بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: رسائل
مؤلف: [illegible]
موضوع:
شماره ثبت کتاب:

خطی «فهرست شده»
۱۲۵۵۱

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: جزوة العوالصفا
مؤلف
موضوع
شماره ثبت ۳۲۶۵
۱۲۵۵۱

خطی «فهرست شده»
۱۲۵۵۱

٣٢٤٥

خطی ، فهرست

١١

[seal]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین
الطاهرین وبعد چنین گوید بنده کمترین حمزة ابن عمرو
الصفار رحمه الله که خداوند تبارک و تعالی این عالم و آنچه در اوست و این
علم از این چهار عناصر آفریده و خیر و شر و صلاح و فساد در
عالم به تاثیرات آن است این ضعیف سر انجام علم رمل را
به سبب اختصار در ضوابط عناصر بنیاد نهادم تا خواهنده را ملول
نشود و این طریق را به سبب شهرت و اعتبار رسوم دارند و پیش

دبیران را اینکه بر صحیفه رقم کنند یا بر کاغذ خط زنند یا قطعه
بیشتر آرند چند شرط را بجا آورند شرط اول آنکه رمل
را تا با طهارت نیفکند و در حین رمل زدن وجه القبله باشد چون
چون خاطر نشسته ام کار کند یکبار سورهٔ فاتحة الکتاب
سه بار سورهٔ اخلاص و سه بار سورهٔ اذا زلزلة بخواند
شرط آنکه سخن نگوید تا رمل تمام کند و سخن بی اختیار نگوید که
بود که بگرداند و آنچه از آن گذرد و تا تقدیر در رمل ساخته و بیرون
نکند تا رمل درست حکم کند شرط سوم آنکه رمل را در روز
و باد رمل نزند و چون روز از شش بگذرد رمل نزند و در
جایگاه حرب و خون ریختن در مصاف و در راههای
و جاهای خطرناک رمل نزند و رمل چون با سعادت زنند
حکم آن درست تر آید و چون نحوست زنند احوال آن کس
برابر شهر کی خوف دارد و در خرابه ها حق نشنید
و خیرها رسد و ناخوش نجات بیند و علما را علم و فهم ازین

لیقال رمل است و فرموده اند الاشکال بینات پس بردن
بیت رمل درست و بی تشویش بر احکام آن درست برابر خط
سیم آنکه یک درج برگ که نکشند از چهار خط خانه معهود
و درست و حقه کشند و یک شکل از آن طلب کنند و احتیاج
علم مساز مسئله یک ضرب زدیم طریق بر آید در اول امهات
داده عنصر دارد هرسه آنکه [illegible] باد و آب است و خاک
چهار چون به هم نیز زده [illegible] شکل خانه دوم طلب کردیم
و دوم آن نصرة الخارج بود داده عنصر دارد یکی از آن
آتش و دیگری از آن باد چون به هم برکشید [illegible]
خانه سیم طلب کردیم [illegible] قبض الخارج بود چهار عنصر دارد یکی آتش
و سه آب چون بهم بر زده چهار [illegible] خانه چهارم را طلب
کردیم جماعت بود در چهارم نهادیم امهات رمل بدین وجه
پس بنات پس متولدات پس شواهد آن ساختیم و چهار دیگر
زدیم [illegible] بر این طریق [illegible] تمام کردیم و احکام آن

در جستن

در جستن فصول [illegible] شکل [illegible] و [illegible] خواهد [illegible]
طالبان سئوال [illegible] تعلیم [illegible] و [illegible]
[illegible] زدیم فرح در اول بود [illegible] تمام کردیم [illegible]
[illegible] و [illegible] سئوال [illegible] کرده [illegible]
دیگر آنکه چون [illegible] سئوال کرد سئوال [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] واکر [illegible] سئوال [illegible] از اول
تا آخر [illegible] و در این باب [illegible] کرد [illegible]
[illegible] کردیم [illegible] و در اول [illegible]



پس حکم کردیم [illegible] از [illegible] او [illegible]
و [illegible] طلبند جواب آنکه [illegible] رسد [illegible]

۶ بیان دیگر در صفت لحیانی بسیار است والله اعلم بحقایق الامور حضر
اول در بیان احکام لحیانی در خانه‌ها شکل نقطه گانه بدانکه
لحیانی شکل نقطه مطلق است و از عناصر ترکیب عنصر و عنصر
او مفرد است و مرکب از این جهت قوتی تمام دارد و حصول
این شکل در خانه اول دلیل است بر رنگ سفیدی مایل بزردی
دارد و دلیل است بر درستی طالع و نیکی احوال اقصد و در شادمانی
در کارهای دیگر شیدان و در حصول جمعیت نصرت سایر دیدار اطلاع
دیگر ملکی خاطر و طلب کردن و بزرگی در همه با هیچ باشد
و دلیل است بر سعادت و فرح و سلامت بر برادر و ...
و رسیدن بپادشاه و قضات و اهل زرق و فایده از اهل
علم و صلاح و غیر نیکوی و معاشرت و روش براه حق و
رسیدن بشارت و اجتماع بازرگانان و سلامتی غایب و رسیدن
غایب بمراد و جمع مال با بشارت ... دلیل است
بر سپردن شدن مال از جهت عروسی و نکاح و بدبخت ...

و داد و ستد

و داد و ستد و حرفه و فرح و بهره‌وری از دیدن غایب بعد از ۷
سه روز و نیز دلیل است بر رد حجت ... و در بار ...
سود با بعد از ... سفر مسعود باشد و ... خبرهای خوب
و سخن خوش و رسیدن مال بتغیر و دلیل است بر خبرهای
روشن چون زر و نقره یا دستی نقره و فرحی و سلامت دور
سیم دلیل است بر نیکی وقت و ورود در سفر و نیکی بسیار
خواهران و برادران و صحبت با خویش ما در از رنج و صحبت با خویش
رنج و صلح و غیرت میان اقربا و نیز دلیل است بر سلامت
و سوز با برادران و خویشان و خوشی از ملک بعد از ...
و رحمت بر برادران و دلیل است بر علم و حکمت و دو ... است
بر بسیارگی سفر و فرستادن رسولی بسیار و در خانه چهارم دلیل است
بر گردانیدن مقام و نیکی حال غایب و خوشی حال و ...
شدن امید برادران و عافیت صاحب ضمیر و محمود باشد
... از ملک ... بارادهٔ خود بفرستد و از وطن باز نگردد

٨ و زود بازآید بی کراهتی و رنجش و دلیل است بر یافتن خبرهای
مدفون و مبارکی کارها و ایمنی از خوف و در خانه هفتم دلیل است
بر نیکوئی احوال دوستان و نیکوئی احوال صاحب ضمیر و مراد
یافتن از دوستان و معشوقه و امل خبر خوش و رغبت بودن
از غایب و مراد یافتن بودن فرزندان و از بقاع ملک مراد
و مراد یافتن از کیسه بند و رهنمون و [illegible] نگاه داشتن بار
بزرگ و دامادان و در نکاح نمودن زنی خوب روی و
لطیف و دلیل زندگانی دراز و تجارت و رسیدن
به نیت [illegible] در سفر و قاصد و نامه و [illegible] خبر بد و بهی حال [illegible]
روز پنجشنبه و شب سه شنبه مزاج صورت بیماری از سرد بیماری او
در گیرد یا در دستها کردن [illegible] اعراض یا در شکم با درد
سینه و [illegible] طعام نکند و [illegible] در دو سر بود و در [illegible]
هر بوده [illegible] و در هشتم دلیل است بر ضعف [illegible]
و تلف شدن باز آید و غایب [illegible] باز آید و علام و [illegible]

٩ و [illegible] مراد بود و [illegible] یافتن از غم و [illegible] نعمت
از رفتن بندگان و فروغ زنان و نیز دلیل است بر ضرر از
مال غایب برد و نیز دلیل است و از ضرر [illegible] خبر نامه
و از خبر رسیده و واقع بود و حال رنجه از حال باز دور
پنجشنبه [illegible] هشتم دلیل است بر نیکوئی احوال
مصالح و شریک و مال غایب و زود آمدن و دراز نشستن
آنکه در زنگیست و گاه نگاه [illegible] زبان آمدن و دراز [illegible]
و اگر زن حامله بود فرزند نرینه آورد و نیز دلیل است بر ظفر
از خصومت و بود [illegible] و [illegible] از جهت انبازان و در است
کردن در کارها و شرکت و رغبت بر طلاق زنان و در است
شرکان و رسیدن غایب و در هشتم دلیل است بر رسیدن
غایب و مردن رنجور و صاحب ضمیر را دائم [illegible] بودن
و اگر چنین [illegible] هشتم بود هم رنجور بود و [illegible] تباه
رنجور بود و [illegible] و نیز دلیل است بر بزرگ [illegible] رنجی

حکم ال[illegible]

۱۰ در سنبله و نیز دلیل است و در رنج شخص بود و بیم خوف و طول
رنج بود و عاقبت خلاص یابد و خبری از میراث بود سیوم و دیگر
دلیل است بر رجعت مسافر و دو اثر در جهت سایح بود و در دور
سحنبه خطر دارد اگر نیکو بود بود سال عمر طبیعی بود و در هم
دلیل است بر صاحب ضمیر تلف شود با ززنه و دلیل است
بر برادری کار او پس صلاح و حسن همه ظفر و در حکم آتش
نیکو و سی و یار و در یکشنبه در احوال صاحب ضمیر و حقیقت

قبض الداخل

حکم قبض الداخل در خانه

۱۱ قبض الداخل در خانه دلیل بود بر ثروت نیکو و جمع مال و درازی عمر
و خرس از زنده گانی و نیکویی معاش و اهل خانه
لاابالی و دنیات اموال در دست صاحب ضمیر و دو در راه
غایب دلیل بر رفتن و رفاه از خیر و خروج و قیمت از راه آن
از سه همه خیر و خروج بنه در یاری مال و معاش نیک و مراد اهل
غایب و در سیم دلیل بود بر ظفر یافتن و برکت و سرکشی زنان
خواهران و رسیدن خیر از دوستان و دیر ماندن از رنج دریا در
دهم دلیل است صاحب ضمیر بکار بدارد بر ثبات و دلیل است و دیدار
برای او کس و وحشی رسیدن از دوستان و دلیل است بر نیکویی علم
و دین و همه کار او و در نیکویی عاقبت و نیکی احوال و در
و ملک واقف از هر مقام و هر ملک پادشاه صاحب ضمیر باشد
صاحب ضمیر نیکو بود
رعایا از ملک منتفع شوند و نیز دلیل است بر رسیدن قسمت
و روزی از راه حق و از همه جهت تجارت و بسیار کمال و
منفعت از جهات خیر و خانه و در نهم دلیل است بر نیکویی

۱۲ احوال وزیران و دبیر رسیدن خبار دور و نهم دلیل سرکشی کردن
معشوقه و از بیت الملک بعید هیچ نظر ندارند و ارتفاع ثابت
ممکن بود و از آن منفعت بیند و انقلاب بزرگان و اشراف و
غایب و فائده از غلبه و نکته در رسیدن غایب و مکتوب و احوال
قضا و نکاح غریب رسیدن قاصد و خبر خوش آوردن از دوستان
و در ششم دلیل است بر دور از رنجور و دیر یافتن تا جهه در
آن رنج بیمار و تلف شده باو رسد و فائده از غلامان و کنیزان
نیاید سرکشی و نافرمانی کنند و مکش شدن انکه گرگ و شتر
دلیل است بفروخت و بر فروختن چهارپایان و فائده ناحق
از چهارپایان و در هفتم دلیل است بر شحم شریکان با صاحب ضمیر
و صاحب خصمان باشد و از دست نرود و معامله درست تمام بود
و غایب دیر بیاید بلکه خود نیاید و صاحب ضمیر با ایشان خوار
نکاح دارند و دلیل فرحی و عروسی شود و دلیل قتال و
جنگ دشمن و خصومت و ظفر یافتن و دلیل بر ... و ...

بوسیدن شخص زنان وصف و دلیل است بر لطف و در هشتم دلیل است ۱۳
بر دیر رسیدن مال غایب و میراث و مادام در خوف بود لاجرم
زحمت رسد و بازآمدن مال غایب رسد و دلیل است بر فتح
از مال غایب خبر نفرستد و صاحب ضمیر از آن مال هیچ نبیند
و نیز دلیل است بر گریه و غم و اندوه و بیم و ترس و فلاکت و صدا از
این لیس لرزه ... و دلیل رسیدن میراث یا ... از بهر
رنجوری است و دلیل است بر گریه از بهر مردم و لیان غایب
و دلیل ... از خوف و خطر و ترس و ... و خطر
... بود و کمتر از ... عرس نخورد سالکی رسد و در
نهم دلیل است بر ... سفر و دیر آمدن سفر و دیدن خوابهای
خوش و بیماری بود و صلاح یافتن و جمعیت احوال غایب
و دلیل است بر رفتن سفر و غایب زود رسد و دلیل است بر نکوئی
و ترس از ... و بیم سفر و ... احوال بود در رسیدن و در
دهم دلیل است بر ... و نیکوئی معامله و صاحب ضمیر با ...

از جهت دشمن زیان بود و دشمن نیز چون صاحب ضمیر بود ۱۴
و خلاف [illegible] از دست صاحب ضمیر [illegible] و نیز دلیل است بر
نیکوئی احوال بزرگان و مادران و صاحبان ضمیر [illegible]
ایمن بود و نیز دلیل است بر بود و فایده از مردمان بزرگ
و گردن [illegible] پادشاه و اگر [illegible] بر زیادتی منصب و جاه و رفعت
و در یازدهم دلیل است بر آنکه سرکشی کنند و طمع در مال صاحب
ضمیر کرده اند و صاحب ضمیر از این دوستان رهد و نیز دلیل است
بر برادران [illegible] دیگر هر چه طمع دارد و بیابد حصول آن میسر
و نیز دلیل است بر صلاح یاران و دشمن دوست گردد و
سعادت یابد از قبل دوستان و برادران حاجتها و رسیدن
امید و نیز دلیل بر رحمت زدن بر صاحب ضمیر از جانب خود
و حرمت اعدا او و در دوازدهم دلیل است بر قوت دشمن
و نیکوئی کار یاران و صاحب ضمیر از دشمن ترسان بود
از دشمن [illegible] اگر [illegible] در دوام

و اگر صبر کند

و اگر صبر کند عاقبت از دشمن ایمن شود اگر رنج و مشقت ۱۵
از دشمن بسیار کشد تا عاقبت ظفر یابد و دلیل است بر جدا
یافتن [illegible] از [illegible] و دختران و زیادتی احوال
بزرگ و در سیزدهم دلیل است بر خیر و خوبی و رسیدن [illegible]
و نامه و دلیل است بر فایده رسیدن از جهت سفرها از جهت کار
مال و [illegible] از [illegible] مال از طرف و نیز دلیل است
بر صحت [illegible] و فایده سیزدهم نقش [illegible] است و دلیل بود بر
نیکوئی احوال [illegible] و دلیل بود بر رسیدن غایب و سفر
مبارک و در چهاردهم دلیل است بر آنکه مطلوب و
مقصود در حاصل شود اگر [illegible] نزدیک و [illegible]
حاجتها [illegible] برآید [illegible] صاحب ضمیر [illegible]
و نیز دلیل بود بر حاصل شدن مراد و رسیدن خبر [illegible]
و دلیل بود بر کشایش کارها الا به توقف و درنگ و در
پانزدهم دلیل است بر آنکه صاحب ضمیر را دایم از بهر مال

و عاقبت حال چون فرو مانده بود و در انتقام کوشش کند
و برادران خلاص یابند و از قضا و شرکت زحمت بسیار رسد
و بازرگان و نیز دلیل بود بر ضرر و فوت و رسیدن با امید و حاجات
صلاح و نیز دلیل که بر رسیدن غایب و بازیافتن تلف
شده و بر آمدن تمام مقصود و مطلب و در بیمار نیز هم دلالت
بر نیکوئی احوال عاقبة العاقبت و دلیل بر بود و خیر و تکرار
و اگر تکرار از شش بگذرد دلیل خوف و ترس و بیم بود از
سفر و ترس مجدد و دلیل بود بر باران نم و رعد و برق
و سفر دریا و باد سخت و هلال در خشک از باد و دلیل بود بر کم
عمارت و خطر و ترس و جور و ظلم و ستم از علم و شکایات
غریبه و رسیدن خبر و امنیت و ظفر و فیروزی بر دشمنان و
دلیل بود بر دو حصه ... شهر خرما و دریا فراوان شامل
صلاح نشد و شمالی و نجم **فصل سیم** در بیان
احکام قبض الخارج و بیمنه بر تقدیر نحس است و در روح کوه و ...

و دعم

و از عناصر اربعه هر عنصر دارد و مرکب است به مفرد و در مقام فاعل
دلیل است بر سرگردانی صاحب ضمیر از جهت نقد و حرکت و
بیماری در معامله و بیم بود در باب ضمیر و دزد نیز با غارت کنند
و باد تند و برف و در سیلاب دروغ از استاد و غایب
بر دو بیماری رسد و در قسمت خصمان صاحب ضمیر که وجود حامل
است صاحب مال تقی نبود و دلیل است بر سفر و حرکت
و شتاب کردن بیفایده و دزدی آن چیزی و نقصان در مال
سایر و سخن بیهوده در نجوم و زندانی مکث بود و اگر در
نقل بود سعد بود و در چهارم دلیل است بر خروج مال و تمام
و رسیدن بیماری که نیست کار و بعضی احوال و بی امنی و
بی رونق معامله و نیز دلیل است در ضرر ارباب صاحب
ضمیر فرح شود بی ارادت سایر باید زدن با بار ارادت
سایر و رسیدن زیان از جهت خرید و فروخت و در
دیدن غایب و بی حرکت و خروج مال و در احوال یاران

۱۸ در دهقان و هم نشستان و در سیم دلیل است صاحب ضمیر
را به سفر رود و حرکت تعجب کند و میان خواهران و برادران
جنگ و فتنه بود و از سفر مراد نشسته و هم بود مراد از سرگردانی
نبرد و از مقام ترسانی بود و مراد نبود و جنگ ورزد و با مردان
سخن هرچه گوید و نیز دلیل بود بر [illegible] خویشان و سفر
ولیکن و حرکت تعجب و دشمنی میان برادران و خواهران و
خویشان و او باشد و در چهارم دلیل بر مراد پدر و قول پدر
و خرابی ملک و بی استقامتی در وطن و دلیل جنگ و فتنه میان
پدر و صاحب ضمیر و در عاقبت و حالت [illegible] و خرابی
خانه و دلیل گریختن از موضعی به موضعی و از جایی به جایی و
دلیل بود بر زمین و ملک و خرابی خانه و املاک و هم بود
مراد از دست برود و انقلاب احوال و بهتر از حالت
آن بود [illegible] و از آن [illegible] و در پنجم
دلیل است بر یافتن مراد از معشوقه و میل صاحب ضمیر

۱۹ رسد و بچه اگر چه جنگ و فساد و فتنه بود و ضرر با جهت دروغ
بود و بچه زنده اما [illegible] نشیند و صاحب ضمیر و مال او را نفقه
سرکش کند و از جهت اهل و زن صاحب ضمیر زنده و غصه و زحمت
کند از جهت [illegible] و تهمت در سفر و سخن گفتن او [illegible]
و خوش عاقبت و در ششم دلیل است بر خلاص رنجور و مال
و زندان و غلامان و کنیزک گریزند و تلف شود یا باز زنده و اگر زنده
دیگر باره گریزد و چهارپایان بمیرد و مرغان بپرند و دلیل است بر خصومت
میان زیردستان و [illegible] مسافران و [illegible] و در عاقبت باز [illegible]
[illegible] بود و اگر بخت به بخت بود و در [illegible] بمیرد
و در هفتم دلیل است بر [illegible] قضا و شرکت و معامله [illegible]
ولیکن در میان مردم [illegible] و جهد ورزیدن همه باز [illegible]
با هم [illegible] و از هم جدا شوند و هم فراق بود و در میان [illegible]
و [illegible] و غائب [illegible] زنده و از خویشان [illegible] نگریزد
و اگر نگریزد چیزی دیگر ببرند یا چیزی از ایشان بسبب ظلم [illegible]

۲۰ و نیز دلیل است بر زنان نازک و درشتی و خیانت و بسیار زنان و زر
هشتم دلیل حاجات تقلب رسته و اگر رسته بخته دفعه بود و هیچ کار نباشد
از بهر آنکه از رنگ بیمار گشته و صاحب ضمیر بیمار باشد بیرات
هم از رهبرین برج بود و اگر صاحب ضمیر سفر کند بهتر بود و اگر تغیر
باران و خوف بود و نیز دلیل است بر ترس و بیم و غم و اندوه و در که
از بهر بیماری کسانی آنکه بود از خوشی و صرع و وقوف در احوال
درسینه و در همه حال دلیل بود بر خوف مرگ از عمر بیاید بیشتر شود
و کمتر یافت نظر او در روزگار بنشسته بود و در نهم دلیل است
بر تعجیل کردن صاحب ضمیر در بستن سفر و همراه بودن در سفر و
دیدن خواهان یا خویش و خوف و صاحب ضمیر در شهر رنگها بود
و سفر نزدیک بهتر است از دور و سفر از جهانی آسمانی و خبرها یا طلب
و در سفر درنگ بود و دلیل بر قتل و جدال از ره دلیل است بس از آنکه
رنجت و تخت و در دهم دلیل بود بر مراد و ملک و جهد و
کار و اگر مرض نقش و نسخه بود همراه برگردد و هیچ روزی در کار دخل باشد

رادم

و نیز دلیل است بر زنان و خسارت و خروج پادشاه از ولایت ۲۱
خود و اگر از روز انگشتر برآمد دلیل بر چوب زدن و مطالبت
حاکم و اگر قبض انابیع در خانه انگشتر بیمار است دلیل بر خروج از درد
سقف و عذاب از غم و محال مادران و در یازدهم دلیل
بر مراد از معشوق بالا و رضا آنکه خواهد یا به دلیل کشف است
و از امیدی یا [illegible] هیچ [illegible] شود و از بیت المال یا در هیچ [illegible] دلیل
گمشده است دریافت دریافتن و خبر که از دلیل است بر دل [illegible] بود
و خصومت در [illegible] دوستان و یاران و از کلی [illegible] و [illegible] کنه [illegible]
دوستان و یاران و عتاب رها کردن و در دوازدهم دلیل است بر قوت
دشمن و ضعف چهارپایان لفر [illegible] یا [illegible] و تلف شده و
چهارپایان و خبرها [illegible] سفر [illegible] همراه از [illegible] و خبر [illegible]
و دلیل بر غم و اندوه و به کمتر و [illegible] از دشمنان و قرض [illegible] کرده
و دیر گذارکن و در بیرون از دشمن و عاقبت [illegible] تلف
شدن جوانان بزرگ و در سیزدهم دلیل است بر زوال خبر از مال

۲۲ صاحب ضمیر وضعف حال باشد یا سیر و زوال و دلیل بر کثرت دشمنان
و ضعف حال ایشان و نجات یافتن از ایشان و آنچه مال برود پس نیز
در دلیل بود بر ... در همه احوال و دلیل است دشمن نقصان در ...
۱۴ و بهتران نگرد صاحب ضمیر در کار احوال ... و خصومت ... و در چهارم
دلیل است بر مقصود و مطلوب ... دوم نگرد صاحب ضمیر ... مقصود که
ولیکن باز بر سر کار رود و نیز دلیل بود بر ... یاران و دوستان ...
و ... از ... صاحب ضمیر ... و ... او ... آنکه و نیز دلیل بود
۱۵ بر ایمن شدن از خوف و تلف ... از ... کار ... رود و در
دلیل است بر آنکه صاحب ضمیر ... بود و ... از ... گر
باشد ... بود و نیز دلیل بود بر عاقبت ... و ... دوستان ... در
مال و ... احوال ... و ... در ... و ... فساد
در بازار و نقصان در معامله و ... و ... دلیل بر ... شده
عزت و حرمت ... بود و ... دلیل است بر آنکه
صاحب ... و ... و دلیل ... و ... و دلیل ... و فسق

دو ...

۲۳ و در ... و زنا و شرب و ... نامه ... که و در کار ...
اهست که و دلیل بر راه زدن و دروغ ... و عمارت کردن
فصل چهارم در بیان احکام ... بر آنکه صاحب ... و ...
باشد ... و کثرت ... و ... از حکما ... علم ... دلیل است
در ... ضعیف ... در اول و دلیل است بر
اندیشه و ... از ... در همه حال ... باشد
حاصل ... بود و ... اندیشه کردن از ... عاقبت ... حال
و ... و نیز دلیل است بر ... و ... و کردن ... حال
از ... و ... زنان و مردان و اگر ... بعد
بر ... و اگر ... و در ... و دلیل است بر جمع شدن مال
... باز ماندن در دست صاحب ضمیر و در این ... قصد
... و نیز از دست ... و ... و ... از
کردن و نیز دلیل بود صاحب ضمیر و ... بر کسی که و از ...
و ... بود و در ... و دلیل است بر ... و ... و

وساحت برادران وخواهران با همدیگر وخویش نسبی خویشان
با یکدیگر واگر ضمیر جهت رنجور بود زهر که خانه حرکت است و چون
حرکت حمل بسته بود عمر و دگاه گاه خویشان یکدیگر کشند
با همدیگر و روز چهارشنبه از حال ضمیر وقف بود و در چهارم
دلیل است بر مکان حال عاقبت و آبادانی ملک و قوت پدر و چون
صاحب ضمیر جمعیت خاطر والوده کی و دلیل پدر شود و از جهت پدر
و مادر و دلیل بر عمارت زمین و کشت و آب و زراعت و نهان خانه
آنچه در زمین مدفون باشد و دلیل بر تمامی اسباب و املاک و دلیل
بر مسالک یافت احوال صاحب ضمیر و خوشه لی [illegible] و
در پنجم دلیل است بر دوستی فرزندان و انواع لهو [illegible]
بود و نیز دلیل که در صاحب ضمیر و دانی روز بروزه بود
یا ضرر نکرده و ارث [illegible] صاحب ضمیر [illegible]
[illegible] و اگر در طالع [illegible] و دلیل [illegible] و دلیل [illegible]
از جهت فرزندان و دلیل فرح از کار و در ششم دلیل است

امراض

بر بیماری رنجور و دلیل بر بندگی جانکه بر خود بخشیده اند و غلام
و کنیز و بهی کار نکرده باشد و تلف شدن چهارپایان باشد و کوچک تر از گو
ان چهار و بیشتر [illegible] و زنهای [illegible] در زنان باشند و اگر
[illegible] بار کاری دیگر [illegible] و کنیزک [illegible]
زمین و در هفتم دلیل است بر احوال غایب و اگر زنده بود
[illegible] بود یا در [illegible] بود و اگر [illegible]
[illegible] و قضا و شرکت [illegible] مقام بود [illegible]
[illegible] نکرده بود و [illegible] و نیز دلیل [illegible]
خط ایمن کرده و روز چهارشنبه [illegible] و دلیل است بر [illegible]
و [illegible] زنان و [illegible] میان زنان و [illegible]
و [illegible] بوده و در هشتم دلیل است در مال [illegible]
و میراث [illegible] و [illegible] خوف و خطر بود و صاحب ضمیر [illegible]
[illegible] و [illegible] کسی [illegible] گرفت و باز دلیل خوف و
مرگ [illegible] و مرگ [illegible] با [illegible]

یا کسی مر او را از وی بستاند و طلب کردن و فتن و دلیل بود بر خوشی
ف و دزدان و حرامی و خوف و در بهشتم دلیل است بر طلب شدن سفر
و فوائدهای بسیار و ربودن از هر گونه و بخوف بودن از جهت خوب
و دلیل بود بر علم و دین و در آتش صاحب ضمیر را تا هر گونه کار نکند و نیز
دلیل است بر سکی سفر در راه و سفر تمام نشود و اگر عزم سفر کند از راه
باز گردد و یا عزم سفر باطل کند و دلیل است بر دیدن جماعت یا جوانان
و فقیران و حکیمان و طبیبان و غلبه سفریان و در دهم
دلیل است بر شفقت و عدل بسیار رسیده و دار قاضی با خوی خوش شود و یاری کند
و معامله بسیار کند و در آن زنان را ضعف شود و دلیل است بر ضعف
امیران و پادشاه و بزرگان و ال مرض بود و دلیل است بر جماعتی از
پیشی بزرگ که تردد کند و دلیل است بر خروج لشکر و جنگ و دولت و فتنه
پادشاهان و اصحاب مخالف یکدیگر و دلیل است بر ضعف بزرگان و در
یازدهم دلیل است بر دیدن خلعت نهند و از معشوقه
هیچ امید حاصل نشود و بجز با دوستی و کوتهی و نیز دلیل است که

امید

امید ایشان حاصل نشود و بکراه مکث و دلیل است بر کثرت یاران و دوستان
و یا دیدن بسیارت از جهت ایشان اگر اول داخل ایشان بعد بار
و نیز دلیل است بر عشق و رغبت کسی بود و در رشته ای در کرده باشد
و در دوازدهم دلیل است بر کثرت دشمنان که معشوق بود
و دلیل است بر دشمنی کسی که هیچ نتواند و حیوانات بقوت تر از
بود و صاحب ضمیر بسته طالبان که بقصد آن و آنچه مانده
باشد و دلیل است بر سفاوتی از جهت جماعت و دلیل است بر دشمنان بسیار
رسیدن در سفرها و در جماعت مبتلا و چهارپایان و جمعیت
دشمنان و زنها و لی حیوانی و در سیزدهم دلیل است بر جاده
یا پیش از سفرها از جهت بزرگان و پادشاهان و امرا پیوند آن
و اهل علم و در رسیدن و غایبان و رسیدن خبرها و بیهوده
رسیدن خیرات و نیز دلیل بود بر نکو شدن خاطر و درستی
از جهت غایب و بزرگان و لی از دوستی یک اندره و رسانه
بودن عاقبت سلطان و امیران و بزرگان و در چهاردهم

دلیل است بر دیدن مطلوب و مقصود و مراد یافتن اما اندک
و اندک و نیز دلیل است بر جامع بهم رسیدن اسرار خیر و شر و دلبند (?)
بر سفر نیک و توقف بود و نیز دلیل بود بر معامله کردن با شرق (?)
و دلیل بر سفر نیک ~~بود~~ و آنچه در نظر باشد و دلیل بر دوستی صاحب ضمیر
و فرح از بزرگان دارد و سخن او مسموع بود و در جمع شود تا تنها بود در
با تقسیم و دلیل بر زیادت و جمعیت خاطر و نیکوئی و ثبات احوال
و باید در دست صاحب ضمیر باشد و کسی قصه های او شنود
کرد و چون در شکل نقی سیر دادن اند و اگر در شکل نقی سیر دادن اند دلیل بود
بر قلم راندن بظلم و تعصب خاطر و اندیشه دیگر بسیار و اگر در شکل مرغ
بیرون آید دلیل بر عشق و عشرت و خیر و صلاح و خیر و خوشی و در ... (?)
دلیل است بر یافتن مراد و نیکوئی حال حاجت بحاجت و مراد یافتن
و دلیل است بر جامع را رغبت بر صفا دیدن و زیادتی ملک از
رغبت و لطف و معامله بزرگان و دلیل بر یاران و اسباب
دست و دشمن و سفر از یاران و دلیل بر سفر دریا از جهت دشمن و ...

بیاید (?)

نیات کردن و لشکر کردن کارها را در جمع ملک است و دلیل بر نیکی
طعن و بیش و غلبه بسیار که **فصل ششم** در شکل فرح بسیار نیکو
شکل فرح شکل است بادی سعد و از عناصر آتش است عنصر دارد و
شکل با جمعیت بود خصوص در خانه اول و اگر شکل فرح در خانه
اول دراید دلیل است بر شادی و نشاط و حرص و در دیوان رود و
تعهد صاحب ضمیر و بیشتر کردن در کارها و بی غم بودن و بهر کاری
بودن و دلیل است بر خوش بودن صاحب ضمیر با مردمان
و نیز دلیل بود بر صحبت زنان و کنیزکان و غلامان و امردان و دلیل بر
بیرون آمدن از رنج و کوچ و دلیل بر ترس و غم و اندوه و خلاص
یافتن از رنج و فایده بقدر برسد و در ... خبر و دلیل بر نقص (?)
و در خانه دوم دلیل بود بر خرج کردن مال برضا و رغبت
بجهت بود و تماشا و شراب و زنان و معشوق و خط (?)
و صاحب ضمیر با پادشاهان و صاحب جلالان و امرا
خوش باطبع بسیار نشیند و نیز دلیل است بر بود تا ...

و حاصل شدن نعمت رفعت و مال خویش از سفر و بود دارد خبر
و فرح و صلح بیگانگان و بود یا باشد از زنان و درجه باشد
از جهت فرزندان و غایب و در سیم دلیل است بر نیکوئی حال احمد
و برادران و حرکت نیکوکردن صاحب ضمیر نیکوی داران و خویش
خویشان و همسایگان و مردم خویش باشد و از سفر نزدیک برادران
و اگر از جهت زن کرده است زود خلاص یابد و دلیل بود بر مکر و حیله
از برادران و دشمنان بر دستی و خواهان [illegible] دروغ و [illegible]
مادران و بسیار کی سفر و شنیدن غایب و [illegible]
و در چهارم دلیل است بر نیکوئی حال غایب و نیکوئی
حال پدر و در کردن [illegible] و [illegible]
مراد یابد و منفعت دیدن و آبادانی ملک و املاک
و قصه که در سفر رفته و نیز دلیل است بر عیش و شادی
و بسیار کمال و [illegible] نعمت و در پنجم دلیل است بر مراد یافتن
از معشوقه و حاصل شدن [illegible] و رسیدن خبر است و [illegible]

مال و [illegible]

مال و حاصل شدن [illegible] و دلیل بود بر شراب خوردن و مجلس خوب و نیز
کردن و [illegible] زدن و در ششم دلیل [illegible] فساد از فرزندان و ترس
یافتن از جهت فرزندان و ترس [illegible] ایشان و اگر ضمیر از [illegible]
[illegible] و رسیدن خبر خوش از غایب و منفعت و بهره [illegible]
ششم دلیل بر صحت یافتن از بیماری و [illegible] صاحب ضمیر [illegible]
[illegible] از [illegible] و خادم [illegible] دلیل [illegible] از همراه بودن و دلیل بود
بر رسیدن خبر [illegible] و حال [illegible] که اگر [illegible]
[illegible] و در هفتم دلیل است بر نیکوئی احوال شریکان و [illegible]
[illegible] وجه [illegible] و دوستی [illegible] ایشان و [illegible]
[illegible] دلیل است [illegible] غایب و رسیدن
همراه و اگر [illegible] از [illegible] بود با فرزندان یا معشوق است
و نیز دلیل است بر آنکه [illegible] زنان و دروغ
گفتن ایشان [illegible] و در هشتم دلیل
بر رسیدن مال غایب چنانکه صاحب ضمیر توقع دارد و میراث

[illegible]

هم بدین طریق و خونی و حقوق بینه و اگر باشد از خوف و خطرات
باشد و تغییر مقام نگردد و خطر او در روز جمعه و قران او در خانه
سالک و جهت مالک واقع قرانها بگردد سه شنبه و بیعت بسی عمر
باهر و سخن گفتن از مرگ و بسیار روز و در بسیار نامرد مانی برود
بوسته نام مرگ و کور بود و علم از مرگ و دلیلست این
از خوف ما آنکه و جهان خوف از هر زمان بود و از مشوق
ما فوق باشد و در هشتم دلیلست بر شاه صاحب ضمیر نیز
و مراد و ناکس و بود از غیر دیدن و دیدن خوابها خوش و جهاد
احکام در خواب و آموختن علم موسیقی تمام لعب و اینها
خبر ملک و بسیار کی نفر ما نیس بود و نکال مهتر احوال غایب
میگ برادران زنی و چون تا عتبه الموضع یا رشود و دلیلست که
که پیچیده معشوق تبغز اود و در هشتم دلیلست بر
قوت تن و جهد و در سعادت بمراد بودن و از نسخه
و خاص خوش بودن و برادر کشتن و دلیلست بر [illegible]

احوال سلاطین و امیران و بزرگان و مواضع و از مرگ بودن
عزت و کم بودن رنج و جاه و درجات ایشان و عزت عمال
در ولایت و نیکوئی احوال مادر و جهت ناس از مادر و بزرگان
و انقلاب سعادت و در یازدهم دلیلست بر ناس و امید
از معشوقه و معشوقه بجمع داد و دیدن از معشوق زن و خبر از او
بیت اهل بر سلطان و بزرگان مراد و حاصل شود و تمامیت
امید آن برابر و نیز دلیلست بر امید و اسرار و جهت ساکنان
و اوان درسیدن سعادت و جمعیت از جهت ساکنان و از پدر و مادر
و فرزندان ایر و بزودی از دست برود و دیگر بیمار شود ۱۲
و از دوازدهم دلیلست بر دلی چارپایان و از جهار سمعوب بود
و ملک بود و نجات بعد از [illegible] و دشمن از جهت ایشان بود و جای او
دعوی صحبت که [illegible] زن و فاش دشمن و [illegible] صاحب
ضمیر از ان عاجز بود و ناس ظفر بر دشمنان و دلیلست بر [illegible]
[illegible] چون ابتن در [illegible] بینه و لی [illegible] دشمنان در [illegible]

دلیل است بر فتح جاهی از جهت دوستی با رسولی که از بیرون رسد و رفع
خزائن پادشاه و بزرگان و رسیدن هدیه پادشاهان و دلیل بر رفع
جمعیت و دوستی و رغبت زنان از اهل ضمیر و خلفا و خویشان
۱۲ و با فرزندان صحبت نشستن و کام روا گردیدن با دوستان و در خانهٔ دهم
دلیل بر آنکه از مقصود و مطلوب و با قبض مراد از فرزند زنان و
دوستان و معشوقه در روزگار پیری و اصلاح و سلامت
بودن و دلیل است بر آنکه اول با زنی و طرب بود و نان خوردن
داد و آشنایان و سلامت بودن غائب و در کار
رفع کردن یا دیو از بزرگان و نکاح کردن و نشستن با بزرگان
و شهوت در نکاح و تعجیل در کارها و در خانهٔ یازدهم
دلیل است بر کثرت عیال و کنیزک و دلیل بر جمع خوب
و آلت طرب خریدن و چیزهای نیکو خریدن و آنکه دختران
و طرادی در همه احوال کردن و آنکه شاد بود و تقصیر در کار
و آنکه اندوه و در عاقبت کار دلیل بر عذر و خیانت و آنکه

نماید

احکام عقدهٔ ذنب در عاشر

سلامت بر آسیه او و در سال دوازدهم دلیل است بر حیات یار زن
و آنکه صلاح در زنا و شهوت و خیانت و دزد
و لوطه و دلیل بر صراف و دلیل بر آه
کردن و شراب خوردن و گریستن از جنگ و بیزاری بودن
از جنگ در خصومت اندک و بزرگان و اتفاق بودن با آنکه
ناحق بود و دلیل بر سلطانی در هر کار و جهت جوانان در جمع خانه
بسر بردن و رقص و طرب کردن و صحرای ناله و طنبور شنیدن
و مشغول بود فصل سیزدهم در احکام عقده پنج در آنکه
عقده منقلب است و متحرک و از عناصر چه عنصر دارد
و هر عنصر را موجودات و دلیل است بر آنچه
دلیل است بر سرگردانی و فکر و اندیشه و از جهت خیر یا
از اسب مرض که صاحب ضمیر بر سر
رنجور است یا از هر چهار پایان کوچک تر و دلیل بود بر شر
و اندوه و زیان و ترس و دلیل بود بر مردم نا راست

و مردم زیر دستان کار و در کار خود ثابت و مستقیم بود و در مرد
گرانی کردن رسم حضر و دلالت بر غلامان و کنیزان و ستوران
از جهت بهار و در درجه سیم دلالت بر ثبات مال و دولت صاحب
ضمیر و فایده رسانیدن صاحب ضمیر از آن جهت و فایده دیگر
دیگر نرسد بلکه معاش بر خود تنگ گیرد و مال نخورد و بپوشد و در
در خزینه و غم بیهوده و نیز دلالت بر جمع شدن مال و حصول
دیه و بر گرسنگاه و درم و دینار و هر چه از جهت معاش بود و دلیل
بر بستن مالها و دخل مال بود و در اهانت و ضربت مال که و
هیچ بار نماند که بخورد و در سیم دلالت بر ملامت آن سفر و کشت
اگر صاحب ضمیر و کشت که در نفس رنجور شود و کراهت بود در
میان خواهران و برادران و خصومت با ایشان و خویشان
و اگر سؤال از رنجور بود زود بمیرد و دلیل بر رسانیدن فایده
از جهت برادران و اقربا و طلب علم و عبادت کردن و اگر
در طالع نحس بود میان خویشان خصومت بود و سفر

کردن

و سفر کردن در غربت مبارک نباشد و در چهارم دلالت بر
فوائد بعضی از املاک پدر و عاقبت ضمیر و مراد خود رسیده و دلیل
است بر یافتن دفینها و گنجها و ریاضها و بر گورها و دیگر جایها
و در زمین و درجایهای پنهانی و مرگ پدر و مادر و اهل خانه
از جانب پدران و خصومت میراث یا قرض قدیم و در
سه هفته بعد دفن و بستن کارها و در پنجم دلالت بر نیافتن
خبر و اگر هم خبر آید مستوره دروغ بود و دلیل بر خبرهای
تلخ یا ترش خوردن هم در آن روز و هم مراد از رنجها
و دوستی که اهانت بود و معشوقه هرکه زیبا بود
و لذت الطاف بر صاحب ضمیر رسید و دلیل بود بر غم و
اندیشه از جهت فرزندان و سخن در باب نکاح و تمام نشود
و خصومت فرزندان و اهل خانه فرزندان و رسیدن نامها و
و خبرها و تحفه چون انار و رسیدن غایب و در ششم دلیل
است بر رنجوری و آن رنج مدتها باشد و هیچ کار رها نکند و

محبوس در حبس بنجاه بیابد و فروغ چهارپایان و ترس از مرگ
و دیدن دراکل زنجیر و دزد برده مطلع بدست آید و دلیلست
علامتان و سنامیان و دیدن ماندن زنجیر باشد و عاقبت محمود
باشد و در هفتم دلیلست بر آنکه زنی و شوهر با هم بسازند و با هم
بمانند و دیرگاه از هم جدا نشوند و غایب دیر برسد و اگر سوال
از مزد و دزد برده باشد دزد از او بمعاملت دیر او نبود و دیر گک
نرسش روزی بود و مرحله با صاحب ضمیر کند و دلیل بود بر زن
پاکیزه و راستیق بود پسر زاید و خصومت میان زن و شوهر
رفته شود دلیلست بر عقد پسر و نکاح کردن و دیدن جای دو در
هشتم دلیلست بر آمدن غایب بزودی و هم فال میراث
ام زنه و زنجیر رسم بود بمیرد و دزد برده پنهان باز
و صاحب ضمیر مدام در خوف بود و دلیل بود بر مرگ
یکی از عزیزان و رسیدن ان بنور و شر و دلیل بر پنهان
ماندن دفینی و چیزهای پنهانی و زنجیر بیشتر بان ماند بیرون

و دلالت دیرگاه

و دلالت دیرگاه در رنج باشد و از خوف فالی باشد و اگر دو
نهم داخل و دلیلست بر رباطیت ان سفر و خواهان شوریده
دیدن و چیزهای ناخوش و دلیلست در کسی که نه کسی
باشد در زبان ریاذن صاحب ضمیر و قصه حال اوگفته
و دلیل بر سفرهای دور و دراز و جهت گشتن در سفر و اگر
شفقت صاحب احتیاج شوند دلیل بود بر تجارت و رسیده
نامه و غنیمه ماندن در سفر و شفقت در سفر دریا و دلیل
برکت نیش کارها و خواهان شوریده دیدن و آتش کرکاه و
ماندن ان اذیت دیدن و در دهم دلیلست بر
نقش با مرگ و سلطین و همراهی از شغل و جهد و آرکا حضر
و شیحه باز آید و از یاری همراه نبود و بجز غصه از معاملات
هیچ سود نبسته و بجز در بیگ احتیاج در کارها و در بر خیر
فایده ندارد و فایده از بزرگان بصیرت رساند منفعت
نبسته و دلیلست بر ظلم و جد سلطان و عبادت در جمع

و دلالت بر بنا در از قبل پادشاه و خصومت میان بزرگان
و رسیدن غایب و اجتماع با صاحب و حصول مراد و در ۱۱
خانه یازدهم دلالت بر پیدا بودن مراد از دوستان و امید او هیچ
حاصل نبود نه از دوستان و نه از ملک و دلالت بر
ابدی کارها و ثبات بر ... کردن و دلالت بر جمع اموال
... پادشاه و فراخی ... و رغبت و زیادتی حیوانات
و چنانکه میان دوستان و اهل یاران و اجتماع یاران و اگر
صاحب ضمیر سؤال از حال یاران کند دلالت بر مراد آید
و در خانه دوازدهم دلالت بر ... و ... و بلا و غم
و اندوه و ... و دوری و وقوع اندک در صاحب ضمیر
جهت ... کنند ... یاد کرد و دلالت بود بر سفر
... که ... در سفر و ... کنند و در ۱۲
دوازدهم دلالت بر سحر کردن و سحر خواندن جهت صاحب
ضمیر و ... و در خانه سیزدهم دلالت بر فکر و اندر ...

بسیار جهت رنجور یا محبوس و دلالت بر دفع یافتن از سلطان
و فایده یافتن از سفر و دلالت بر جمال زنان و شرکا
و دلالت بر رسیدن غایب مراد و حرمت و تعظیم و ... کند
زیادتی در مراد حاصل ... نخواهد شد و در چهاردهم دلالت بر
هنر و ... مقصود و مطلوب و بیشتر آن باشد و هر که ... و
اگر چه ... حاصل شود هیچ کاری ... و دلالت بر جنگ ...
و آنچه طلب دارد ... از حکمت و سحر و ... و دلالت
حصول ... از ... و دلالت بود بر سست
... کارها و ... و ... و ...
کردن و در پانزدهم دلالت بر ... و ...
و ... و غیره ... نبود و دلالت بر ... امور
... گفته ... از ... سبب او و دلالت بر ثبات
امور و دلالت بر ... و ... باشد و اگر اول ... نصرة
الله ظفر باشد دلالت بر ... و ... و حصول مراد و اگر ... ظفر

احکام اکسیس در خانه

بود بر درامدن مال از بهره و درد مقامهای ملکی و کف فساد و در 42
سانبر دسیم دلیلست بر قطع ملک زندانی و قطع امید از خیر
دریا نباکاه اتفاق افتد و فساد درکارها و بعد از فساد پیشانی
بردن و حبس و زیان کردن مانند اشتر و فیل و مانند این و دلیلست
جبال و مکاریان و دوختن ان و دلیلست که بابه دقیم نام درو
وحش و درناو و دلیلست بر سر و دهان و سر و دمان و دستها و
و بدبختی و کارهای گران و دیگر قصه تقسیم در میان انگیس
بدانکه انگیس در خانه نحس است و از عناصر یک عنصر
و ... شد و ... و در کارها وقوع انگیس در خانه اول دلیل بود
بر انکه صاحب ضمیر از بس فکر دارد و اندیشه و اندوه دارد
مانند کسی که در سر کردن او حکمه یا ستیه دارد اندوه و عیب
ناک بود یا لنگ بود و دلیل بود بر بستر دغم و دردی و ...
کردن و حبس کردن و وجود ... مقعد بر عزدی و ... و ...
بود و دلیلست بر ... و بی رونق کارها و فزون ... کار

در خانه ...

43 دیجی ... ها رحمت ... و در دوم دلیلست بر بستن گنجها
و مانند این بود و اگر چیزی باز کنج و امور دیرینه چیزی بسته
یا چیزی باز حق در دست صاحب ضمیر کند و دلیلست بر امدن
غایب و شریک و قضا و دوستان در قصه های مهمات صاحب
ضمیر و ملک و مال و مهمات صاحب ضمیر جمله بر دو مدار
سر دو بود و دلیلست بر زنان و شریک بود و در سیم دلیلست
بر رابطه زنان و گفتگوی میان برادران و خواهران و در
حال رنجور و مخارج میان ... و خویشان و چون
انگیس در سیم در امدن صاحب ضمیر بسفر رود و از حال ...
بر ... و یار کند ... دلیل بود بر مخالفت برادران
و اقربا و در سفر ... و ... و گفت و گو
چهارم دلیلست بر قوه دشمن و ... کردن ایشان بر
بر صاحب ضمیر از جهت املاک یا از جهت پدر و در ...
سابق و فرار ... نتایج و بی ... صاحب ضمیر و بد ...

و نیز دلیل بود بر صاحب خود پدر پادشاه و نیز دلیلست بر دور ۴۴
از قبل پدر و مادر و فساد بیرانی و ضرران و دلیلست
بر تفاوت و عاقبت مردم و در معیشت مرد زنان و در طب
میراث قدیم باشد و در خصم دلیلست بر رنج دیدن
صاحب ضمیر از معشوقه و دلیلست بر صاحب ضمیر از دزد
در جهت اسپ رفتن و در رنج باشد بر سخن شما از کسی و اگر
گوید از جهت رنج گوییم دلیلست بر آنکه خبر بار ده به
برسد و دلیلست بر فساد فرزندان و وقت باشد و اگر نامه یا
خبر برسد بد بود و مرگ فرزند بخواهد معلوم شود و دلیلست
بر زنان جوان بدکار گنند و کمی عمر از جهت فرزند و در بیماری بود
بسیار شرف و قوت و ضرع بود و از همه باشد بالله از
از خر بهتر بود و رنج را باهم کرد و بدتر بود و دوشنبه و شب
چهارشنبه بد نزد صحبت باشد و در خصم دلیلست بر آنکه بر گود
بهتر مرد و علف رسد و عظم و کنیز زن مرد و جای تنگ

از جهت

۴۵ از جهت رنجور جهت که دهد و مهر در جهت باشد و دلیل
بود بر رنجور رهیده بود و ترس و خوف از مرگ و تلف
شد بعضی باو برسد و دلیل از غم و اندوه از قبل چهارپایان
و رنج از سفر و خوف بود و وقت بد در حق و از وجه
صاحب ضمیر و دلیلست و در مقام دلیلست بر نامه و از تماشای سوم درد
بر هر که باشد و در سفر هم قوت بود و صاحب ضمیر از صحرا یا
شریک یا همسایگان گرفتار بود و از دست ایشان باز
برهد و اگر سؤال از دزد باشد دزد زنی باشد یا شریک یا کسی
باشد هم از آن خانه بود و دلیل بر خاندنی و در خاطر
وحشت و خصومت باشد و نفاق و بد بود و اگر تا بخود زنی حامله بود
در تحت ضمیر نیک بود و خبر بد بود ما بر دروغ با بحیات زنی و در مرگ
و فرزند در مقام باشد اگر بکرده در شصت سال برسد و در دو شنبه
چون اخبیر و در سیم

و چون نحس در خانه نهم نزول کند دلیل است بر سفرهای [illegible]
نیک بنفع نرسد و صاحب ضمیر در زندان بیند و [illegible]
تاریک در خواب بیند و همراهان باشند و دلیل بود بر ترس و خوف
از قیدها از سفر برسد الا بزحمت و خوف و [illegible] از علوم و
و دلیل است بر غایب برسد و لیکن [illegible] و دلیل بر فساد و دشمن
۱۰ علم منطق یا حکمت مشغول بودن و سفر [illegible] و در خانه دهم دلیل است
بر [illegible] و همراهی صاحب ضمیر و او [illegible]
و نتواند رسید و باشد که از غم [illegible] در جهت [illegible] و [illegible]
آن [illegible] و دلیل بود بر حضور سلطان و ملوک و حاکم [illegible]
زن و در طلب شغل از جهت سلطان و [illegible] و [illegible]
داد و از لطف [illegible] خود برسد و عزل [illegible] از دشمنان
باشد و دریا [illegible] دلیل است بر امید [illegible] و صاحب ضمیر
[illegible] و [illegible] دلیل است بر [illegible]
[illegible] صاحب ضمیر [illegible] و اگر [illegible]

و نیز دلیل است بر رفتار یاران و نیز دلیل است بر ضرر [illegible]
در سفر و در عاقبت بنه از دوستان نبود و نیز دلیل است بر حکمت [illegible]
از غایب و ظلم بزرگ در طلب [illegible] و نیز دلیل است بر [illegible]
در [illegible] و [illegible] مردم در همه [illegible] و [illegible]
دوازدهم دلیل بود بر کثرت دشمن و [illegible] و [illegible] دشمن
بود و لیکن دشمن [illegible] و دلیل بود بر آنکه از [illegible]
اگر [illegible] باشد [illegible] و از آن [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] و آنچه [illegible] و دلیل بود [illegible] دشمن
[illegible] و ترس از دشمن و زندان و [illegible] و ترس از [illegible]
و [illegible] و [illegible] و در سیزدهم
در [illegible] و [illegible] و [illegible] و دلیل بود بر
[illegible] از [illegible] صاحب ضمیر و دشمن [illegible]
[illegible] از [illegible] احوال [illegible] و [illegible] غایب و [illegible]
صاحب ضمیر از [illegible] رفتار [illegible] و [illegible]

۴۸ ودر چهارم دلیلست بر یکی عمارت و بر یافتن نقصان و [illegible] جاه
و [illegible] صاحب ضمیر و دلیلست بر حصول بعضی از مرادات الا در آخر
و توقف و دلیل بود بر رسیدن غم بسبب نامرادی و از کسب مال حرام
منع شود و دو کار [illegible] که صاحب ضمیر از آن غافل باشد و تدبیر و دفع آن
کردن و دو کارها [illegible] با نقصه بود [illegible] و در [illegible] بود و صاحب
جوان بمیرد و [illegible] نقص طالع [illegible] در میزان باشد و اگر در
۱۵ میزان نقص طالع است [illegible] از آن [illegible] غلطات و در یازدهم
دلیلست در آنکه [illegible] بود از قبل برادران و دوستان و یاران و
[illegible] که در رسیدن مال [illegible] بود و دلیل بود بر [illegible]
دیگران و جهودان و [illegible] و دلیل بود بر [illegible] کردن و
دلیل بود بر یاران و [illegible] و دلیل بود بر [illegible] از
کارها [illegible] بود [illegible] فصل [illegible] حصه
[illegible] دلیلست [illegible] از عناصر [illegible] دارد و [illegible]
و [illegible] حصه [illegible] دلیلست بر [illegible]

حصه [illegible] در خانه

[illegible]

۴۹ و جهت [illegible] و در دوم جهت صاحب ضمیر با [illegible] بود یا [illegible] یا
عنوان [illegible] بود [illegible] مردمان از آن ترسند و دلیلست بر
ضرر [illegible] است [illegible] و دلیلست [illegible] و [illegible]
بر [illegible] و دلیلست [illegible] و فرع از طاعت و [illegible]
در [illegible] و [illegible] تسلیم بود و در چهارم دلیل بود بر آنکه ضرر
از صاحب ضمیر [illegible] شرع [illegible] والا [illegible]
بود و [illegible] صاحب ضمیر [illegible] گذشته یا [illegible] باشد یا [illegible] و
[illegible] صاحب ضمیر [illegible] در پنجم [illegible] است [illegible]
بود و دلیل که از صاحب ضمیر [illegible] موافق [illegible] و جمعیت
بود و دلیل [illegible] و در ششم دلیلست
بر آنکه صاحب ضمیر از برای [illegible] که [illegible] و [illegible] راه
[illegible] و اگر [illegible] زنجیر بود خوف بود و دلیلست
بر [illegible] میان برادران و خواهران و دلیلست بر [illegible] کارها
و [illegible] و سفر و [illegible] و بیان از [illegible]

از یاران وفا و از دشمن جنگ و حیرانی در حرج محکم و دلیل بر
سفر و حرکت با کراهت و عاقبت نیکو و در چهارم دلیلست
بر حیلۀ ارذال و بدی عاقبت و خرابی املاک و رابطه ترکان و
زن زادنی و مرد لشکری از همسایگان و قرابت باشد و دلیل بر جنگ
و خصومت از برادران و زیان و نقص آتش و دلیل قحط و تنگی
امراکی عمارت و زراعت و خرابی زمین و دلیلست بر تلف
اسباب و خصومت در مقام و دفع خانه سعادت در خانه پنجم
و در پنجم دلیلست بر ضرر از دوستان با خوف و با تشویش و دلیلست
و صاحب ضمیر از دروغ گفته است و از ان ایلچی بود در سه و از ان
همه رنج بر سه و در میان دوستان جنگ و جدل پیدا بود
و سخن تنگ گفته بود و دلیل بر فساد فرزندان و آمدن از سفر
و کریه بسیار از رنج است و غم در رنجوری فرزند و سؤال از
فرزند و بدی حال فرزند و در ششم دلیلست بر رنجوری
زنان و خون و رنج با عمارت در دیوار کرده و سزا دلیلست

و صاحب ضمیر در غم و آزار بسیار دارد و با ظالمان بود و دلیلست
بر بسیار چیزی در دین طریق خانه نشود و در هفتم دلیلست بر
کبر و شیطنت کردن شریک و فساد معامله و صفت ای بسیار
و لیکن کار شوانه کرد و اگر سؤال از زن و بود و در دو انتقال
و خویش و پیوند بود و سؤال گفت اگر گوید رجعت ... و عام
همراه از سه و دلیلست در زنان عاقبت نیک کنند و دلیلست بر اندوه
و غم از جهت زنان و طلاق زنان و در عشق و فساد چیزی ارادت
بود و دو شریک بی‌آشنا بود و با جدل بود و عاقبت سلیم بود
و در هشتم دلیل بود بر سه فنای غایب و میراث و در سینه
میراث و موجب است و اکرام صاحب ضمیر در ترس بود و دو
بیهوده و اگر [illegible] در هشتم نکو کرده بیم بود و صاحب ضمیر
بگریزد یا پایمال کند و دلیلست از بیم رنجوری و رنجوری در سبک کرد
و دلیل بر خون و دلیل بر غم و اندوه و فهم صرف و خط صاحب
ره در رنج مالک و مست رنج مالک و اگر از ... گفته باید

عمر یابد و در هشتم دلیلست بر سفر مبارکه و اگر سفر کرده از دو
در راه زنی خطر رسد و حجت بر رسه و صاحب درخواست
بزرگی و جنگ کنش و کریش و در کیاه از انواع [illegible]
هستند و دلیلست که نامه از غایب رسد و دلیل بر [illegible]
بر سر راه و خوردن غم و دردم و زیان و در هم در سفر
پاسنده و خواجه یاره زهیده و در دهم دلیلست بر [illegible]
و خیر بمراد بود و صاحب ضمیر از بزرگان و مستحقان رسد و از [illegible]
رحمت بر رسه و طالع [illegible] و سلطان و امیران و بزرگان
مراضی و با او بهره بود و [illegible] و جاه صاحب رسد و [illegible] و دلیلست که
در خانه از مع و شرا بود و بر سر او [illegible] پادشاه و از [illegible] بود در
بر رسه و رونق کارها و ترس وجود از [illegible] بر زنی [illegible]
باشد و در یازدهم دلیل بود بر صاحب ضمیر امید دارد و [illegible]
در وی ای امید رود و از [illegible] بار و از او [illegible]
باشد و او تحمل کنند و دلیل بر [illegible] در خانه و مال و امید لطف

[illegible]

و شکسته در خانه سلامت و ترس بود خاطر رسید و رونق در
کارها و ترس و دلیلست بر جویندگی ان از فرزند و دخت
بیشتر زیانی بود و دلیل بود بر خلاف معشوق و جمعیت
دوستانی و در سیزدهم دلیلست [illegible] از دشمن پرهیز باید کرد
و بطال محبوس و غذائی و دشمن بد و [illegible] بماند و [illegible]
و از جهت [illegible] اینان حجت بر رسه و صاحب ضمیر بر دشمن
ظفر یابد و دلیل بود بر ترس از جهت دشمن و فساد یاران و
دوستان و طلب کردن در کارها و بر انچه امید دارد بر نیاید و دلیل
حرص کردن و دوا و دسته با مردم و دلیل خوف از دشمن و
رنجوری و چهارپایان و در پانزدهم دلیلست بر سرکشی و بی همتی صاحب
ضمیر در کارها و از بهر خود حیله کند و در امر بهر جنگ رفتن
و سیران و قسمت کردن و دلیلست بر زیان کردن از
قبل پادشاه [illegible] و دلیل از جهت سلامت و شرف و دلیل بر
عقبت کارها و حصول زنیش از [illegible] و در کجه [illegible] تعلق دارد

[illegible]

٥٤ و دلیل بود بر خوف از بیگانگان و در چهارم دلیل بود بر مقصود
و مطلوب که آنچه مراد و دلالت بر شفقت صاحب ضمیر است و دلیل
بر هر کسی دانند که عمارت و کسب معاش و در پنجم محبوب است و دلیلست
بر بلادی غایب و غلبه بر خوف در [illegible] صاحب ضمیر باشد و رنگ زرد
و سپاه در طلب چیزها نیامد در وقتی که حاصل نشود و چیز در [illegible] نهفته
و در یازدهم حالی از خطا است و در دوازدهم دلیلست بر تیمار دور
کارها و عاقبت و دلیل بود بر ترس رسیدن کارها و عاقبت
و دلیل بود بر ترس و خوف و خصومت و دزدان و کارها
و هر [illegible] فکر و در [illegible] که در ۶ و ۷ و ۱۲ ایمنی
که جمله امور [illegible] دلالت کند و دلیلست بر صاحب
[illegible] و خورش و [illegible] دندان و جوارح و دلیل بود بر
[illegible] رفتن چهارپایان و بر دزد و جاهای [illegible]
و آنکه [illegible] قضای پنجم [illegible] احکام [illegible]
بدانکه [illegible] است ثابت و [illegible] از عناصر یک عنصر دارد

دیگر عنصر

و یک عنصر [illegible] بر حرکت و منفرد است و دلیلست بر پیدا بودن ٥٥
احوال و در اول دلیلست بر سرگردانی صاحب ضمیر و بیان
چه اندیشه و [illegible] در کارها و [illegible] کس [illegible]
بود و [illegible] ازان [illegible] و دلیل بود بر صاحب ضمیر از جهت
باغها یا آب روان [illegible] و دلیلست صاحب ضمیر از [illegible]
و [illegible] و عاقبت مراد بود و دلیل بود بر [illegible]
وفا [illegible] و عشرت صاحب ضمیر [illegible]
و در [illegible] دلیلست بر [illegible] و در [illegible]
غایب و [illegible] مراد بود و دلیلست
بر رسیدن [illegible] و در [illegible]
و [illegible] و در [illegible] کارها و دلیلست
[illegible] از [illegible] و دلیلست
بر [illegible] غایب [illegible]
و در [illegible] دلیلست بر [illegible] احوال برادران و خواهران

دو رکعت کردن نماز دلیلست بر سفر دراز و فایده دران
ازان و دلیل بود بر زیارت حج و برادران مباهات کنند با صاحب
ضمیر و حرکت کاهلی کردن و دلیلست بر رسیدن نامه از
جانب برادران و خویشان از غایب پیوسته و برامدن کارها
مراد دادن امیران بزرگان و علم در دست و ترس از قهر پادشاه
و دلیل بود بر زیارت حج خواهران و خبر نیک از جای دور
۴ از پیاده و پیوسته کاری و در چهارم دلیلست بر رسیدن
جمعیت و دولت از جانب مردان و نیکوئی غایب که آید
و کارها و رونق در ملک و اسباب و فایده یافتن از جهت
وارد ادان و روحانیان و از پدر ضعف پیوسته و خبر
خیر و غم صاحب ضمیر برسد و ناگاه خیر و خبر بیرون آید و
دلیل بود بر نیکوئی احوال پدر و فایده یافتن پدر از
جانب زنان و پدر صاحب ضمیر زن خواهد و در پنجم دلیلست
بر رسیدن خبر و نامه از جانب غایب نزد و در رسیدن

دیگر و خبر به بود و ازین جانب مرادها و خیر دلیلست به ایشان
روز صاحب ضمیر صلاح کار خود همراه کند و دلیل بود بر بسته شدن کار از
پادشاه جهت فرزندان و دلیل بود بر رسیدن فرزند غایب و نامه
از دوستان رسیدن و فایده از حرکت کردن و خوش از نکاح کردن
فرزندان و دلیل بود بر زنان خوب روی و سلامی و در ششم دلیل
بود بر احوال رنجور و گریه بسیار کردن بر سر رنجور و تلف شدن یا زیان و
غلام و کنیز مراد بود و در جانب پیوسته و دلیل بر گریه کردن از جهت زنان
و شکست نه کس یا زیرک و دلیل بر زیارت عزیزان و بیگانگان و
چهارپایان و باطل کردن از قدم غایب و کشایش مراد
و دلیل بر زوال رنجور و بیم بود از پدر و در هفتم دلیلست بر
نیکوئی حال جفت و شرکت و دیدار غایب و اگر سؤال از
زن بود آن مکاره بود و صاحب ضمیر را از وی نرها و ازان
باز و معاملات نیکو و منع بود و شرکت مراد و دلیل بود بر نکاح
و رونق جهانی و عروسی جهت نکاح و دلیلست در فرزند زن بود

ستر و دلیل بود بر پاک کردن زنان و شک کردن از معامله
و در هفتم دلیل است بر رسیدن غریب و میراث و تمام حاصل شدن وقت
بود و دیدن صاحب ضمیر از زنی در سرگاه بود و دلیل است بر
غایب از برای صاحب ضمیر چادر تر ما فته بود با کسانی که افتد و
دلیل است بر کشتن دیگر و ترس از مرگ و دلیل بر وفات مردم
و رسیدن میراث بر زنان و وفات کردن یاران و دلیل بر فرج
از چیزی دیگر رسیدن فاسقان و در نهم دلیل است بر صاحب
ضمیر سفر که و اگر سفر کند سقف کم باشد و مانع باشد که نکند
و در صحراها و جای روان و صحرا و کشتی بسیار رسیده و نیز دلیل
است بر بیماری صاحب ضمیر بر علم ناقص و دلیل بود بر سفر
دریا و دیدن خطاب روان در راه بود و دلیل بود بر معرفت علم
و فقه از فقه و علم حکما دریافتن و خبرهای نفس و رسیدن
نامه از غایب و دلیل بود بر سفر مبارک و خبر دیگر و
مبارکی راه و در دهم دلیل است بر بیم خوردن کارها

داد و ستد

داد و ستد و نیکوئی حال پدر و از جهت قاضی حج سود و در این
بود و دلیل بود بر بسیاری آب روان و بر این کارها و نیکوئی
احوال بسیار است و بر آمدن حاجات و جاه و حشمت بر
و بسیار کشت بازرگانان و وقت بودن حاضر سلطان باشد و
چیزی بدو رسیده و اگر ضمیر از جهت پادشاه بود و دلیل بود بر بدی
احوال پدر و کسانی دیگر کارها و بیار در یازدهم دلیل است
بر صاحب شدن امیدها و مرادها از جهت معشوقه خواه
خواهی و نیز دلیل بود بر بسیار دوستی کسان را و جمع دوست
و روزی از جهت املاک پدر و پادشاه و چیزی بصاحب ضمیر رسد
و اگر کسی که پادشاهی با بزرگی چیزی رسیده و دلیل بود بر رسیدن
بصاحب ضمیر چیزی را از آن نه خبر یافته و دلیل است بر
مراد بودن روزی و نیکوئی معاش و در هر چه امید
داشته باشد سعادت از جانب بزرگ رسد تا امید او
وعده وفا نمودن و در دوازدهم دلیل است بر آمدن از

از دشمنان و اگر در خانهٔ هفتم بود ترک دشمنی کرده بسیار پرهیز کند و دلیل
بر چرانیدن چهارپایان و بهائم حیوانات و دلیل بر آخر شدن غصه و غم
و اندوه و خلاصی یافتن از بند و ظفر از دشمنان و دلیل است بر از
چهارپایان بزرگ جثه از صاحب ضمیر رسد و حبس بر خانهٔ ششم بود
و دلیل بود بر حزن و درد اندک و بیم دشمن و بیم حبس زنان و در خانهٔ هفتم
دلیل است بر نجات از جنگ و دلیل بر ظفر و فتح در سفر و رسیدن
نامه از غایب و رسیدن غایب باز آید و دلیل بود بر صحت امراض
و درازی عمر و دلیل بود بر مصالحه نیکو و حرکت بسلطان و در
و دلیل بود بر سفر بسیار نیکو و خبرهای نیک و در خانهٔ دهم دلیل
بر یافتن ملک صاحب ضمیر را رسیدن بمقصود و مطلوب و نیز دلیل است
صاحب ضمیر قصد حج دارد و بیاید و نیز دلیل است بر فتح و فرج
و برسیدن بمنصب از جهت ایران و سلطان و نیز دلیل است
بر باغها و آب روان و سبزه و دلیل است بر راحت رسیدن به
صاحب ضمیر در جهت زنان و دلیل است بر خیر یافتن و رسیدن صاحب ضمیر به

دولت عظیم

در بیان شکل نصرة الخارج در خانه‌ها

و در خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر زنی با مال به صاحب ضمیر رسد و با او نشاط
بسیار کنند و او را خرم کنند و دلیل است بر خبرهای خوش و
خوب و باغات و آب روان و تماشاگاه و جای عیدگاه
و عروسی خانه‌ها و در خانهٔ سیزدهم دلیل بود بر شادکامی در همه احوال
و هر ضمیری که کند شود و بصلاح باز آرد و دلیل است بر باغها و درخت
و دلیل بود بر خانه‌های پرنزهت و نیک و دلیل بود بر گنج کان
چیزی و دلیل بود بر سفر دریا و سود و عاقبت زنان نیکو
بود و صلاح در هر دو جانب و فتح بسیار باز آید و دلیل بود بر رسیدن
خیر در حق مادر و پدر و دلیل است بر ... صاحب
ضمیر بود شهید نکند با کسی فصل در بیان شکل نصرة الخارج
بدانکه شکل نصرة الخارج شکلی است مطلق و موضع او
در خانهٔ اول دلیل است بر قوه طالع و برکت و عظمت و بزرگی
و ستمکاری کردن صاحب ضمیر با هر کسی و هر کس با صاحب ضمیر
برابری کند شکسته شود و با او بد نماید و دلیل بود بر صلاح

حال سفر و تنگی و حرکت مبارک و رسیدن خبر از طرف سفر
دوستی بسیار خوش و داخل بسیار نیک و در روز سه‌شنبه در خلاف صحت ضمیر
در حق ... و در چهارم دلیل است بر خروج مال و ایمنی
غائب و دلیل بر ... و در ... ضمیر ترکه ... و از مال
یاری ... یا بزرگان ... و دلیل بر بشارت از جهة
بزرگان و رحمت در ... ایشان و در ... و در پنجم دلالت
بر نفع کردن صاحب ضمیر به جهة سلطان یا ... و در ششم
ده روز رنج رسانید و دلیل بر ... برادران و خواهران و ...
احوال اقربا و خویشان و ... و در ...
و دلیل بر عزت و ... از جهة برادران و ...
و دلیل بر حرکت ... و ... به جهة سفر و در چهارم دلیل
است بر نیکوئی حال غائب و ... و رسیدن از ...
آتش ... و دلیل است بر ... کارها و رسیدن
خبر غائب ... در کارها ... مراد و دلیل است

خبر بزرگ پنهانی در زمین و عمارت و دلیل است و در ایمنی مال
نیکو است و شک نیست در کارها است و نهان شده و در هفتم
دلیل است بر رسیدن خبرها بزودی از پادشاه و دلیل بر سرکشی
معشوقه و نماز کردن ... و دلیل است ...
بیت المال ... و نیز دلیل است بر صاحب
ضمیر سخن بسیار سخت گوید و خبرهای شیرین و خوب باد
رسد و بسیار خندد و دلیل بر نیکوئی احوال فرزندان و
زنان حامله پسر زاید و دلیل است بر رسیدن ... از جانب
دیو ... عزت و ... صاحب ... و دلیل
خبر و نیکوئی و دیدن راحت و در نهم دلیل ... رنج
در صحت یا در رنج از دیدن او بود و ... دیگر ... شود
و ... دیگر ... یافته شده باز آید و اگر ...
آن ... و دلیل بر رسیدن ... بسیار یا مال
با علم ... و دلیل بر ... و در دهم ... یا زده

واز خوردن و فروختن و چهارپایان کوچک بود علی الخصوص
و کنیزان ترک یا روس و دلالت بر زیادتی عمر حیوان و
در هفتم دلالت بر شریکی کردن و ضد و دعوی کردن بود
مردم و شریک مثل سلطان شخص نگوید تجارت و شکار ری
بسیار و دلالت بر غائب رفته برادر و جمعیت حافظ
و دلالت بود بر نکاح زن و بسیاری زنان و دلالت
بر زنی از بزرگان و بود بودن در میان ایشان و صلح در
خصومت و فروختن و کالاها و خصومت میان زن و شریکان واقع
شود و در هشتم دلالت بر میراث مال غائب و میراث هم
جای تمام بر... و هم جای صاحب ضمیر مدام مخوف باشد
و دزدی برده باشد و اگر ضمیر بهر جای رود معزول شود
و دلالت بود بر مرگ بخیر سعدی یا بزرگی با حکمی و دلالت
است بر کار زحمت و خلاص از جهت داد و ستد و میراث
و در نهم دلالت بر رفتن صاحب ضمیر بسفر و دیدن

خواب

خواب و آرام بود و مرام از آنچه شود باطنی و از سفر مراد
حاصل کند و دلالت بر سفر مبارک مسعود و در بینی سگ از جهت سفر
مشرق و دلالت بر بینی غائب از جانب مشرق و دو تغییر
و بینی خوابهای غائب و خبرها و هیبت چون ایشان
دلیل و دلالت بر درجت بر علم و کتابت مراد و سفر نیک
و در دهم دلالت بر دولت و عظمت سلطان و بزرگی امیران
و بزرگان و قبه بتوحید و بزرگی حال بود و دلالت بر حاجت
ضمیر از بزرگان و دولت و بشرف بود و دلالت بود بر بینی
علما و بینی فایده از قبیله اران و صفات و علما
و صلحا و بینی مراد از پادشاهان و اگر سوال از دیگر بود
ظفر از آن در حیثه و دلالت بر زیادتی منصب و در جمله از بزرگ
و در یازدهم دلالت بر بینی مراد از دوستان و
حاصل شدن بنشینی از یاران و بینی مراد از
کسیه بود و جمعیت از پادشاهان و بزرگان و معشوقه و

و سرکشی و حیاداری کند و برنگی نیکو شود و دلیلست بر سعادت حاصله
و خیرات کامله و یابانی خویش نیز پیوند اصحاب و رود
صدمه از قبل یاران و دوستان و بهمین حال است
و در خانه دوازدهم دلیلست بر آنکه صاحب ضمیر از دشمنان
بضرورت و ناچار پرهیزکاری کند و کرانه گیرد و چهارپایان
بهره برد و دلیلست بر ترس و بیم دشمنان و زندگان و دلیلست
بر نکبت و بیرنگی و ترس از پادشاه و دلیلست بر حبس و دفع مهر از
رنج و سختی و دلیلست بر خلاص محبوس و دلیلست بر قهر دشمن
و دلیلست بر نفع به وطالع و ضعفان و [illegible] چهارپایان و [illegible]
سیزدهم دلیلست بر قوه طالع و پاداش مراد با امید از
از پادشاهان و امیران و کسانیکه بر ایشان اعتماد دارد در دیوان
است و دلیلست بر حاصل کردن حکم و فایده یافتن از معاملات
و نفع بردن و سعادت طالع و پاداش مراد و امید از پادشاهان
و امیران و کسانیکه در دیوان ایشان اعتماد است و دلیلست

[illegible]

بر حاصل کردن مراد و حکم و فایده یافتن از معاملات و تبلیغ
در از طرف مشرق برد و دلیلست بر معامله کند و فایده از
معاملات و نفع بردن و سعادت طالع و کشایش در کارها
و رونق در امور و در چهارم دلیلست بر برآمدن مقصود
و حاصل شدن مراد [illegible] و دلیلست بر رسیدن منفعت
از قضات و حکام و اشراف و بزرگان و از مردم معتبر و رسیدن
امید و دلیلست بر [illegible] و قدوم غایب و رجعت [illegible]
از غایب و دلیلست بر آنکه صاحب ضمیر [illegible] طلبه و [illegible]
بزرگان [illegible] دارد و در خانه پنجم دلیلست [illegible] از
[illegible] و شرکت نیز [illegible] و [illegible]
در میان قضا و شرکا و عاقبت [illegible] و دلیلست
[illegible] عاقبت و [illegible] پادشاه [illegible] و
[illegible] پادشاهان و سعادت در [illegible] و عاقبت و [illegible]
[illegible] و خیرات و دلیلست [illegible] کارها و دلیلست بر

۲۸ پادشاه و وزیر شاهزاده دلیل است بر نیکوئی عاقبت ...
و دلیل است بر ضعف دل و در حضر و در سفر و صلح و ...
بر ... جمله مرادها و دلیل است بر خانه و مسکن و ...
و ... با بزرگان و خویش با پادشاه زمان ...
در میان ... شکل نصرة الخارج و دو نوع شکل نصرة الداخل
در شکل اول دلیل است بر ... و ...
... و ... مراد و ... صاحب ضمیر ...
... و طلب ... کردن و دلیل بود بر ...
صاحب ضمیر ... با غلام ... و ... [illegible]
برد و دلیل بود ... مراد ... و ... زنان و ...
... و ... و دلیل است ...
بر ... و ... و ...
دلیل است بر صاحب ضمیر ... و ...
و ... و دلیل است ... صاحب ضمیر

۲۹ ... و ... زنان ... و دلیل است بر ...
... و دلیل است بر کسب مال و تجارت و ...
... و ... غایب الله ... و ...
است ... حرکت و صلح و ... ادراک
و ... و خویشان ... و دلیل بود ... و ...
و دلیل است بر صاحب ضمیر ... سفر ...
و ... و دلیل است بر صلاح برادران و خواهران
و ... از ... و ...
دلیل بود ... و خلاف ... و در ...
دلیل است بر نیکوئی عاقبت ... و ...
... و دلیل است ... و ... و دلیل است
بر ... از ... و دلیل است بر مراد ...
از ... و زراعت و آب و زمین ... و ...
از ... و عاقبت نیک در همه احوال و دلیل بود ...

امک و دشمن حالنی و درنجی شکل دلالت ایدر که دیو ایسه
دوف باشد ایسه وارث املاک ایدر ایسه و حامل
ایسه و دوحه فرزند اوغلان و صاحب حال ایلی و فرزند [illegible]
ولقری ایدر و ایسه فائده و خیر ایلی و خبر صاحب ضمیر
اعتبار اولیه و دلالت ایدر نیکوئی سیرت و [illegible] و
ایسه رزق غائب و ایسه رزق [illegible]
و دلالت ایدر غائب و [illegible] و درنجی شکل دلالت
ایدر [illegible] ایدر [illegible]
غلام [illegible] صاحب ضمیر ایدر و نیز دلالت
صاحب ضمیر [illegible] عشق باشد [illegible]
و ایسه [illegible]
صاحب حال [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] احوال [illegible]
[illegible] و درنجی شکل دلالت ایدر [illegible] احوال

بزرگلکنی

بزرگلکنی و دیرلکنی غائب واکر سؤال ایدر ایسه
زنده لر [illegible] و [illegible] و معشوق [illegible] ایسه ویر
[illegible] ایدر و [illegible] ایسه و دلالت ایدر [illegible] ایدر و
دلالت ایدر ایسه [illegible] و نکاح و ایسه
[illegible] و فائده [illegible] و دلالت [illegible]
ایدر [illegible] و [illegible] الا [illegible]
باشد و دلالت ایدر [illegible] نکاح [illegible] و درنجی شکل دلالت
[illegible] غائب و میراث [illegible] ایسه [illegible] و
خوف و [illegible] و سفر [illegible] و مراد
[illegible] صاحب ضمیر [illegible] و فرزند [illegible]
[illegible] و دلالت ایدر [illegible] و [illegible]
[illegible] و خلاص [illegible] و ایسه [illegible] خبر خوش [illegible]
[illegible] فائده و دلالت ایدر ایسه [illegible] میراث [illegible]
[illegible] و درنجی شکل دلالت ایدر [illegible] سفر صاحب ضمیر

و جوانان خوش بسته شود آب روانی در باغها و صحرا و کهسار
و جویهای بزرگ چون آب دجله و فرات و سیحون دلیل بود بر اقامت
مقام و توقف او لیکن اگر از سفر نگه کند یا در کشتی به سفر
دریا رود در حضرت پادشاه یا بزرگی شغلی و صلاح در آن
سفر از جهت ایشان بود و دلیلست بر زیادتی اعتقاد و علم
به حضور دادن بر پیشانی غایب و در دیدن هشتم دلیلست
بر نیکوئی شفا و عمر بود و دشمن از دست صاحب ضمیر
بر رود و دلیل بود بر ملکی چنین در کردن صاحب ضمیر آنچه
رفته شده در آن کمتر بود و در حق میرود و دلیلست بر جاه بلندی
زیادتی جاه سائر و غیر پادشاهان از بزرگی نه از صدا و در قلم و
موضع از مصر و آگاه و امرا و بزرگان و زنان و کارها
وفادار و زنان و نظر ندیت دیر بود و دلیلست برادران
حق در حق دیر و دلیل بود که از خیرات با کثرت درو
رسد و در نام و هم دلیلست بر حصول اعتبار مست

دگوار

و مراد یابی از معشوقان و مرتبها با بهتر یافته و دف
شود و زنان از نهر بیند و دلیلست بر جمعیت یکی و یاران و قافله
و مرد از هر شهر آن و دلیلست بر بیوت از قبیله ای و زنان
و دلیلست بر زیادتی عهد و پیمان شدن مردان و زنان
دهم اندر دیدن دلیلست بر زده دشمنان و کشتن دشمن مکر کنند
و دوستی و مصلحت همراه و از حیوان منفعت همراه و صاحب
ضمیر رد از آن فائده برد و دلیل بود بر ترس و خوف از او
زبون و از دشمن صاحب ضمیر هیچ زحمت نیابد و در بیند و
دلیلست بر خلاص شدن زندانی و محبوس و بر ترددها و عاقبت
شرایط بزرگی خلاصی یابد و زیادتی حیوان و هم حصول و در ۱۳
سیزدهم دلیلست بر فائده یافتن از علم و اصحاب دنیوی
و اخروی و دلیلست بر صحبت بزرگان و مردم اهل سلسل و مسایل
ابرو اهل علم و زاهدان و عالمان صاحب معرفت و دلیلست
سفر در دریا بیند و در عاقبت ظفر و فتح و صلاح برخیزد

۷۴ دو دلیلست بر تنگی کار بهم دیگر نمایش و کشش در آخر
کارها و در چهارم دلیلست بر حاصل شدن مقصود و مطلوب
و سؤال و بر آمدن امید که دارد و رسیدن غایب و دانسته
در جهت رسیدن دوری و نیکوئی در کارها و پنجم مراد از طلب کردن
خبر که دو دلیلست بر رسیدن امیدواری و گشایش در هر کار و نیکوئی
احوال و در خانه ششم دلیلست بر نیکوئی احوال و دفع
درد و حزن و رهائی از جهت مصیبت دو دلیلست بر نیکوئی تربیت
و لیکن بصلاح و رهائی بود و خانه از خرید و فروش و
بهار و زمین خرید و مراد از تجارت اینجا دو دلیلست بر گشایش
کارها الا از تجرد و گریز و زندانی و در نهم دلیلست بر
نیکوئی عاقبت و رجوع دوری و روش و رسیدن مال و راه
شدن فرزندان و نیکوئی نفع و رسیدن از چهار ربایان و آنچه
بسیار و خانه دهم از علم و گنج و رهائی از غم و بسیاری
و درجات و صاحب تجرید در کارها دو دلیلست بر رسیدن غایب

تمت

تمام شکل عتبه الداخل شد در خانها

۷۵ سلامت و یا دیش مراد که دو دلیلست بر بهبودی غایب و بسیار گیرد مال
و روش در امور و ربط احوال و خصومت کردن و دیگر تمام شکل
عتبه الداخل شد در بیان شکل عتبه الخارج شکل خارج
و از عناصر سه عنصر باشد و وقوع او در خانه اول دلالت
بر عمر اولی و رسیدن کارها و ایمنی و صاحب ضمیر در ضمیر زنی دارد اگر
سؤال از زن باشد بزرگ باشد و اگر مرد باشد لوحه کنند و به
دو دلیل باشد بر دزدی و خیانت کردن و دو دلیل باشد بر لرکی از
در وطن و در خانه ای از عقاید و ترس و بیم و مطالعه این که لوحه
و ترس و تفرقه دو دلیل باشد بر پریشانی خاطر و دو دلیل باشد بر ثبات
کارها و در جهت غایب و مال تلف شده و در خانه سوم دلالت
بر خروج مال از دست صاحب ضمیر و در حاجت بسیار رسیدنی
اینها از کسی که او زبان در ظهر و ترجیح دو دلیلست
بر تفرقه و فایده و دلیلست بر تفرقه بسیار و سرگردانی از
جهت مال و بسیاری از احوال و در معیشت بر خبر صاحب ضمیر

حفظ کند و خواهد احتیاط را از دست او سپردن زهره و دلیل
بر مخالفت زنان با شوهران و مخالفت دوستان و دلیل است
کار و تجارت بر نقصان افتد و دست تلف شود هر که دست یار
و در خانه سیم دلیل است بر احوال خویشان و بر حرکت بی
قولی احوال برادران و خواهران و بر احوال همسایگان و دلیل
دشمنی کردن خویشان و اقربا و برطرف و خلاف دوستان و
یاران و سخن چینی از خویشان و سود اندک و کم رسیدن و
دلیل است بر دزدی و خطا در همه کار کردن و در خود دروغ
دیدن و دلیل است بر طلب سفر و حرکت نامراد بی احتیاط و در
خانه چهارم دلیل است بر احوال پدر و خرابی در مقام و در آنچه
ازو طمع و عاقبت کارها بر تنگ در دو پای گرفتار رنج و تب زده
شود به جهت فساد در دزدی و دلیل بر عاقبت و بسیار اندک کند
هلاک و خروج از وطن و دست و ملک و قطع ... و دلیل بر مرده
دیدن و پنهانی ... و در خانه پنجم دلیل است ...

بر احوال

بر احوالی بود با ایام خبث بود و صاحب ضمیر بر دروغ و ... بود
و هر آنچه از ... بود دلیل بر ... و ... و در دروغ ... و حرکت
با هم بود و ترس بود ... و از ... دل ... در هیچ ...
و با ایام بحرف بود و دلیل است بر فرزندان و با ...
است و با ... دلیل است بر ... احوال فرزندان و در خانه
و در ششم دلیل است بر بردگان و غلامان و تلف شدن ...
و کم ... از ... و کنیزان ... و چهار پایان ...
... هیچ ... و زنان و خصوص ... بود و بسیار ...
و اگر ... بود ... و دلیل بر ...
و کنیز و ... و در خانه هفتم دلیل است بر
... احوال زنان و شریکان و خصمان و ...
... و غایب ... و اگر ... بود و ...
بود و دلیل بر ... و طلاق دادن ...
و ... دلیل ... و ... بر ... بسیار ...

۷۸ مال شریکان و قوت ارزانی و صاحب ضمیر را و در خانه هشتم
دلالت بر مال غائب نیک و از دولت بخشش رفته باشد و دزد
از دست بیرون شده باشد و دلیل بر خواب نیک و صلح دوست و بر
مرگ زنان و خوف و غیبت و رفتن مال صاحب فرج میراث
و دلالت بر اشکال اسیر بر آمدن و دلیل بر سلطنه و خروج مرد
بکر و بقدر [illegible] و در نهم دلالت بر صاحب ضمیر [illegible] نیک و فرزند
خوب و [illegible] آتش و خراب [illegible] و خود از آتش خواب [illegible]
و دلالت بر دشمن و حرص [illegible] دروغ [illegible] و دلیل
سفر بد و حرکت بد و [illegible] از دزدان راه و غارت کردن
و [illegible] راه و [illegible] جنگ و غرق کشتی و [illegible] دلیل بر [illegible] فساد
سفرها و دروغ و در سفر رفتن [illegible] و بیم دزدان و [illegible] در دهم
دلالت بر همراهی [illegible] از [illegible] شغل [illegible]
دلالت کند و دلیل بود بر [illegible] دیگر و در [illegible]
وزیران [illegible]

از جهه [illegible] و [illegible] بزرگ و [illegible] بازی جهه [illegible] ۷۹
و [illegible] از [illegible] و اگر سؤال از حاکم بود [illegible]
و [illegible] و در یازدهم دلالت بر [illegible]
و [illegible] سلطان و [illegible] شود و دلالت بر [illegible]
و [illegible] یاران و [illegible]
[illegible] و [illegible] و دلیل [illegible] دشمن
و [illegible] و [illegible] فرزند [illegible]
و در دوازدهم دلالت بر [illegible] دشمنان و دشمن [illegible]
و غلبه دشمنان [illegible] و [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و دلیل [illegible]
و [illegible] و [illegible] و دیگر [illegible] دشمنان
و [illegible] و در [illegible] دلالت بر [illegible] و بیم [illegible]
و [illegible] و راه [illegible] و [illegible] و [illegible] و دلیل
بر [illegible] و [illegible] و [illegible]

ش

80 در بیان آنکه رفتن از بهر مهمانی و حرکت کردن به جایی و مرد را که سفر [illegible]

کردن [illegible] با صواب و همراهی از دوستان و یاران و دروغ

گفتن دوستان با صاحب ضمیر و در چهارم و دلیل [illegible] مقصود و مطلوب

هیچ بر نیاید و هر وعده که کنند دروغ باشد در وفا وعده نکنند و دلیل بود

بر دشمنی یاران و دوستان در زیان مال و [illegible] مال و [illegible] کار [illegible]

و در بیان [illegible] حاجت [illegible] حرکت کنند و طبع [illegible] بر راه [illegible] و در چهارم

خالی [illegible] است و [illegible] سخت [illegible] خانه [illegible] و دلیل بود بر بدی حال

عاقبة العاقبة و این شکل [illegible] الا [illegible] خاصیت ندارد و در [illegible]

[illegible] و در [illegible] و [illegible] و خواهان دروغ [illegible]

و [illegible] است [illegible] که [illegible] جهت [illegible] خانه [illegible] است

و دلیل بود بر بدی حال و غایب [illegible] جهت [illegible] و خواهران

فصل سیزدهم در بیان شکل نقی آنکه [illegible] شکل [illegible] است

[illegible] است [illegible] عناصر اربعه به عنصر [illegible] و [illegible] در خانه اول

و دلیل [illegible] حال صاحب ضمیر و [illegible] صاحب ضمیر و [illegible] طالع و [illegible]

[illegible]

ش

81 و نیز دلیل [illegible] طلب [illegible] کنند و برادر [illegible] دوستان [illegible]

و در بیان [illegible] زنان و [illegible] مقابل [illegible] و [illegible]

نقل [illegible] و در بیان [illegible] و در دلیل [illegible]

و [illegible] کار [illegible] و احوال زنان و [illegible] و دلیل [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] مقابل [illegible] و [illegible]

و جمع [illegible] و دلیل بود بر صاحب ضمیر [illegible] تصرفات دارد

و هیچ تصرف نکند و [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] است و [illegible] و غایب [illegible] و دلیل

[illegible] و [illegible] جهت [illegible] و [illegible]

و در بیان دلیل آنکه [illegible] صاحب ضمیر [illegible] کند و [illegible]

[illegible] کنند و دلیل بود [illegible] برادران

و خواهران و [illegible] و [illegible] و دلیل [illegible] دوستان [illegible]

[illegible] حرکت ناموافق و [illegible] و در چهارم

و دلیل [illegible] حال [illegible] و [illegible] کارها [illegible]

و نیز دلیل بود که صاحب ضمیر را هم از جمله باده و [illegible] نفس شود و مال شان
درستی کند و دلیل بر عاقبت محمود [illegible] سرو نهانی مادر [illegible]
و دلیل بود بر نیکوئی حال از جهت پدر و دلیل بر غم و تشویش از دشمن
[illegible] و در خانه پنجم دلالت بر [illegible] ضعف و از
فرزندان و از [illegible] رنج [illegible] و عاقبت [illegible] رسد [illegible]
رسد [illegible] و صاحب ضمیر [illegible]
بر بشارت فرزندان و دلیل بر آنکه زنی [illegible] رسد و از او بود [illegible]
و سرور و خبر رسد [illegible] و نامه و [illegible] از [illegible]
و با دار [illegible] فرزندان و در خانه ششم دلالت [illegible]
یا از درد یا ناله و در رنج بسیار [illegible] بهتر شود و نیز
دلیل است بر صاحب ضمیر که [illegible] و کار [illegible]
باز رسد و غلام و کنیز از بهر آن کاره [illegible] و دلالت [illegible]
کردن [illegible] جهان و دلیل [illegible]
از جهان و دلیل [illegible] و در خانه هفتم دلالت

به نیکوئی [illegible] و شریک و عاقبت [illegible] رسد و اگر سؤال از
زنی بود زن نیکوکاره و ناگاه میان زن و شریک [illegible]
و در روی خصومت [illegible] و صلح شود و سؤال از [illegible] طلب [illegible]
رسد بر زن [illegible] و صلاح [illegible] بسبب نکاح [illegible]
زنان [illegible] و شریک [illegible] هم دلالت
و در خانه هشتم دلالت بر صاحب ضمیر [illegible] از زنی [illegible] کاره
دارد [illegible] بسیار [illegible] و عاقبت [illegible] و دلالت [illegible]
طلب [illegible] و [illegible] دلالت و دیگر
است بر میراث و [illegible] و دلالت بر [illegible] عاقبت و در
[illegible] و در خانه نهم دلالت در [illegible]
[illegible] صاحب ضمیر سفر کند و اگر کند [illegible] در راه [illegible]
را [illegible] و صاحب ضمیر [illegible] شود [illegible]
خواب [illegible] و در دلالت بر سفر محمود و خبر [illegible]
و آنکه [illegible] و صلاح در راه [illegible]

٨٤ در رسیدن غایب و قهر دیگر دلالت بر سفر ... و بیم از ورود

و بر حال صاحب ضمیر و در دهم دلالت بر ملکی و مناصب

و در کارها و دیوان و مراد دیدن و از ارباب ملکی و دیوانی و

دلالت بر ارتفاع حرمت و علم و ... و نیز دلالت است

صاحب ضمیر منعم بود و طلب علم کند و در علم شروع کند و عاقبت

میسر شود و دلالت بر ملکی از ... پادشاه و در زنان و ... در خدمت

و صحبت با مردان بزرگ و دیدن حاکم شدن و عاقبت نیک شود و

... و در یازدهم دلالت بر حاصل شدن نفع از زنان

و منفعت دیدن از ... سلطان و مادر و نیز دلالت است که

صاحب ضمیر از ... آن بود ... و نیز دلالت

بر ... و امید ... عاقبت ... و ظفر بر دشمنان

و دوستی با مردم و نفع دیدن از یاران و برادران و مصالح در

کارها و ... خویش و دشمنی بسبب زنان و در حال دوازدهم

دلالت بر وجه دشمن و ... و چهارپایان ...

و صاحب

٨٥ و صاحب ضمیر زیان بیند و از زنان از چند نوع و نیز دلالت بود

بر ترس از دشمنان و دفع آن بد و خصومت و مکر و حیلت و بود

از جهت چهارپایان و ... و ... دیگر دلالت بود بر ضعف

دشمن و مکر حیوانات و ترس و بیم از دشمن و ...

و در سیزدهم دلالت است بر ... از ... و از ارباب حکم و ...

و دلالت بر رسیدن منفعت بسبب غایب و ... از ... و

چهارپایان و رسیدن ... و ... از ... زنان و ...

از غایبان و نیز دلالت بر وجه نفقه و علم و فکر از جهت زنان

و مردان و ظفر یافتن ... و دشمنان ...

... و ... و در چهاردهم دلالت بر آنکه ...

... بود و ... صاحب ضمیر بود و دلیل

بر ... و جمع ... و دلالت بر ...

و ... و ... و کارها و ... در ...

و دلیل بر ... و ... و غم ... از

۸۶ از جهة مقصود و مطلوب و در خانه دوازدهم رسید قال الحکیم
نسبت علمست که هیچ چیز بود که در خانه خود [illegible]
بقوت طالع و کم زیانی و صحبت ملوکان و نسبت چیزی و در
خانه دوم دلیل است بر عاقبت [illegible] و دلیل غایب [illegible]
بار [illegible] و نیز دلیل بود بر نیکوئی مسافر و [illegible]
[illegible] و رسیدن بپادشاه [illegible] و [illegible] از [illegible]
و امیر [illegible] و گشتن [illegible] و رسیدن [illegible] و [illegible] و
دلیل بر [illegible] و [illegible] این [illegible] بر زبان [illegible]
و فا بود فصل سیزدهم در بیان عقدة الراس و [illegible]
[illegible] و [illegible] سعادت و از عناصر [illegible] عنصر [illegible] وجود است
[illegible] است و وقوع این [illegible] در خانه اول دلیل
بر نیکوئی عشرت و [illegible] و لذت [illegible] بر طلب [illegible]
[illegible] و [illegible] شهوت و این [illegible] در طالع هر کس
باشد دلیل بر نیک [illegible] طلب [illegible] کردن و [illegible]

[illegible]

۸۷ بودن عاقبت و در دوم دلیل است بر مال [illegible]
[illegible] و نیکوئی معاش و دیر [illegible] غایب و [illegible]
مراد بود و نیز دلیل است بر صاحب ضمیر [illegible] است
و [illegible] و در سیم از هم [illegible] و نیز دلیل بود بر [illegible]
[illegible] و بود [illegible] و [illegible] و دلیل است بر
نیکوئی [illegible] و بود [illegible] و [illegible] و دلیل بود بر [illegible]
مراد و [illegible] از [illegible] و در سیم دلیل است
بر [illegible] از [illegible] میان برادران و خواهران
و [illegible] و نیکوئی حال [illegible] و صاحب ضمیر [illegible] از
[illegible] در [illegible] و نیز دلیل است بر [illegible]
[illegible] دارد و دلیل بود بر [illegible] و [illegible]
[illegible] و نیکوئی دست [illegible] از [illegible] و [illegible]
و دلیل است بر شروع کردن [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] برادران و در چهارم دلیل است

بر نیکوئی دختر و خوبی و عاقبت پدر و مادر و عاقبت حال
صاحب ضمیر نیکو بود و ملک ایران بود و پیوسته در مقام
صاحب ضمیر عشرت و طرب و عروسی و نیز دلیل است بر بسیار
این کارها و رزق از جهت فرزندان یا از سبب ایشان
و فایده از زمینها یا از جاهایی چون خانه و باغ و امثال آن
و یاری از ظفر و مردم در امینه و در پنجم دلیل است بر نیکوئی احوال
فرزندان و مراد یافتن از مراد دوستان و لهو و خیر مراد
و دوست بودن ایشان و نیز دلیل است بر زینت اهل مجلس
جمعیت صاحب ضمیر است و نیز دلیل است بر صحت و سلامتی
فرزندان و اگر پرسد که حضر باشد اگر نکاح تو که خیر و
خوبی است و دلیل است بر حس علم فرزندان و ادب کردن
ایشان و سلامتی فرزندان و دلیل بر خبرهای خوش و در ششم
دلیل است بر فکر صاحب ضمیر از جهت علم و نیز صاحب
حس و دل در همه ایشان دارد و پیوسته از تجدید دقیقه

و دلیل است

و دلیل است بر نیکوئی آن صحت یابد و یقین شود باز رسیده و دزد
برده باز یابند و عاقبت صاحب ضمیر نیک باشد و چهار
پایان نیک باشد و در کشتی سواران خوف بود و خطر او بر
پنج زنی باشد که بوده و پنج پسر اما عاقبت سفر باشد و دلیل
زیادتی نعم و نیز باشد و در هفتم دلیل است بر آنکه خصمان و شرکت
مراد بود و دیگر سؤال از زن بود زن کار بود بود و اگر سؤال
از مرد بود نعم یار بود و عاقبت مراد یابد و دیگر شریک
و اگر سؤال از دزد باشد زنی از خوف آن صاحب ضمیر است
و نیز دلیل است بر نکاح نیک و زنان نیک و نیکوئی معامله
و برادر شرکت و از جهت ظفر بر دار و دیگر هم قرار بود
و فایده عمیقه و مال و رزق از او باشد و در هشتم دلیل است
بر رسیدن مال غایب و میراث یافتن و دلیل است بر مال
دزد برده باز رسد و نیز دلیل است بر خوف ایمن گردد
و اگر سفر کند مراد یابد و حاصل کند و نیز دلیل است بر وعده

جهت آنست که ستاره رفته باشد آنجا و در ولادت بر سپهری عالیست و در دهم
ولادت است یا طالع شد آن نفر و اگر بعضی روز و مراد لیلا پادشاهی کند و صاحب
ضمیر خواهی لیسار شده و چیزی در غایت دور رتبه است صاحب ضمیر بود و
ضمیر است و جمیع شده در ولادت بر تیب درجات و آن نفر در ولادت
غایت است و آن نفر با نگاه دارد و چیزی از آن با نیکی بهم انگیزد و چیزی از
آسمان دل شده و باشد رسیده باشد و لایق آن نفر خویش رسیده و در خانه
الم گیرد در خانه دوم ولادت بر تکیه کسی چیزی و فره دارد و در ولادت
بر آنکه مراد از چیزی دیگران پادشاهی شود و دیگر که و در آن چیزی رسید مراد
یا پیش لرزان و در ولادت بر عطا ماه فریاد شده و صلاح دیگر کار دارد و در سینه
با ماه فریاد و در ولادت بر چیزی است و مردم تکثیر از آن کار را رضا دیگر از آن
و در یابی رو در کن تیر کار را که طفر دشمن و از جهت دشمن خبر شود
رسد بار است و در چیزی حرف در نزد کسان باشد و دیگر و در
بار در سوم ولادت بر آنکه دشمن شود و اگر در جهت بود و لایق
در جهان پادشاهی شود و نیز در ولادت از صاحب ضمیر مزد و روی دارد

وطبع روز و فرو زاست و عاقبت مراد پادشاهی شود و در ولادت روز و دشمن
و مراد و نیز با مراد در همه وقت از جهت مراد اینان و خوبی و دانسته
از آن پادشاهی شود و نیکی که محمود بود و در ولادت شرف ماه و چیزی دیده
و دانسته مراد با حضر و در خانه سوم ولادت بر آنکه دشمن او بزرگ
و چهار پایان نیک و نیز ولادت بر آنکه همه در سینه آن چیزی شود صحبت
روش و دانسته مراد و بار از جهت تکیه و در خود خدم و حشم
و چهار پایان نیک شد و نیز ولادت را که زنی خواهد زود و را
و در خانه سیزدهم ولادت بر سینه آن عاقبت آن نفر که است و اگر
سؤال از آن خانه بود فرزند ولادت باشد و در آن چیزی در زمان
و ولادت بر سینه آن نامه و با آن سعادت از دیده نه و در ولادت
در جهت لیکن و ما لیکن نقاب و آنکه فرزند و پادشاهی آمد
و در خانه چهارم ولادت بر پادشاهی آن مراد و پیوسته و مطلوب
و نیز ولادت از صاحب ضمیر که سه جز آن خیال و حکایت نه و چیز
طبع باطن است صاحب چیزی بود و نیز ولادت بود بر آن حال

دیر رسد از غربت و دربت این خانه است و نیز دلالت بر ایمان جمله مردمان
و کشتن در جنگها و رنج یافتن و فرج یافتن سفر دوم را هر سفری که نماید
از خوردن مرده و حرام است از جمع کتب مولد قاضی نمود با دیگر کتب
باشد در دیار روم قاضی الحکم باشد و در دیار روم رسیدن فاضله باشد
و در وسط ان و جمعه و جمله پدر کلان پادر و جدات و در عجم در اقلیم بابل
و صحه اهل ملا و دلالت خوب روی و سعی نان جان صالحه و مسئله و کتب
املاک و در ورق کتب و [illegible] چهار پایان و در زمانی و راندن و دلالت
و حامی زنان و خبرهای نفس همه دلیل در رفت و رسیدن خبر از
جائی دور و سعلم قصه های کم سهم در بهای [illegible] اجتماع شد
هر که اجتماع کلی است ثابت و مخرج است [illegible] در عقد [illegible]
و وقوع اجتماع شد در خانه [illegible] دلالت [illegible] دیگر و اندیشه
فرو ماندن در کارها و دلالت بر آنکه در میان رنج کارها و کار
سرگردان و عاقبت رنگ [illegible] و نیز دلالت بر علم و حکمت
و سخن نیکو و تصرف در جاهای خوب و حسن او [illegible] اسلامی

اجتماع شد در خانه

دهم

و جمعیت فرزندان و دانستن احکام از علم فلسفه و طب و نجوم
و دلالت و اطلاع در [illegible] رسیدن رسید و لقمات غایب و در
نهم دلالت از جمع شدن مال و در ایام غایب و سیاره بود
مباش و نیز دلالت بر صاحب ضمیر حاله چه دارد و از
جهت طالب مال و کسب و جمعی اسباب [illegible] و
دلالت بر زیادتی مال و زیادتی حیوانات و در دهم دلالت
بر دولت آنکه دیدن حال از خویشان و دلالت بر آنکه بسیار
برادران و خویشان و جمعیت زیاده گردد و در یازدهم بود
دلالت دیگر دلالت بر جمعیت برادران و خواهران و اقربا
و بستر ان ضعیف [illegible] دلالت که خانه نهم خانه
مزاج است و دلالت بود بر سفر نزدیک و خطر در [illegible] و در
چهارم دلالت بر [illegible] و عاقبت کار را خبر دهد
و در نهم دلالت بر آنکه صاحب ضمیر [illegible] سفر در
خاطر دارد و یا خبرهای خویش [illegible] یا نکرد و دلالت

بر غصه و غم و اندوه و زحمت کردن و جمعیت و غلبه و فنا شدن از
مردان و پادشاهان و مهربانی و عاقبت محمود و در جهات بی زیانی
و دلیل است بر جمع هلاک و بسیاری کی باشد و چون از سفر [illegible] خانه
پنجم دلیل است بر رسیدن خبر و خط غایب و فرزندان و مراد کی
و یا [illegible] از [illegible] و نیز دلیل است بر صاحب ضمیر در
دران روز خبرهای مخالف خورده است و رسیدن [illegible] نهاد و [illegible]
از جائی و رسیدن هدیه و [illegible] و جمعیت فرزندان و خبر خوش از
فرزندان و دلیل است بر کسب علوم و جمع در صلاح و دلیل است
بر [illegible] دوستان خبرهای خوش و در ششم دلیل است بر صاحب
ضمیر [illegible] با کبوتر یا باز باشد و نیز دلیل است بر [illegible] بیابان
و رنج [illegible] و اگر [illegible] بر بود غایب [illegible] بد بود و اگر [illegible]
بسیار گشته و از جهت [illegible] با محبوس شد و دریا [illegible]
حال یکی [illegible] و رنج رسیدن [illegible] و کلام [illegible]
و در هفتم دلیل است بر [illegible] حال [illegible] و [illegible] و دیدار [illegible]

دیر بهر

و نیز دلیل است [illegible] بر [illegible] بیگانه شود [illegible]
و اگر سؤال از دزد بود کس بیگانه نبود و دلیل است [illegible] و دلیل است
بر [illegible] و [illegible] خانه و [illegible] و [illegible] و در [illegible]
[illegible] ضرب است و دلیل است بر [illegible] و [illegible]
و در هشتم دلیل است [illegible] غایب و [illegible] و [illegible] و دزد [illegible]
دلیل است [illegible] و صاحب ضمیر [illegible] با خوف بود [illegible]
[illegible] و دلیل است بر [illegible] از [illegible] مرده [illegible] و از [illegible]
غایب و [illegible] و [illegible] و در نهم دلیل است
بر طلب [illegible] سفر و خوابهای مختلف [illegible] و نیز دلیل است که
[illegible] بیگانه طمع در [illegible] صاحب ضمیر کرده و اگر صاحب ضمیر [illegible]
[illegible] بیگانه طمع دران [illegible] کرده است و نیز دلیل است بر [illegible]
و [illegible] و [illegible] و دلیل است بر دزدان [illegible] غایب و
جمعیت مردم و سفر دریا و دلیل است بر جماعت لشکر و [illegible] در
جمعیت [illegible] یا رسیدن خبر از [illegible] و در دهم دلیل است

بر مهمات کارها و جنگ و جهت و حاجت یاران و شکست سلطان
در حق رعیت و نیز دلیل است که صاحب ضمیر از خزینه کسی باز
یافتن خبری دارد و دلیل است بر جاه و حرمت و خلوت و نظر
پادشاه را بود و خط در حق مسئول و دلیل بر زرگران و لولیان
قلم و دبیری از جهت مال و جهت حجت حاجت و در خانه دوم
دلیل است بر حاصل شدن مراد از جهت دوستان و اسباب مالی اعلام
برابر و زنی از دوستان طمع در مال صاحب ضمیر کرده باشد
و دلیل است بر جمعیت دوستان و یاران و دلیل بر سماع
و مهمانی و خوشی طرب و نشاط و عشرت در میان و دلبندی
مرتبه از سبب دوستان و دلیل است بر زنا دلی بود و کار
و نامه رسیدن امید داری و فرح از جهت دوستان و در
خانه دوم دلیل است بر کثرت دشمنان از جهت مال
و بی وزن زنده و دلیل است در جای زنان تقویت بود
و مراد از حیوانات حاصل شود و نیز دلیل است بر درش

از دلی

از دشمن یا از دو کسی که از ان خود ملک یابد و دلیل است بر فساد جوانان
از زنان یا از نکوهان همه نوع خاص بود و در جمیع امور
و شر و زر و ندیمان خاص و دروغ گفتن و توقف لشکر و فتوح لشکر
شهادت و در خانه سوم دلیل است بر افق خاطر و دلی غایب و سپاهی
نقص و در حالی آن با فاسد از جهت سلطانی با سفر و دلیل است بر
بر کاری خفیف و لیکن عاقبت نیکو بود و دلیل است بر حرص و نشاط
با یکدیگر و دلیل بر عرض دلیری که بانه دوستانی از جهت غایب
و در خانه چهارم دلیل است بر حالات نفع معاملات بر و ملک
و نیز دلیل است که در صاحب ضمیر با کسی خانی در خاطر دارد و اندیشه
کند و دلیل بود بر عمارت اگر شکل سعد غالب آید و اگر اشکال
نحس غالب آید دلیل بود بر بدی حال و ضعف و نحوست و در کارها
و دلیل است بر شهر و اقلیم نشستن بر جای و در خانه پنجم دلیل است
بر ثبات کارها چون فتح و شرف و نامداران و دلیل بود بر
جمعیت و دولت و خاصیت شدن مراد و دلیل بر نظر در باد

۹۸ و طهارت و چهارپایان نفیس و بنده و خدمه و بارگاه و اگر در خانه دوم آید
بود دلیلست بر یافتن مقصود و در خانه سوم دلیلست بر سفر دور با
و مبارک و جای مردم غایب و خاطر خوش و شغلهای نیکو و
خاطر و با علمای و تعلیم علم و حکمت و ادب و حکمت و پادشاهان و حاجت
همیشه ان و اگر در خانه سیم آید دلیلست بر یاران و نیکو
یاری و کارهای نیکو و نیز دلیلست بر عاشق و معشوق و نیز
دلیلست بر روحها و ایشان فرزندان فصل شکل دهم در
معانی اشکال شکل طریق :: هر آنکه شکل طریق ضعیف و بد باشد
و در خانه اول آید دلیلست بر تردد و حرکت
و سفر و ضعیف بدن صاحب ضمیر و کدورت ضمیر و در هر نفس
باز ایستادن و نیز دلیلست بر صاحب ضمیر و
بیکاری باشد و هم در هوای ملک و بعضی که و نیز دلیلست بر
سفر و امیر راه و بسیاری سفر و دلیلست بر سفر و کار
سکن خانه دیگر نیکی در او فصل و در خانه سیم دلیلست

بدهند

کتابخانه مجلس شورای ملی

۹۹ بر دفن و خرج مال و بخشش و اگر شکل طریق در خانه چهارم
و نیز دلیلست بر ضمیر نفس و تعلق و نیز دلیلست بر خروج
مرضی در مال آینده و تجارت و زیان و تلف شدن مال و زند و
مال باز خرج نیست اگر چه که و نیز دلیلست بر سفر نیک و
پریشانی خاطر بجهت زنان و در خانه پنجم دلیلست بر حرکت کردن کار
ضروری و آمدن و بیماری و سفر کردن و نیز دلیلست
بر آنکه در میان برادران و خواهران و غریب ان بهر قطع
و خصومت و جدائی پدید آید و دلیلست بر آنکه حال نیکو باشد
و اقتران و خوش ایشان بود و دلیلست بر صحت و حال برادران و
اقارب نیک از ایشان و شفا یافتن بود و حرکت تحریر و دلیلست
بر نقل و حرکت باشد و در خانه ششم برادران و خواهران و در چهارم
دلیلست بر بیماری و تغییر و ترک کردن جایی از و طلب فرزندان و
نشاندن مال و پدر و دفع ملک و نیز دلیلست بر صاحب ضمیر
ملک و تقاضای ایشان و نقش حد دانه دارند ایشان بجهت ترک کردن

باشد و نیز دیدن دلیلست بر آنکه به غم گرفتار گردد اندیشه در عاقبت
کارها نماید و اگر بیند که آب از پستان بیرون می آید دختری بیننده را
نیکو شود و دیدن پستانهای خوب است و در تقسیم دلیلست
بر مرتبه عظیمه و ظفر با بدخواهان و دیدن پستان و دست کردن
در [illegible] و بیکودکی حاجت فرزندان و حب اهل بیت و دیدن
روز صاحب ضمیر [illegible] طعام [illegible] خورده باشد و دیدن دلیلست بر کسی
که از فرزندان و اطفال تازه و نو از خانه دیگر و دیدن دلیلست بر کسی
فرزندان و بیننده را نامه در جهت [illegible] تا صاحبان [illegible]
و دیدن دلیلست بر جمع غائب و فروح فرزندان و در تقسیم دلیلست
بر مردی جاهل رنجور [illegible] دلیلست بر لشکر کردن است و [illegible]
[illegible] هر روز از آن [illegible] شده است [illegible] باشد و دیدن دلیلست
بر فروح رنج [illegible] و بسیار [illegible] بر مرگ رنجور [illegible] دیگران
و دیگری [illegible] و [illegible] شرع [illegible] و دیدن
است بر غفران و رحمت بسیار [illegible] و در تقسیم دلیلست بر آنکه

[illegible]

زنی دیدن که از دست صاحب ضمیر گرفته باشد و غائب
دیروز مادر [illegible] و [illegible] در حال [illegible] دلیلست بر
طلاق زنان و [illegible] و خلوت و [illegible] و نکاح
تمام شود و الله طلاق تمام شود و دیدن دلیلست بر درد پستان
سر [illegible] و دیدن دلیلست بر غم و اندوه و فکر و آنکه
از بیننده زنان و ابنای زمان و دیدن دلیلست بر قدوم غائب و
[illegible] و در تقسیم دلیلست [illegible] غائب و آنکه [illegible]
و [illegible] بیننده و [illegible] و الله اعلم [illegible]
ضمیر [illegible] و صاحب ضمیر از خوف این [illegible] و [illegible] در
[illegible] و خلوت [illegible] و دیدن دلیلست [illegible]
و در تقسیم دلیلست بر کسی [illegible] اندام رنجور [illegible]
[illegible] و [illegible] دلیلست بر مرگ مطلق باشد
و در تقسیم دلیلست بر [illegible] و [illegible]
ضمیر و نیز دلیلست بر [illegible] و [illegible]

و از مردم گریزان و نیز دلالت است بر حرکت و سفر دور و بعید
است بر نامه و رسولان و قاصدان و رسیدن اخبار [illegible] و نیز دلالت
است بر کشف کارها و قضای مبارک و آب روان و در خواب دیدن
و در دهم دلالت است بر مرادات و جاه و منصب [illegible]
[illegible] که صاحب ضمیر را باشد و نیز دلالت بود بر
[illegible] و سفر [illegible] و [illegible] از [illegible] دیگر [illegible]
جاه و عزل [illegible] و [illegible] و دید
[illegible] و [illegible] جاه و حرمت [illegible]
یازدهم دلالت است بر آنکه [illegible] رو [illegible]
[illegible] و دلالت است بر آنکه از [illegible] مراد بود [illegible]
بود و [illegible] و همه [illegible] شود و [illegible]
اوقات همراه بود غرض آنکه [illegible] مراد حاصل شود
و نیز دلالت است بر [illegible] و [illegible] یاران و [illegible]
بر سفر [illegible] و دلالت بر [illegible] و [illegible]

[illegible]

از دوستان [illegible] و دیگر [illegible] و در یازدهم دلالت است
بر آنکه دشمن ترک دشمنی کند و [illegible] آشتی کند و مراد [illegible]
بود و [illegible] لطف و رحمت باشد و صاحب ضمیر را [illegible] سفر
[illegible] و نیز دلالت است بر [illegible] دشمن
و [illegible] از [illegible] و [illegible] رسیدن [illegible] و نیز
دلالت است بر سفر مبارک و راحت و [illegible] از آن سفر [illegible]
دیدن و در خانه یازدهم دلالت است بر [illegible] خاطر و سفر [illegible]
و دیگر [illegible] و [illegible] و نیز دلالت
با خویشان بزرگان و امیران و اهل خدمت و دلالت بود
بر رسیدن نامه و رسولان و قاصدان از پیش بزرگان و [illegible]
[illegible] و نیز دلالت بود صاحب ضمیر در خاطر دارد سفر
[illegible] که [illegible] و دلالت بر احوال غلامان و [illegible]
و در خانه دوازدهم دلالت است بر آنکه [illegible]
و [illegible] همراه بود و صاحب ضمیر هر چه طلب کند [illegible]

و در رنج باید و اگر در حق نکته ترک باید کردن و بهره
مدت این روز از دست رود و در ولایت ملا حقه و حی
از حاکمان و سفر مبارک و با بوابه اتفاق و لیکن [illegible]
و در بیان برد و هم ولایت مولی بیاید کارها و چه رسیده
زن و شوهر و شریک و معشوقه و دروغ لیکن رکیک و بیاید ست
بیندارد و هم مراد حاصل نشود و لیکن در سفر محمود و اگر احد
رهی مسعود بود اما ولیکن در تاخیر کارها کردن و عاقبت و سیم
برد و هم رحمی بیفتد و در خانه شانزدهم ولایت بر راه
زنان و دزدان و اگر گواه او حاضر بود ولیکن بر سر
دیگر به بر مردگان و بر کیمیا و اخبار لیکن در قبله هر احوال
و ولایت بر بکوید عاقبت بخیر و مراد یافتن در اول
و او کارها و امید از ضررها و ولیکن در سفر بهم و حیرانی ات
از جهت زنان و اما احکام تمامی این شکل در شانزده
خانه تمام است

باب در بیان مثلثات

در صفحه

مثلثات

و حفظ و در خانه و دزد برده و خفایا و احوال سر نفس و غائب و غیبه
و آن شهرت بر چهار ده صفحه قسم اول در بیان آنکه مثلث
چه و چگونه این اصل باید دانستکه مثلثات عبارت از ات
که از نقش [illegible] این [illegible] احوال فرزندان خلفه و حی
نقش و شریک و نتیجه کینه و هر آن [illegible] مثلثات بگیرند حکم
مطلق [illegible] گفته و امام عالم ربانی چنین گفته است و در
استبداد سه وجه باید کردن یک نقطه نقش [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] و یک نقش و شریک و نتیجه نقش [illegible] اول [illegible]
است [illegible] شرط و اگر [illegible]
حکم در [illegible] گفته و احکام مثلثات بر شانزده قسم [illegible]
قسم اول در بیان احکام [illegible] چون نقش [illegible]
از نقش [illegible] و [illegible] بر [illegible] طریق [illegible]
و لیکن بود [illegible] طالع صاحب ضمیر و کارها بزرگ و
سفر دریا [illegible] و [illegible] و رسالات و اشراف

[illegible]

۱۰۶ بخت کردن و ولایت بود و نکاح و شرکت نیکو بود و در کوه صحبت
یار و صاحب کار را نیکو بود و حبس خلاص یابد و نشستن
با سپاهیان و صحبتهای نیکو بود و ولایت بود از رفیق تهمت باز برد
و بیرون آمدن ازو از دوستان و صاحب ضمیر زود مقصود رسد
نیز ولایت بود در صحبت بزرگان و ملوک و در کار رعیت و مصالح
ایشان و نصرت یافتن لشکریان و جاه و دلکشی بود
از زبان رنجیده و زنان حامله دختر آید نیکو بود و خوشی از طریق یاران
و ولایت رسیدن در اول و در آخر هم کارها راست و اگر
لحیان از طبیعت اجتماع و ماضی بیرون آمد [illegible]
ولایت بود و اول کار سخت بود و رنج و صحبت لشکر رسد
و گفتگو و جنگ و جدال و در کار و نکاح و نجیب
رفتن شریک دار و دوستان نیکو طالع مراد یابند و در حال
رنجیده و قصد کردن و جدایی ملک مدتی تهمت و عاقبت جمله
بمراد شود و نیز ولایت بر فتن سفر و رسیدن نامه از جانب

۱۰۷ بزرگی و ولایت بر بوق و نزهت و خوشدل و ظفر خصم
و بیخ رعیت از طرف پادشاه و ولایت رفیق شما باز رسد و
زندانی هر نیم بود و نکاح تمام شود و در رسیدن غایب تا غرفه
و سفر دریا هم بود و رسیدن همه از بزرگ و اندک ضرر تلف
شود و قوتهای نیکو بود و فرزند نیز سامانه بود و اگر در خانه
ششم بود خیر مهر دریست دارد تلف شود و دیگر لحیان
از وفع و صحرا اندرون بیرون آمد [illegible] ولایت بود و بزرگی
و یاد کار را مرادها [illegible] ملک و پناه [illegible] رسیدن
به مقصد از بزرگان و حکام و مرادها [illegible] از برادران و دوستی
نکاح و شریک [illegible] و تلف شما در اول [illegible]
نیز ولایت [illegible] و خوشی و صحبت و دیگر ولایت رسیدن
میرانی [illegible] در رسیدن [illegible] از بزرگ
و برادران [illegible] و میراث و حکومت نیکو بود و صحبت
با بزرگان و رسیدن خبر از غایب و حبس رنجور بمراد

بعد از سختی و تمام شدن نکاح بعد از محنت و سفر کمتر باشد و 108
خصوص حبس بعد از برآمدن و اگر لحیان از حمره و النصره
بیرون آید دلیلست بر آنکه اول کارها با خوف
بود و از بزرگان محنت رسد و بیماری دائم و هراس باشد و
برهان شدن دم دیگر راحت زدن و دشنام دادن
و از دوستان جفا کشیدن و به ترک مال عاقبت گفتن و از
دشمن گریختن و ترک سفر کردن و در اول و در آخر دلیلست
بر خیر و صلاح و گشایش کارها و نیز دلیلست بود بر ترس از
پادشاه و بزرگان و دعای از جهت زنان و لکن خلاص در آن
از جهت مردی بزرگ و اگر سؤال از نکاح بود تمام شود و
دلیلست بر خلاص زنجیر و زندانی و ترس در سفر و عاقبت
نیکو بود و رجوع غایب دیر بود و اول نکاح ترس بود
دید شد و او نکاح نیکو و صلاح از امور باشد و اگر
لحیان از نقی اکنه و النصره الاحمر بیرون آید

دلیلست

دلیل بود بر صلاح کارها و آسانی و نیکوئی و برکت و شفا و رحمه 109
از دوستان حاصل شود و از بزرگان دهر نصیب و قوت و نیکوئی
معاش و زیادت شدن نفقه و دیر ماندن زنجیر و زندانی
و بیماری بود و نیز دلیل بود بر جمعیت و نیکوئی از نکاح و دوستی
و آگاهی و در دوام نیکو بود و سفر محمود بود و صلح زنی بود
از خدمت و رسیدن غایب بمراد و از قهر پادشاه و در جهت
رسیدن چهار پایان و خوش از بزرگان و دوام شغل و دوام زندگانی
در یک جا و جنس نیکو بود و کارها تمام شود و خبر غایب زود رسد
و اگر لحیان از عتبه الخارج و اجتماع بیرون آید
دلیل بود بر سرگردانی و بی امنی و گریختن و دزدی و قحط بی
و بی شرمی کردن و زیان مال با برادران و خواهران و جدائی
و گریختن و خرابی و تباهی در میان دوستان و بدی حال زنجیر
و زندانی نکاح و بسیاری مجادله و غلبه کردن دشمن و دوری
از همه کارها حضیر رسد و نکبت در پای بدر رسد نیکوئی نبد

و عذر خواهش است و نیز ولایت بود و سفر دریا و جمعیت 1010
یا غائب در شهر و ولایت ... و ظفر و ایمنی و ... بود
و طلب شما باز نه و ولایت ... در اول کارها و در آخر ...
و نیکوئی ... بسیار ... باشد و اگر ... عاقبة الامر ...
طریق ... آید ... و لیکن بود و نیکوئی کارها ... بزرگ
و سفرها و ... و جمعیتها ... خیر و خوبی حاصل شود
حاصل شدن ... و نیکوئی ... و شریک ... مال غائب
و ... بودن دشمن و ... ملک و ... و ... باشد از
... در اول ... در آخر خوب ... و اگر ... از ...
... آید ... ولایت ... خاطر ...
... بودن و ... در ...
... غائب ... و ... ولایت ...
... و ... خوردن و ...
... بودن و ... فرح و صلاح باشد

1011 و ولایت ... از دشمن و طلب شما باز نه و سفر ... بود
و غائب ... و ولایت ... و ولایت
... و ... میراث و ... در کارها ... و ...
طلب کنه ... و ... بود و ... منقطع
... و ... بود و ولایت ... در ...
... و ... و آنچه ... بود و در همه کارها
... بود و ... بود در عاقبت و ... در کارها
و ... قضیه ... در ... انشاء الله ...
و ... در ... و ... اگر
... انشاء الله ... و ... آید ...
و ... بود ... بودن کارها
در اول ... و ... در ... و ...
و ... و ... و ... مال
غائب و ... دشمن و ... و ... از

... انشاء الله ...

1012 دوستان ویاران دوستیه چنین بود و دلیل بود که بادهای
سخت وباران را بود و عده و برف وارزانی نرخ از هر چیز
و طلب کارها و عمل از پادشاه و نفس آنکه دیر باشد و غایب دیر
برسد و نکاح تمام بود پایان نرخ هر چیز خواهد و اگر نقطه
بدست چپ باشد دلیل بود بر شر بندگان و چهارپایان و
در سفر سختی بیند و بصاحب تراد ببیند و در نکاح دست بازدو
ازجهت پادشاه ممکن باشد و اگر قبض الداخل از نقطه و نصره
اجتماع بیرون آید بحر بحر شد دلیل بود بر شکست اول
کارها و بسیار بردن غم و بدی حال کند ولی آخر صاحب
ضمیر ولد و چیز دیگر را مراد تمام و رسیدن مال غایب
و یافتن دزد برده و بازنان در نهد و بدی حال پیوستگی
و برادران و خواهران و در کره احتیاج در معامله و کوشش
کردن اسیر را مقصود و در جمله مراد تمام و دلیل
است بر شر از سر و پادشاهان و دلیل بود بر فیروزی

بحر شد

دونیم

1013 و خوردنی بندگان نیک و دلیل بود وعده هاست و اگر نقطه بزرگ خرج
بدست چپ دلیل است بر نفاق میان مردان و زنان و ترس و
سرقت و اسیر تمام خلاص شود و دلیل است بر نقص مال و جماعت
پادشاهان و دبیران و اندک مایه غم و از جهت غایب و رنجور دیر
برسد و شفا یابد و سفر رحمت باشد و اگر نتاج تمام شود فایده
ندارد و نقد شما باز رسد و حامله بعد از رحمت خلاص شود
و اگر قبض الداخل از عکس و نصره بیرون آید بحر بحر شد
دلیل بود بر نیک وقعه میان مردم و دوستان و خویشان و اگر
هر مقام برد بعید و مالک غایب و مهمان رنجور و در حالت نیکه
خود و شمن قصه کند و معامله تمام شود و رحمت و ملازمت بیند
و بسیاری در ایام حال باشد و دوستی بی اهل و مملکت باشد و یا مادر
این مطلوب رسد و یا ره اهسته شود و یا حاجت مهمان بجا برد و
دلیل است بر بعد از طلب کردن چیزی پنهان بود و ریزه یا
چیز که از آن ترس بود و آن مال میراث بود و چیز که

بحر بحر شد
بحر

1014 از درگاه برد و کفاح و صلح شاه نمود با ترس و بیم خاطر
و صلح شود با زرسه و خبرها رسیده دارد آنچه طمع دارد خبر رسد
و حاجت بگذرد رسید و با ترس برد و حامله فرزند نر زاید و اگر مخالف
در چشم باشد بسیار بیمرد و اگر کنیز بدست راحت برد و بیمار بود و
با انتکارها در سکه [illegible] و اگر قبض الداخل [illegible] الخارج
و عتبه الخارج سر دائر ⁝ شکل [illegible] و بیمار [illegible]
دلگرم کردن و صفا و صفا رفت میان [illegible] و خرفتان از هر
معامله بی بهره زنان و نارسیدن [illegible] غائب و دو بیمار [illegible]
و نابودن معامله و غم و اندوه و رنجوری و خرابی مقام و ترک
کردن امید و آمدن خبر بد و نارسیدن [illegible] و از [illegible]
و [illegible] خوردن و [illegible] کردن در مقام دادن و [illegible]
دور خواهان بودن و باشد در عاقبة العاقبة لصلاح آمد و [illegible] که از
دست بازی و جمعیت با زن خوب روی و از بزرگانی بود
و از آن زنی مراد و باد و بنده [illegible] با بار رشته [illegible]

1015 بازرسه و خبرهای ~~رسیده و از آنچه طمع دارد مخصوص و طمع با~~
اتفاق و دور از وعده [illegible] رسد و لیکن [illegible] رسد و دو
رت [illegible] الله از دشمن بر ضرر باید بود اگر دشمن [illegible]
~~و جمعیت~~ با زن از مرتبه [illegible] و اگر قبض الداخل از [illegible]
و قبض الخارج سر دائر ⁝ شکل [illegible] و بیمار [illegible]
[illegible] کردن و زنان مالی و حوالی بیان خرفتان در برادر
و خواهران و گفتگو [illegible] از دست [illegible] و رسیدن
خوف و دشمن و [illegible] بردن دزد و امید طلب کردن و
و با فرزند [illegible] کردن و قاصد فرستادن و [illegible] بردن
و منقلب حالها در مقام و [illegible] جائی و [illegible]
در شهر و با زن بنا نهادن و در حال او نیز و بیمار بود
برسیدن خبر [illegible] دانند پس از آن در [illegible]
باشد و دولت [illegible] عاقبت کار [illegible] جامه [illegible]
و [illegible] مفارقت [illegible] و [illegible] بود

با [illegible]

۱۰۱۶ رجعت دراین خانه و بعضی از راه‌ها تلف شود و در راه ترس بود
و لکن خدا ایمنی دهد و دیگر بار از آن امر منفعت یابد و اگر قمر بین الشمس و درست
راست باشد دلیلست بر دوری دیگر کس و تلف شدن و در تلف امر
باشد و ضرر کم شود و عذر از رفتن بود و اگر قمر الفلک
از جهتی و نظره المریخ بودن بر سه بچه دلیلست بود
و دیگری حال و مراد از این دینه‌ها و جنس کار آنی و دیگر
با سخن و دیگری حال قضا و شریک و سیمی از اعز و ائتلاف
برده دلیلست نفر و حلال شدن و سیه از دوستان را از
ملک و دیگری مقام و زیادتی در معامله و دیگری حال و مردم غش
ماده و دیگری رنج و رنجور و زنهاری در زندان تا زنی و بنده
با بندی و امدنی خبرهای قوش و سیه تا نه از دوستان تا به
و دیگری مال و معاش و در اول و افزودن حال شانه و خبر
دلیلست بر دوری حال و مقصد و جمعیت و مرد از دوستان
و یاران و اگر سؤال از سفر باشد بهره و یار بر روی و دیار نیز تود

ودر قمر الدهر

۱۰۱۷ و در قمر الدهر خبر ۱ از است نیکیه و غایب زهره به دریادگی
بهرکان و جهار دنیا و بلف شرح زنده لیست باشد و دیگر کسه رهوتار
و اگر قمر الدهر از بیضی و جنبه الناس بدون امر مریخ
بجه ۱ دلیلست بر انی وصحت و شمن و فرحت
حاصل شده اعتقاد و دیگری عاقبه الاقبه و ادای ملک مقام
و یافتن مراد از دوستان و خوش بودن و دیدن مادر زرکون
و زندانی و سیه با غایب یا سخن و دیگری حال قضا و
~~شریک و سیه با غایب و ... و ... طلبیدن نفر~~
~~حلال شدن و سیه از دوستان و امدن ملک و دیگری مقام~~
~~زیادتی در معامله و دیگری حال و مردم نفر ماده و دیگری رنج~~
~~و رنجور و زندانی و زنهاری با زنی و بنده و امدنی خبر~~
~~خوش و سیه تا نه از دوستان و سیه و دیگری مال و معاش~~
~~و در اول و افزودن حال شانه و خبر و دلیلست بر دوری~~
~~حال مقصد و جمعیت و مرد از دوستان و یاران و اگر سؤال~~

۱۰۱۸ اگر [illegible] و بسیار [illegible] در باطن [illegible] نفع [illegible] کردن و مراد [illegible]
و نیز دلیل بود بر سعادت همه کارها که سؤال از آن کنند چون جمعیت و [illegible]
تجارت و آنچه بدین ماند و [illegible] تمام باشد و اگر [illegible]
دلیل بود بر [illegible] و [illegible] در ترتیب و دلیل [illegible] و [illegible]
و در [illegible] بیاید و [illegible] و نکاح [illegible] و اگر [illegible]
از [illegible] و [illegible] دلیل بود بر [illegible]
در اول کارها و [illegible] مراد [illegible] عاقبت و [illegible]
عاقبت و [illegible] از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و شریک [illegible] و [illegible] بسیار [illegible]
دشمن و در [illegible] مراد [illegible] و نیز دلیل بود [illegible]
دارد و [illegible] و ترس [illegible] و آنچه [illegible]
[illegible] و [illegible] نفع [illegible] تمام [illegible]
از تجارت [illegible] و [illegible] و عاقبت صحت [illegible] و
نکاح و [illegible] و اگر [illegible] دلیل بود [illegible]

۱۰۱۹ و [illegible] و بسیار [illegible] از [illegible] و عاقبت نیکو [illegible] در [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] مراد [illegible]
دلیل بود [illegible] کارها و [illegible] و [illegible] خواهران و [illegible]
نیک و عاقبت کارها و [illegible] و [illegible] نیکو بود و عاقبت نیکو [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد و [illegible] مراد [illegible] و [illegible]
و [illegible] کارها دلیل بود و [illegible] و شریک و [illegible] دلیل بود [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و نیز دلیل بود [illegible] بسیار [illegible] سعادت و [illegible]
نیکو بود و [illegible] و [illegible] تمام [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] باشد و [illegible] و [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] تمام [illegible] و دلیل [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] عاقبت [illegible]
[illegible] دلیل بود [illegible] کارها و [illegible] کردن و [illegible]

1020 بصحرا رفتن و عزم سفر کردن و طلب شتن و رفتن طلبیدن و باز گشتن آن
دو لیلت بود که در میان دوستان گاهی مراد و گاهی بی‌مراد بودن و نیکوئی
برادران و خواهران دو لیلت بود و سفر دریا داد از کو داد و رعیت
رعیت از قهر پادشاه و سفر دور و در راهها حکایت دزدان بر حذر
و غلط شدن و بیم بار آید و زندانی و نکاح بد بود و اگر حیض بهم آمد از
از طریق وجها اندرون بیرون آید ؛ پنج پنج دلیل بود بر نیکوئی پنج پنج
او کارها و سفر کردن و نیکوئی مقام و ملک دو لیلت بود بر رسیدن
خبر و ایمنی یاد دوستان و صحت یافتن رنجور و نیکوئی حال و رضا و برکت
حاصل شدن مقصود دو لیلت بود بر سعادت ستیز او بود و اندر خبر
وهیئت و ظفر خدمتیان و برادران بود با یکدیگر و نزهت و نشاط
با دوستان و با فر دلیل بود بر رفتن و شکفتگی و بر بال ایدون
شرکت و عاقبت نیکو و خصومت و سه ایامه و سفر دلیل بود
بر ظفر دشمن و کمی شفقت میان خویشان و تباه کارها و حکومت
تازه از مردم و کارهایی در نفاق شده کم بود و اگر سوال از آنچه

1021 بود حاصل شود و در صورت بودن بر ظفر و طمع فتح زاده بنیک
و منصور دلیلت رسیدن خبر با ترس و لذت و ضرر از زوال کارها
و جدا از یکدیگر و ترس در سفر و در نکاح و در بیته و در زنجیر خلاص باید
و دزد باز آید و اگر حیض ابنای بیع فروع و غصه اندرون بیرون آید
پنج پنج پنج دلیل بود بر نیکوئی کارها در اول و نیک و نیکی پنج پنج پنج
سعادت شده و دلیلت بر شراب خوردن و شرط کردن و بازی
و طرب با دوستان کردن و عشرت خویش و ایمان و رسیدن نامه
و لطف با یکدیگر کردن دو لیلت بود بر رضا و شرکت و هوس و
از طلب مقصود و رحمت و تعهد مردم و دعا و مطالعه مراد
بودن و هوس سفر کردن دو لیلت بر آمدن خبرها خوش
و رسیدن مال غایب و در افراد دلیلت بر ختم و ارکان
دلیل و معارف و غم نمودن و مشتبه بر با یکدیگر کفف
و خفت و غم رفع نمودن و نیز دلیل بود بر طالب
و دولت شده دیر باز رسیده و فتح غایب شد و بود و از

1022 از تجارت و منفعت از زراعت بهره یافت ببرد [illegible] و اگر

[illegible] انتاج از حمره و حمره انتاج بیرون آید [illegible] دلیل

بود بر رفت و شده و دزدی و بار آشتی و بانکاری و کارهای بد و

شراب خوردن و زنا کردن و مردم را رنجانیدن و ضررها

بردن با جهان و جنگ با یکدیگر کردن و با دغا و شریک لجوجی و

عیاری و مناقشه و هرزه گفتن و دیر خرسند شدن و دلیل

است بر بریدن ضررها از جاها و رنجانیدن رنج و زحمت بردن

و در اول کار هم ضرر در اول بودن بلکه با ترس از دشمنان

و [illegible] و بی ظفری باشد و دلالت بر [illegible] باشد

و [illegible] بود و ضرر [illegible] و حرکت [illegible]

و [illegible] و اگر [illegible] انتاج از [illegible] و [illegible]

بیرون آید [illegible] دلیل بود بر فکر و اندیشه در [illegible] [illegible]

در اول کارها و فرو ماندگی و تشویش و رنج [illegible] هم

هلاک بود و دغا و شریک [illegible] و [illegible]

[illegible]

1023 [illegible] و [illegible] و [illegible] بردن و دلالت

بر در اول کارها جنگ کردن و [illegible] حاصل شدن و [illegible]

تمام کارها بر جمعیت یاران و مردان خویش شدن یار [illegible]

[illegible] و [illegible] رنج [illegible] و [illegible] شود

و [illegible] و [illegible] بزرگان [illegible] و [illegible]

و [illegible] شدن [illegible] و اگر [illegible] انتاج از اجتماع و [illegible]

انتاج بیرون آید [illegible] دلالت بر [illegible] [illegible]

کارها که [illegible] و [illegible] و دلالت [illegible] حال [illegible]

و برادران و خواهران و [illegible] بردن [illegible] و [illegible]

بردن احوال و [illegible] ضررها و [illegible] و [illegible] [illegible]

بیرون [illegible] و [illegible] کار [illegible] ضررها و [illegible]

کارها و سفر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

غائب و [illegible] در [illegible] و اگر [illegible] انتاج از [illegible]

[illegible] بیرون آید [illegible] و دلیل بود بر [illegible]

[illegible]

1024 خاطر و اول کارها و ویران شدن و دیر ماندن و قضا و شرکت
از دست ستمگر رسان رسیدن و نابودن حامله و دولت بر
خواب شدن ملکها و تشویش مردم در هم و غم خوردن و مزرعه کار
کردن و با فرصت دکهی و زیاده بودن قصد چهارم در میان
حلیف اگر حاجت از [illegible] بیرون آید
دلیل بود بر ساخته شدن کارها و سفرها و دکانها و باغستان
و بیت کهنی و تنزل و رسیدن مال غایب واقع و صحت
یافتن رنجور و بیرون آمدن زندانی و رسیدن دزد و برده
و آمدن خبرها و مهمها و دیگر معاملها و [illegible]
با برادران و خواهران و یافتن آسیب از بزرگان و جوابها
و در اول کار جمله مراد بود و نیز دلیل است جمعیت با
اشراف و علما و [illegible] و رسیدن سعادت و
فرزند آوردن حامله به پسر و [illegible] و اگر حاجت
از [illegible] بیرون آید دلیل بود بر [illegible]

[illegible]

1025 و آمدن خواطر و یافتن مراد از دوستان و منع قضا و
شرکت و دیر آمدن غایب و نیکوئی در میان برادران و خواهران
و دیگر معامله و دیر آمدن خبرها و مهمها و دیر آمدن خبرها
و مهمها و دیر ماندن رنجور و زندانی و دیر ماندن معشوقه
و جمعیت زنان با دوستان و یافتن نفر و نیکوئی مسافر
در اول و آخر و اگر حاجت از [illegible] بیرون آید
دلیل بود بر [illegible] و رسیدن شرکای در
میان برادران و خواهران هیچگونه صلح نبود و خواهها
در ملک و دزد آمدن خبرها [illegible] و تا آخر بود و اگر
از [illegible] حاجت بیرون آید دلیل بود بر
[illegible] بودن کارها چون سفر و رنجور و نکاح و زندانی
و خبرها [illegible] دوستان و [illegible] معشوقه و قضا و شرکت
و نوشته [illegible] و اگر حاجت از [illegible] بیرون
آید دلیل بود بر آمده و غم و [illegible]

١٠٢٢ ور غم بودن دربیانی حرکتان ونهایته مخالف بالکاه
وبالکاه بصلح انجامیه‌نی واهمی خبر ویرات وبایدش مراد
≣ واکر اوزره نقره انمازج سیروی ایدر ≣ دلیل بود
بریاجها وسرکش وعقبه بالکه‌کر وبانت خاتش وسهم سخن کفتن
سخت وجنک کردن وبیهوده کفتش ولی درافر سانی کرد
واکر جماعت اوزره نقره الداخل سیروی ایدر ≣
دلیل بود بر نیکوئی وسلامت وجمعیت بسال حرکتانی وجفتا
وشرکت ومعامله واقع وسیروی ایدنی ازغم ودیر بماندن
ننکور وخبر خوش بایدش ونهایه دلیلانی ملک وصحبت
نفر وبایدش ایسه واکر جماعت اوزره عتبه انمازج سیروی
≣ ایدر ≣ دلیل بود بر بانقیر وصله وشکر وحزن
کردن ولجوجی کردن وجنک لشکر که حرکات بود وبیک
وحرب واز بعضه فتار بالحافظ رود وحجت کرفتن
از بهر کار ووزدی وودروغ کفتن جمعها واهمی فیروزه

ربانیراده وبیرحال رنجب وبنائی وبنامه‌نی فیروزجهت ١٠٢٣
وزندی دربیانی بیاری بیشونه وطلب وبدیری حالی وصفا
وشرکت واکر نقره کنه رنجب تو ودیری افق نرد ونیوسته
کداهت باسی پاسی وبرادران وحرکتان بیطلب بیز دالک
جماعت ازجرج سیروی ایدر ≣ دلیل بود بر فرح ≣
دن شاطه وشادی وشادی وخوش عمال حرکتان راحتلط
بابعضوته وحفا وشرکت وبناوتی معامله ونیکوئی حال وزن
وبرادران وبیده‌نی تهیه واکر جماعت ازجرج کبیر سیروی
≣ دلیل بود بر جنک وعقبه وانوب و ≣
خنده ونردنی وبیاهی وخرفت وشراب خوردن وور
وبابات مادن ووزردی لکدی بالکه‌کر وپیوسته کیت
بالکه‌کر کفتن وبارنکانش معامله ونیم بود دربیانی
کشانی واکر جماعت ازجهاعص سیروی ایدر ≣ ≣
دلیل بود برافق وصلاح وسکان ونیکوئی ساحتی باهردم و

باهم

١٢٨ و دیدن حال و دروغ غایب و دزد و دیدن و زیان و قضا
و شرکت و معامله و اگر از بهر دزد برده بود در او همان
حکم بر موجب بود و اگر حاجت از ره نقش آنچه بیرون آید
[illegible] دلیل بود بر سامان نبودن کارها و کارهای نیک و کار آخر
و دیگر حال صندوق و دیدن غایب و دستی از دیگر و دیدن
حال غایب و دیگر معامله و ترس و بیم از قضا و شرکت
و با او هم صفی بود و اگر حاجت از ره [illegible] الداخل بیرون
آید [illegible] دلیل بر سعادت در همه کارها خاصه در سامان
دوستان و معامله و قضا و شرکت و خویشان و برادران
و خواهران و اگر حاجت از ره [illegible] خارج بیرون آید
[illegible] دلیل بود بر سامان بودن کارها چون سفر و
خواستگاری و زن کردن و انبازی و طلب همه از دوستان
و اگر حاجت از ره طریق بیرون آید [illegible] دلیل
بود بر نیکوئی اول کارها و سفر و دوستان و قضا و شرکت و
معامله

١٢٩ و معامله و دیدن خبر و میان برادران و خواهران و دیدن غایب
و این جمله سعد بود و در او ثبات است در قضا و تحکم
و بیرون آمدن فرح اگر فرح از عقب بیرون آید و عقد الداخل
بیرون آید [illegible] دلیل بر سعادت کارها و نیکوئی سامان
دوستان و حاجت شدن امید از بزرگان و جمعیت برادران
و خواهران و خویشان و دیگر معامله و دوست و قضا و شرکت
و دلیل بود بر قضا بحجت گفته و شرکت با رادت و
دیدن خبرها و کردن عروسی و عشرت و رسیدن هدیه از
بزرگی و با او عشرت یار بود و اگر فرح از عتبة الداخل
و عقد الخارج بیرون آید [illegible] بیرون آید در بن
نحس بود دلیل بود بر سامان نبودن قضا و گاه مراد و گاه بیم
و هدیه و گاه دروغ و گاه راست و دیگر قضا و شرکت
و لشکر کردن و [illegible] دوستان و دلیل است بر آنکه مرد
بد نفس زحمت کشید و برادران و خواهران

130 با مرادی و زود رسیدن غایب و یافتن تلف شده و همه احوالها
نیکو بود و با خود سفر نیکو بود و اگر فرح از جماعت و فرح مردن
آید ... دلیل بود بر نیکوئی احوالها و با جمع بودن
... و صحبت با مردم خوش گفتن و نگاه داشتن صاحب
ضمیر از معشوقه و ... صفا و برکت و دیر رسیدن غایب
و بد حالی رنجور و زندانی و دزد برده و از کار رفته بود
نود و اگر فرح از عتبه خارجه سیردن آید ... طریق
... دلیل بود بر فتح و زندان کردن و خصم خورده
و جنگ کردن و دعواهای کهنه باز کردن و سخن از عمل
و شحنه و دزد گفتن و دیگر کسان ... و ...
و دوستان و صفا کردن و خبرهای ناخوش و زیان و ...
کردن ... و بدسرتی و بار است و جهد ورزیدن و جنگ
با مردم گفتن و سخن بد گفتن میان خلق و قول ...
کردن و با خود جمله مراد بودن و مراد مردم بد آوردن

131 و اگر فرح از ... و نصرة الخارج سیردن آید ... دلیل بود
بر سرکشی و فرو ماندن در کارها و جنگ کردن در کارها و دیگر
و بزرگی کردن و ... با دوستان و در صفا و برکت
و با ... صحبت کردن و رسیدن خبرهای خوش و یافتن
تلف شده و بد حالی رنجوران و قوه دشمن و سفرهای خوش
و برفتن رسیدن ملکها و زیان در معامله و با خود مراد بود و نیکو کرد
و اگر نصرة الخارج از دست رها بود دلیل بر سختی و ...
مراد یافتن از معشوقه و نیک حالی صاحب ضمیر و اگر فرح از
بیاض و طریق سیردن آید ... دلیل بود بر نیکوئی
حالها و معاملها و فتحها و مراد و جمعیت و ... و عشرت
و عزم سفر کردن و ... و ساختن ... و صفا و
رسیدن غایب و نیکوئی حال دوستان و ... مقصود
و مقصود رسیدن و دشمنان و یافتن تلف شده و خبرهای ...
شنیدن و رسیدن غایب و رسیدن مال غایب و

۱۳۲ نیکوئی میان برادران و خواهران و بدی حال شکوه‌دان و در
اول و در فرحه نیکو بود والله اعلم و اگر فرح از اجتماع
و نقی الخد بیرون آید [illegible] دلیل بود بر میانه [illegible]
بودن معاملها و دیدن خبرهای مخوف و ناشایستی و سرکشی
کردن و طعن بد در حق دوستان و قضا و شرکت بردن و تیز
دلیلست بر رسیدن نقصان و مال غایب و در میان
دوستان و خویشان بسته کراهیت بودن و سکوه بر
بدگفتن و بدظن شدن و سفر و حرکت با فرحه برادر بودن
خاصه رسیدن از دوستان و اگر از عتبه الخارج و نصرة الخارج
بیرون آید [illegible] دلیل بود بر قطعهای بد و نا [illegible]
راستی و طمع و فساد و دزدی کردن و دروغ گفتن میان
دوستان و لیکن بی ادبی کردن و با قضا و شرکت نا
شایستی و سفر کردن از ترس و اگر شیخی و دنیا یا نقی الخد
شد و خرابی ملک در اول و با فرحه برادر بود فصل

ششم

فصل ششم در بیان عقله اگر عقله را بیابی و انکیس بیرون ۱۳۳
آید [illegible] دلیل بود بر نیکوئی کارها و صلح میان [illegible]
دوستان و قضا و شرکت الا گفتگوی بسیار بود و ابطالی
ملک و غم خوردن و تردد کردن و لیکن پشیمان شدن و
زیان کردن در معامله و ناشایستی خبرها و دروغ و اراجیف
گفتن و حاصل شدن امیدها و باز آمدن تباهی و بدی حال
شکوه و تاخیر در خلاص شدن و اگر عقله از قبض الداخل
و نصرة الخارج بیرون آید [illegible] دلیل بود بر نیکوئی [illegible]
حال اول و آخر کارها و دلیلست بر کبر کردن برادران
و خواهران و دوستان و نیکوئی میان شرکت و قضا و
رسیدن مال غایب و سفر رفتن و امن در رسیدن خبرهای
راست و بد شدن شکوه و با فرحه خبر آن بد و اگر عقله
از جماعت و عقله بیرون آید [illegible] دلیل بود [illegible]
بر همه احوالها در توقف بود و با فرحه بد بود خاصه شکوه

۱۳۴ ه بی رنگ بمیرد و زندانی بیرون آید و اگر کسی باز نشیند

و اگر عقله از حمره بیرون آید ... دلیل بود

بر هلیک و ماجرا و تشویش و غم خوردن و فتنه افتادن و

دشنام دادن و دروغ گفتن و از اسیران سخن گفتن و

هر چه گفته شود و لیکن خبر مخوف و دولت پریشان

زنی و شوهر جنگ افتد و میراث نایافتن و باخبر کجا است

و قطع طمع کردن و اگر عقله از ماضی و نقی اخته بیرون

آید ... دلیل بر صلح کارها و امید نیکوئی

وصال و شرکت و سفر و رسیدن خبر از خویش باشد و مراد

از دوستان و جمعیت برادران و خواهران و خویشان

و هر چه گفته شود نیکوئی معامله و در اوّل جمله بد باشد

اگر عقله از حمره اهل و نصره اجتماع بیرون آید

... دلیل بود بر کارها گاه باوج و عظمت رسد

و گاه بقعر زمین فرود رود و گاه سخن از عزّ و شرف و اتفاق

و گاه

و گاه از ماتم و مصائب گفته شود و اگر عقله از عتبه الخارج ۱۳۵

و اجتماع بیرون آید ... دلیل بود بر مرادها و

و گاه بر بی مرادی و اتصال میان دوستان و معشوقه و

در عقب جدائی و سخن گفتن و دشنام دادن و اوّل خبر

راست و در عقب خبرها دروغ و اول نیکو بود رها و

و لیکن ... دزد برده هیچ در دست نیاید و یا چیزی

دزد برده و تلف شده و عزم سفر کردن و رسیدن و

سود بردن و رنج ملال و در آخر زیان رسیدن و ماندن

و کراهت و اگر عقله از اجتماع و طریق بیرون آید

... دلیل بود بر رسیدن غایب یا خبر از

غایب یا آمدن غایب و باز یافتن تلف شده و رسیدن

چهار پایان و معامله و خواهش یافتن و اگر گفته شود باشد

برده بودن و دولت بر غضب و در سفرها قصه ها

در میردن ... انگیخته اگر انگیخته از شکر حاجت

دیگر چین بیرونی ایر [illegible] [illegible] [illegible] دلیل است بر آنکه 136 [illegible] [illegible] [illegible]
اهرکی و بستر رای واندوه و فنا کار ها و انتظار رود فرج و
ویشانی و انتظار غایب وامرکی حرکت و جمعیت از
چیز رفته شدنی و جمع شدن جمعیت و بسط ایه بیرون از
جمیع دیگر و خلاص زندانی و تلف شده بازیه و سفر تمام شود
الا لطف دریا و بعد آنکه وسعاله و شرکت نیکو بود و
نکاح در نکوهید بود و دلیل بر ظفر یافتن بر دشمن است

و اگر انکیس از طریق و عتبه الخارج بیرون ایر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دلیل بود بر سفر دریا و سلامتی پس از سختی و سفر بی فایده
و اندکی امید و دلیل زندانی و اسیر شدن و رسیدن
غایب از سفر و خلاص زندانی پس از غصه و نیز دلیل
بود بر گریختن و فرو ماندن در سفرها و زیان همه
رود و جود ظلم و دلیل است که نکاح تمام شود و از بهر
پادشاه ه بر یابشه و دلیل است بر رسیدن زیان در فرزند و در حق

137 و بهر آنکه ان سترها و بیدرستی در وی کارها تمام نشود و دیگر
انکیس از عتبه الداخل و حمره بیرونی ایر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دلیل بود بر برگ کردن رنجور و تلف شدن بازیه و
غایب دیر باز اید و زندانی دیر خلاص شود و دلیل است
بر دختری که بکار رفت و فرزند و رسیدن میراث از بهر
عمارت و حرکت نیک بود و شرکت و عقد زن و
از بهر حصومت بد بود و فنا دیدن و ترس در خلاف
و نکاح بعد از زحمت تمام شود و صلح در فرزند و در حق
و دیدنی و فنا از بوستان و دیگر انکیس از نصره الداخل
و خارج بیرونی [illegible] [illegible] [illegible] دلیل بود جمعیت تمام
و رسیدن خبری و نشاط و فرزند و چهار پای تلف شده
بازیه و رسیدن نامه و عمارت و زیان و دلیل
است که رنجور بد بود و زندانی هم بدود و نکاح
پس از غصه تمام شود و سفر طلب شود و شریک نیک بود

دارد دست رفته یا زینه و رسیدن [illegible] دکنیزک و نکاح
کردن دوستان و پنهانی اسرار و رسیدن امید [illegible]
است و اگر عکس از اجتماع [illegible] حقیقه الاعراض سیردن ایر
[illegible] دلیل بود بر رسیدن مقصود و مراد [illegible]
از [illegible] کنیزان و دزدی از [illegible] فرزندان و جمعیت [illegible]
نزدیک و دلیل بود بر [illegible] ریخته و زندانی [illegible]
بود و [illegible] باز زینه [illegible] دیرتر [illegible] بود و [illegible]
[illegible] بود و در خصومت ظفر یابد و جمعیت [illegible] بود اگر
نکاح کند با زن نیک و [illegible] واگر عکس از
از [illegible] و وقع سیردن ایر [illegible] دلیل
[illegible] از [illegible] و [illegible]
و دلیل بود بر رسیدن مقصود و [illegible]
و [illegible] زن [illegible] و [illegible]
خبر غائب و اگر [illegible] دلیل است

[illegible]

[illegible] نکاح تمام نبود و اگر تمام شود [illegible]
و هر کس [illegible] دلیل بود بر مراد از مقصود [illegible]
و اگر از [illegible] سیردن ایر
دلیل بود بر [illegible] زنان و شراب [illegible] و زنا و [illegible]
و جمعیت مراد از مقصود و دلیل بود بر [illegible] کرده [illegible]
و هلاک کرده [illegible] و حاکم قصاص [illegible]
و [illegible] دیگر و خبر غائب [illegible]
بود و [illegible] زنان [illegible]
[illegible] واگر عکس از [illegible] سیردن ایر
دلیل بود [illegible]
[illegible] و دلیل بود [illegible]
[illegible] زن [illegible]
[illegible] بود و دلیل است [illegible] بود
[illegible] دلیل بود [illegible] و [illegible] از

شکل حمره [figure] در خانه

میراث بود از مقالات جنگ و خصومت و در بیان سود و زیان حمره

اگر حمره از بیت ... و نصره اخارج بیرون آید [figure] دلیل [figure]

بود بر سفر کردن و یا تکبر کردن و سیره گی میان دوستان و ...

و خوف از غایب و اندیشه بر عزم سفر کردن و ...

دزد برده و ... و شرکت و اول کار ...

دهد ... قاصدان و در آخر کار ... و ...

... بیان و احوال خاصه ... و اگر حمره از ...

و طریق بیرون آید [figure] دلیل بود بر ...

... مقام ... بودن حال و ... دوستان ...

و کالت ... و امن ... و ...

بودن ... برادران و خواهران ...

و ... امید ... و ... امید ...

و ... زبان ... و اگر حمره از

نصره ... بیرون آید [figure] دلیل بود

[figure]

شکل [figure]

بر ... برادر و ... میان دوستان و ... و شرکت و ...

و ... دوستان و ... بود ... اول کارها و ...

... و خواهان خویش و ... امید ... و ...

و ... میان برادران و خواهران و در آخر دلیل ... و ...

و ... راه ... و اگر حمره از ... اخارج ...

بیرون آید [figure] دلیل بود بر ... و ...

و ... و دلیلست بر آنکه هیچ کار ... نشود و الله ...

... و ... کردن با افراط و ... مردان و در آخر

... کردن و اگر حمره از ... بیرون آید

[figure] دلیلست بر ... و صلح و ... و محبت

و ... و نکاح و ... کردن و نشاط کردن و ...

و ... کردن و ... خویش و خواهان

... بسیار ... و در آخر کارها زیان بود و محبت ...

و ... و اگر حمره از ... و حمره بیرون آید

[figure] [figure]

[figure] [figure] [figure]

۱۴۲ [illegible] دلیل بود بر نامرادی کارها از اول تا آخر
و عاقبت مراد تر بود و اگر حمره از قبض داخل سر دانی آید
[illegible] دلیل بود بر فرو بستگی کارها و امور
خیرها و بدی حال رنجور و بدی حال قضا و شرکت و رسیدن
مال غایب و میراث با تغیر و در میان خویشان گفتگو شود
و نا ایمنی راهها و خرابی ستقام و بدی حال دوستان و برادران
و هر چه امید دارد و در اول امر کلی بیاسود و در آخر [illegible]
آید و ماندن زندانی و دیر آمدن غایب و کار [illegible] مشوش
و اگر حمره از لحیان و قبض الداخل سر دانی آید [illegible]
دلیل بر [illegible] حال [illegible] و دیگر [illegible] و بدی حال رنجور
و زیاد بودن بیماری و کم داشتن میان قضا و شرکت و [illegible]
خطا بودن در حق او و نارسیدن مال غایب و میراث و
نا ایمنی میان خویشان و دوستان و هر ره کار که کردن و
[illegible] خیرهای بد و [illegible] بود [illegible]

کار

کار ضلالت بسیار بود بلکه جنگ و فتنه [illegible] در میان سر دانی آید ۱۴۳
بیاض اگر بیاض از لحیان و قبض الخارج سر دانی آید [illegible]
دلیل بود بر میانه بودن احوال و رسیدن خبر سفر و [illegible]
و جدائی میان قضا و شرکت و گفتگو میان دوستان و بدی حال
رنجور و زندانی و رسیدن مال غایب و [illegible] معامله [illegible]
[illegible] دیدن و او کار صلاح است و اگر بیاض از
نصرة الخارج و عتبه الخارج سر دانی آید [illegible] دلالت
بر [illegible] و نا ایمنی میان دوستان و خویشان و [illegible] میان
قضا و شرکت و نارسیدن مال غایب و [illegible] معاملات
و خیرها [illegible] بدی رنجور و سرکشی کردن [illegible] مشوش
و [illegible] بود و اگر بیاض از لحیان و نصرة الداخل سر دانی آید
[illegible] دلالت بود بر میانه بودن کارها و روانی و از
[illegible] رفتن و ترک نمودن قضا و [illegible] و شرکت با
ثبات بود و مال غایب برسد و رنجور به شود و محبوس [illegible]

۱۴۴ در زنهار ان بند و سیاه نمودن دوستان و برادران و خواهران
و افزون صلاح اگر دیدار آشنا و براه و فیروزی خویش برسه
و سود نمودن دوستان بود و اگر در چهره و جای سوال آید
[illegible] دلیل است بر آنکه اول کارها کشف و بزرگی [illegible]
و ناهمواری و ناامنی از برادران و خواهران و دوستان و
جدائی میان شرکت و رفقا و در [illegible] و نامیدن
دیدار رسیدن و اگر چهره [illegible] و جای سوال آید
[illegible] دلیل بود بر آنکه اول کارها میان بند و حال [illegible]
دیگرگونها و سلامتها و رسیدن مال غائب و میراث و رسیدن
خبرها میان همسایگان و گاه مراد و گاه بیمراد و افکار [illegible]
و اگر ماضی [illegible] و طریق سوال آید [illegible] دلیل بود
بر انقلاب کارها و دیگرگونها و سلامتها و رسیدن بعض مال
غائب و میراث و رسیدن خبرها میان همسایگان گاه راست
و گاه دروغ و رنج و زحمت با پدر و [illegible] بود

و در [illegible]

و در افزون جمله بهتر بود و اگر ماضی [illegible] ۱۴۵
سوال آید [illegible] دلیل بود بر [illegible] اول کارها
و سلامتهای دوستان و شرکت و رفقا و ناامنی [illegible]
کردن با یکدیگر و خوف [illegible] از بزرگان و امیران و مال غائب
و میراث هم رسد و در [illegible] بود و مراد حاصل نبود
اگر ماضی از [illegible] سوال آید [illegible]
دلیل بود بر نجات و ظفر و نعمت حالی و جمعیت با دوستان [illegible]
[illegible] و جمعیت با بزرگان و امید [illegible] و [illegible] رسیدن
و [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible]
و [illegible]
در [illegible] سوال [illegible]
و چهره سوال آید [illegible] دلیل بود بر [illegible] و [illegible]
صلح کردن میان دوستان و یاران و رسیدن مال غائب

در [illegible]

شکل [شکل]

146 وسرکشی کردن نمیان صحبت و یاران و رسیدن میراث از بزرگان
و سفر نیک کردن در اول کارها و دروغ و تأخیر در معاملات در آخر
کارها و اگر نصره الخارج از صفوف اثنا عشر در هشتم سر دنبال آید
[شکل] [شکل] دلیل بود بر محنت رنجوری [illegible] سال
قضا و شرکت و [illegible] کردن و دروغ گفتن و [illegible] و دیگر
[illegible] شده و [illegible] غایب و رسیدن خوف و [illegible] در [illegible]
معامله و سفر بضرورت کردن و اگر نصره الخارج از صفوف [illegible]
و [illegible] سر دنبال آید [شکل] [شکل] دلیل بود بر [illegible] کارها
و [illegible] رنجوری و ماندن در رنج و [illegible] دوستان و دوستان
و رسیدن [illegible] غایب و [illegible] خراب و [illegible]
از بزرگان و غم خوردن از جهت [illegible] و دور افتادن [illegible] کردن
و [illegible] آن کارها و اگر نصره الخارج از جماعت نصره الخارج
سر دنبال آید [شکل] [شکل] دلیل بود بر رسیدن [illegible]
و رسیدن [illegible] غایب و فرزندان صاحب ضمیر و طلب کردن سفر

دارد

شکل [شکل]

147 و [illegible] ضرر [illegible] و [illegible] رنجور و [illegible] و [illegible] سال
مردم و [illegible] و سرکشی و آنچه [illegible] ماند و اگر نصره [illegible]
~~از جماعت نصره [illegible] سر دنبال آید [شکل] [illegible]~~
~~و رسیدن [illegible] و رسیدن [illegible]~~
~~و طلب کردن سفر [illegible] رنجور [illegible]~~
~~و کراهت [illegible] مردم و [illegible] و سرکشی~~ و اگر نصره [illegible]
النصره الخارج [illegible] سر دنبال آید [شکل] [شکل] دلیل بود
بر [illegible] و [illegible] و [illegible] دوستان و
یاران و [illegible] غایب و میراث و [illegible] رسیدن
و رنج و عاقبت و کارها و معامله و سفرهای [illegible] و [illegible]
خویش و [illegible] و [illegible] قضا و شرکت و [illegible]
[illegible] و اگر نصره الخارج از [illegible] و [illegible] سر دنبال
آید [شکل] [شکل] دلیل بود بر [illegible] بودن [illegible]
و [illegible] دوستان و [illegible] مراد [illegible]

[شکل] [شکل]
[شکل] [شکل]
[شکل] [شکل]
[شکل] [شکل]
[شکل] [شکل]

ان نامرادی دیدن و میان برادران و خواهران جنگ بودن 148

و اگر نصره الخارج از عتبه الداخل نقل کند بیرون آید

[illegible] دلیل بود که هنگامی کارها در اول و مرادها [illegible]

برآیدن و میان برادران و خواهران خلاف لیکن زود باشد که

راهها و سپردن معاملات و در آخر جنگ و اگر نصره الخارج

از انکیس و زوج بیرون آید [illegible] دلیل بود بر

جمعیت مقاصد و مقصودها و خانه و دوستان نیکی بزرگ زاده

و سواطه با خدمتکاران بودن و دوستان خوف از حاکم و در کار [illegible]

یار بود از [illegible] غایب بیرون آید و حکم آسمان رسید و سفر طلب

بود و نکاح تمام بود [illegible] و حامله نقصان آوردن [illegible]

بر عزل حکام و اگر [illegible] بر [illegible] دلیل [illegible]

پادشاه و [illegible] عزل حکام و دوستان خلط [illegible] بود

یار و [illegible] و اگر [illegible]

و دزد [illegible] و اگر نصره الخارج از اجتماع

نقل کند

نقل کند بیرون آید [illegible] دلیل بود و از 149

سؤال از حاکم [illegible] و از دوستان زن حامله دختر [illegible] [illegible]

و نکاح [illegible] تمام بود و در کارها [illegible] بود

و غایب [illegible] و سفر [illegible] و [illegible] قبض 11 نصره الداخل در سؤال [illegible]

[illegible] در بیرون نصرة الداخل اگر نصره الداخل از

[illegible] دلیل آنکه بیرون آید [illegible] دلیل [illegible]

بود بر [illegible] حالها و مرادها و معاملها و خبرها [illegible]

و [illegible] جمعیت و [illegible]

و در [illegible] نامرادی [illegible] و در آخر کارها [illegible] و اگر نصره

الداخل از اجتماع [illegible] بیرون آید [illegible] [illegible]

دلیل بود بر [illegible] هر مرادها [illegible] در آخر [illegible]

سفر [illegible] و کار [illegible] و ظفر پادشاه بر

دشمنان و بر جمعیت بر نکاح و غایب و [illegible] و در کار

و [illegible] باید بود و اگر [illegible] داشتن بود دلیل

۱۵۰ در حصول مراد و ظفر یافتن خاطر و جمعیت از معامله بهتر از این [illegible] و اگر
نصرة الداخل از جماعت و نقی الخارج بیرون آمد [illegible] دلیل
بود بر جنگ و فتنه و غم و اندوه و رنجور بود و در زندان بود
و در وقوع کشش و نامرادی در اول کارها و لیکن آخر در زیان مال
و تجارت و کوچکانی و سفر ضرر داشتن و جنگ بسیار [illegible]
و بی‌مرادی و فساد شرکت و در آخر مراد یابد و اگر نصرة الداخل
از اجتماع و نصرة الداخل بیرون آمد دلیل است بر
توقف در کارها و دلیل بر خروج لشکر و رسیدن نامه و پیغام و بشارت
جهت یافتن آن و هم [illegible] دیدن یافتن و خواستن مراد از
زن و شنیدن یا بزرگان و نقد شدن از زر به توقف و جور
دیو و حیله بود و غایب رهد و نکاح نیکو بود و اگر نصرة الداخل
از فرح و عتبة الداخل بیرون آمد دلیل بود بر
گفتگو و ظلم و جور و زیان و دلالت بر طلب و نامرادی در اول
کارها و یافتن مرادها در آخر کارها و اگر نصرة الداخل از انکیس

دیده

۱۵۱ و اجتماع بیرون آمد دلیل بود بر تمام کردن حض
و شرکت و معامله و بهی حال رنجور و زندان و میانه بودن کارها
و دوستان و مشورت و آمدن خبرها و بهبود و نیکی در آخر کارها و صلاح
امر و اگر نصرة الداخل از حمره و عتبة الداخل بیرون آمد
دلیل بود بر کارها و فساد و شرکت و معامله میانه بود که صلح و کار
[illegible] و در آخر کارها بمراد بود و اگر نصرة الداخل از طریق
و نصرة الخارج بیرون آمد دلیل بود بر [illegible] بود
حیله مرادها و ترک کردن و بار بر بسیار شدن و آمدن
خبرها و حصول [illegible] رنجور و اندوه بسیار [illegible] و شرکت و رسیدن
مال غایب و از دست شدن و آمدن خبرها و سفر کردن و در
اول [illegible] کردن و در آخر کارها نیکو بود [illegible] در میان
عتبة الخارج اگر عتبة الخارج از جماعت و عتبة الخارج بیرون آمد
دلیل است بر سفر کردن و در [illegible] و انجام
بود و حرکت از موضعی به موضعی به خانه و کینه و ظلم و دعوت

152

در دلالت بر آنکه لشکر منهزم شود و اندک هلاکت و [illegible]
لشکر ضعیف بود و اگر عتبه الخارج از طریق و [illegible] بیرون آید
[illegible] دلیل بر زیانی سفر و موت و حرکت و کتابت و
رسیدن نامه و غایب [illegible] رسیده و بیم و ترس و رهایی از
ولایت دشمن و اگر تمام شود دلیل ثبات بود و اگر عتبه الخارج
از لحیان و اجتماع بیرون آید [illegible] دلیل بود بر جنگ
و هلاک و حرمت و حضور [illegible] از ترس و طمع کردن
دشمن و نامه از سلطان یا مردی بزرگ و رسیدن مرض و
تلف شدن و ضرر و [illegible] برف و بود و صلاح و [illegible]
بود و اگر عتبه الخارج از [illegible] و عتبه الداخل بیرون آید
[illegible] دلیل بود بر رسیدن غایب و مسافر و [illegible]
باز رسیده و رسیدن از مرض [illegible] و اندکی حرکت و [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible] سیاه [illegible]
نکاح و [illegible] بود و زیان [illegible] بود و اگر عتبه الخارج

از [illegible]

153

از [illegible] و [illegible] آنکه بیرون آید [illegible] دلیل بود بر صلاح
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
باز رسیدن و نکاح تمام بود و [illegible] و رسیدن غایب و [illegible]
[illegible] دلیل بود بر جمعیت یاران [illegible]
و [illegible] رسیده و [illegible] و اگر
عتبه الخارج از [illegible] و [illegible] بیرون آید [illegible] دلیل بود بر ترس
و [illegible] و اندکی ثبات [illegible] بیرون آید [illegible]
یا [illegible] دشمنان و خلوت و ترس و بیم [illegible]
[illegible] و اندک [illegible] سفر و حالت [illegible] بود و [illegible] و غایب [illegible]
رسیده و اگر عتبه الخارج از [illegible] و [illegible] بیرون آید [illegible]
دلیل بود بر جمعیت از [illegible] و سفر و نکاح [illegible]
از دشمن یا حاکم [illegible] باز رسیده [illegible] و [illegible]
و [illegible] رسیده و غایب [illegible] و اگر عتبه الخارج از [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] دلیل بود بر [illegible] از [illegible]

154 جامه خواب و فوائد و پیشانی از طمع و دلیل است تمام لعلی
خبر پس از ناامیدی و هم ترس از خلاف و هم دلیل است از وقت شرط
دیر رسد و حبس خلاص یابد و صلح و در شرکت دلیل کند از قید چهارپا
ولیکن در رسیدن لیکن پس از سعت و خبر خوش و رسیدن
خبر بسیار از پادشاه و رسیدن زنان اندک و دلالت کند و
شهری در دست کند و دلالت بر نیکوی معامله و فرزندان و
فرزندان پس از ناامیدی غایب در وقت برسد و قصد سفر دهم در بیرون
این نقطه نقش آنکه اگر نقش آنکه از احوال و لقی آنکه بیرون

نقش آنکه در میان پنج

این ≡ پنج پنج دلالت بود بر جمعیت یاران و اسیران
در زندگانی بر دشمنها و لشکر و دشمنها و سهمها و کرمی شهرها
جمعیت مردان و زنان بنوا خود و در رسیدن جاهای
در پورها و رستها و سیمها و خرمی و خط و دلیل است بر حال
و صلح و سایل حق و نارسیدن نقشها در رنجد و زندانی خلاص
برهانه و خبر خوش برسد و نکاح تمام بود و دلیل است بر سود و صلح

≡ پنج پنج

و اماز

155 و اما زر و خبر و خرج نیکو بود و اگر نقش آنکه از طرف جمره
سیر دلالت ⁞ پنج ⁞ دلیل بود بر فساد و شر و لشکر و قحط و طمع
و جنگ و مردان فاسق و کار طعام را ست شود و ترس و هم حرب
و فروع زنان از خانه خود و حبس بسیار و طلب شبها با زر به و در کوزها
بر بند و حال اندر رنجد روان بود و هم مرگ رنجد باشد و دلالت
بر زیان معامله و وقت قید سلطان با زنان از سبب غایب و هم سفر
زنان و درد و هم رسید و ترس و هم غایب و معامله تمام شود
و حرام میان بد دو فرزند است و اگر نقش آنکه از کیان و نصره
الراحقه سردون ≡ پنج ≡ دلیل بود بر صلح حالها
و رسیدن مال و کنیزک و رسیدن با ستیه و خبر خوش و نامه
و قاصه و زنها و خبر از بزرگان و جمعیت از زنان و نکاح و صلح
و طلب مال و دلیل است بر فساد تا پیش از بزرگی با حاکم و در کوزه
و زندانی و بیماری حالش بد بود و قحط و شرکت نیکو بود و اگر
لیلی از دست رست نشنیده لیکن لیس برادر و سفر تمام شود

≡ پنج ≡

156 دغایب زود آید مراد بود لیکن و اگر قبض دارد باز رساند
و دلالت بر رفعت و جاه پیش بزرگان و صحبت نیک و مراد و اگر
نقی اکثر از عتبه الداخل و نصره الخارج سپردن اسباب بر خیر
دلیل بود بر قوه و [illegible] بزرگان و رسیدن امنیه و [illegible] نوشتن
[illegible] بار زنه و مسافر و غایب دیر رسد و زندانی خلاص یابد
معامله و شرکت را نیکی بود و [illegible] و دلالت بر رسیدن
چهارپایان از [illegible] خورد و خرج و عاقبت [illegible]
[illegible] در آخر [illegible] بود و اگر نقی اکثر از اجتماع و فرح سپردن
آید [illegible] دلیل بود بر جمعیت و نشاط و [illegible] زن
زنان و [illegible] و فرح [illegible] از زبان [illegible] و بزرگان و جمعیت
[illegible] و [illegible] بر جمعیت و غایب [illegible]
و دلالت بر جمعیت و [illegible] باز [illegible] و عاقبت [illegible] بود
و اگر نقی اکثر از عقله و [illegible] سپردن آید [illegible] دلالت
بر [illegible] رنجید و [illegible] سفر و دزدی کردن و قوه [illegible] کار

دودل

157 و دلیل بود بر [illegible] رنجید و اندوه و غم و نارسیدن مال غایب و
و ناجامعی [illegible] و هم [illegible] در آخر کار و اگر نقی اکثر از
[illegible] الداخل و عتبه الخارج سپردن آید [illegible] دلالت
بر [illegible] از سفر [illegible] و غایب دیر رسد و [illegible]
[illegible] بار زنه و زندانی خلاص یابد و [illegible]
[illegible] ولی [illegible] بودن در کار را چون [illegible] و شرکت و معامله
و [illegible] دوستان و نارسیدن مال غایب و اگر نقی
اکثر از [illegible] الخارج و [illegible] سپردن [illegible] دلیل بود بر
اول کار را [illegible] آخر کار را [illegible] دزد [illegible] و غم و اندوه خوردن
[illegible] رنجید [illegible] مال غایب و [illegible] سفر کردن
[illegible] دشمنان و در آخر [illegible] گردانیدن [illegible]
اگر نقی اکثر از فرح و اجتماع سپردن آید [illegible] دلالت
[illegible] اول کار را [illegible] مراد بود و آخر [illegible] بود و دلیل [illegible] مال
[illegible] و معامله [illegible] و غایب [illegible] رسد

۱۵۸ و غایب بیاید بود فصل چهاردهم در سیر دون اعمال عتبة الداخل
اگر عتبة الداخل از ضحکت و عتبة الداخل سیر دون است
دلیل بود بر ظفر پادشاه لشکر بر خصمش و رسیدن سعادت و دولت بیت
... فرح و جمعیت با وطن و عروس و فرح پادشاهان و امیران
و بزرگان و ارزانی نرخها و صلح و رغبت و زنا دلی جاه و
در خیر و فرح و نزد و رسیدن غایب مراد و نکاح تمام بود
و زنان خادم و کنیزک و چهارپایان کوچک و دور از کشتن زن بود
و غائب صحت یابد و ارزانی و حامله را ابهام بود و دختر آورد
و از همه رستگاری بود و اگر عتبة الداخل از لحیان و طریق سیر دون
است دلیل بود بر سفر مسعود و در راه سارک و زن
دستی و ... میان مرد و زن و در حکم قاضی ظفر مرد را بود
و ارزانی و در کجد زود ... یابد و نکاح نیکو بود و فایده
و راحت از آن زن و غایب زود برسد ... دختر و حامله
پسر آورد و دلالت و ... و ... زود برسد و اگر

عتبة الداخل

۱۵۹ و اگر عتبة الداخل از ... الداخل و بیاض سیر دون است
دلیل بود بر بد از خیر و فرح و جامه پادشاه و سلامت ...
... بود و دلیل بر رسیدن ... و پادشاه ... و امارت را
... بود و حال زنان ... بد بود و نکاح و جلوس نیکو
بود و اگر عتبة الداخل از نصرة الداخل و حمره سیر دون است
دلیل دولت زنان و نکاح دختران و زنان چهارپایان و ...
دولت بزرگان و زنان و ... بازرگانان و ...
زدن ... سفر بد بود ... نکاح ... بود
... بود و غایب دیر رسد و حامله دختر را آرد و اگر
... سیر دون است دلیل بود بر
مراد از زنان و صحبت خویشان و رسیدن غایب و ...
و عده و باز رسیدن ... و ارزانی ... بود و
دلالت بر جمع زنان و نکاح و صلح در میان زنان و مرد
بزرگی و ازار ... و رسیدن جاه و عزت و منصب

باب دهشت

١٥٠ در نجبد ازاز کشته و بیم هلاک بود و اگر عتبة الداخل از جهت

عتبه الخارج بیرون آید ... دلیل بود بر نقصان کار در شب

و چیزی ازدست رفته باشد باز رسد و دلیل بود بر بیماری رنجید و دو

و سفر و حرکت بر زمان دهقان اولی از حرکت و رسیدن جمعیت

صبر و نکاح تمام بود لایق نباشد بود و حامله دختر آورد و

غایب به زودی باز رسد و فتنه میان ایشان و فرق میان

مرده ... و اگر از نصرة الخارج و نقی الخد بیرون آید

... دلیل بود بر رسیدن دوستان و یاران و بزرگان

و دلیل ... و عشق و سلامت از طبیب دوستان و زن ...

و ... و کنیز و چهارپایان و سلطان با خیر و رسیدن رسید

و صلح و شغل محمود و جاه نزد بزرگان و در نکاح لطیف

تمام شود و حامله و رنجور را خلعت رسد و محبوس خلاص

یابد و ... و غایب برسد و افزونی ... و کنیزک و دختر

... و دلیل بزرگان و در همه احوال محمود و اگر عتبة الداخل

باب ریشات

١٥١ از فرح و نصر الخارج بیرون آید ... دلیل بود

بر شکستگی و ترس بی اصول و دلیل بود بر دزدان و راهها

... و ترس و بیم بود در کار روانی و ... حاجات و خوف و

رسیدن ... و تمام شدن نکاح و کشتن کارها و رسیدن

... و حامله پسر آورد و در همه احوال عاقبت خیر و صلح

بود ... قصد بازرگان ... در بیرون آمدن اجتماع اگر

اجتماع از جماعت و اجتماع بیرون آید ... دلیل

بود بر جمعیت مردمان در راهها و سفرها در طریق ...

جمعیت و عروسی و چهارپا و جمع کردن و رنجور را امید بود و

سفر تمام شود و غایب برسد و نکاح تمام شود و اگر اجتماع

از طریق و جماعه بیرون آید ... دلیل بود در

... در همه کارها و رنجور را امید بود و صلح کردن با ...

و ... زن بیرون از آن جمعیت ... سفر بود و

در آن سفر رنج بیند و نکاح تمام شود و ... باز رسد

اجتماع در ریشات

۱۴۲ و زندانی و کتابت را اساسی بود و عاقبت دختر او در خانه جدا
و اگر اجتماع از قبض الداخل و نصره الداخل سر و ان است
دلیلست و هر چه از دست رفته باشد باز آید و زندانی و رنجور را
خلاص شود و دلیلست بر حصول فایده و فراخی روزی و در سینه
باشد و بر صلاح و بر کسب معاش و شهر باشد و در سینه غایب
در سینه بیاید رجعت و صلاح غایب در راه و اگر اجتماع
از نصره الخارج و قبض الخارج سر و ان است دلیلست
بر رسیدن مسافر از دیرگاه بود و دزد برده باشد و خصومت
از شهر پادشاه بود و ازان ظفر یابد و اگر اجتماع از لحیان و فرح
سر و ان است دلیلست بر عیش و صحبت و سرور و دولت
و صحبت با زنان و جوانان و ظفر یابد اینجا دارد و خوردن
خمر و نشاط و امثال آن حیات را بود از جهت برادران و در
حال رنجور و دزد و نصره و اگر فرح از دست رفته باشد بود
دلیلست بر صلاح میان مردم و اگر اجتماع از لحیان

[illegible]

۱۴۳ و عتبه الخارج سر و ان است دلیلست بر جنگ و
خصومت نزد حاکم و سر رفتن و بازرسیدن طبیب حاکم یا بازرسی
از دشمن و بازرگانی میان بود و اگر لحیان بر دست چپ بود
دلیلست بر رستگاری و فرح تفکر و رسیدن نامه بعد از
زحمت و مشقت و خبر غایب و اگر اجتماع از انکیس و عتبه
الداخل سر و ان است دلیلست بر ظفر و از دست
رفته باز رسد و حال رنجور و محبوس بد بود و جمعیت از زنان
بود و دزد برده در جای تنگ یا در زمین تاریک و تفکر و اندر
هر موم و دراو محمود و اگر نقی الخد بر دست راست بود تفکر
نیکو بود و جاه و شهرت و در دو غم و فرح تا حیات
است و اگر اجتماع از حمره و سر و ان است دلیلست
بود بر رسیدن غایب و رسیدن دو دشمن و مراد را اینها تا زمانی
کم شده و رنجور را بد بود و چیزی بر زحمت رسد و تفکر و فتنه
کند و جنگ رفته با جماعت و ترس و بیم و عاقبت صلح

١٦٤ دلیل قضیت شانزدهم در بیرون آمدن طریق اگر طریق از
نقی الخد الداخل و نقی الخارج بیرون آید ... دلیل
بود بر حفظ کار و زندانی را امید بود و همچو سرا امید از
زندان خلاص بود و مقصود باز رسد و زیان دلیل مال بود
نقصان و چون قبض الداخل در بیت چهارم بود نیکو بود و اگر
طریق از نصرة الداخل و نصرة الخارج بیرون آید ... دلیل
بود بر همه نیک و عاقبت و چهارپایان در بیت ... خصومت بود
دلیل شکست و ... از حرب ... رسد و عاقبت ...
با نامه فرستد و شرکت نیکو بود و زندانی و رنجور ... خلاص
بود و عاقبت نیکو بود و اگر طریق از بیاض و عتبة الداخل
بیرون آید ... دلیل بود بر بشارت ... بزرگ
و طلب کاری ... رسد ... دلیل ... خلاص بود
و شرکت و امید و ... زندانی ...
... مقصود ... بزرگان و ... بود

دلیل

١٦٥ و غایب برسد و از ... غایب ... بود و زندانی
خلاص یابد و خصومت و ... ملک و رسیدن رسد
نیک در همه کارها و اگر طریق از ... و عتبة الخارج بیرون
آید ... دلیل بود بر غنیمت ... و نکاح ...
و ... و ... و ... برسد ...
و رسیدن نقصان از ... و شرکت و نکاح تمام شود
و خصومت و ... و ترس ... و تجارت زیان کند
... کار ... بود و طلب ... و خلاص زندانی ...
و اگر طریق از حمره و ... بیرون آید ...
دلیل بود بر ... و ... و ترس از ... از ...
... بود از ... و از ...
رسد و نکاح ... بود
و ... از ... رنجور روان شود و ... بود و ...
... بود و غایب ... بود و از نکاح ...

١٤٥ و بشارت میانه بود و چهارپای رسد و اگر طریق از بیاض در نجح
سپردن از شکل ... بحبه دلیر بود برخیزد و با نظام دوستی که
چیزها نماید بکام بالین ترود و عاقبت آن زمانی نیته و اندکی که
از فرزندان برسد و خبر دروغ بگوید و دلیل سفر دنی
جامه نو و طعام ق زن و سفر در وطنهای غریب از یاران نامه
سلام تُرد و دار آن خیر منبته در نجو رود و ادکنه دلیر دوستی
در حضور بود و غایب برسد و تمام و باغ و آب روان نیکو باشد
و اگر طریق از عقله بود جای سپرون از بنج ... بیت
... جماعتی دیگر بود و ... نسبت و جماعت سوار باشد
و عاقبت بمیرد و جمعیت برای چیزی در زیر خاک پنهان کرده باشد
جمعیت از چیزی در سفر هم برسد فصل سیم در صلاح
بدانکه هرگاه کسی ادعا کند که ضمیر خلقان را میدانم
دار دعوی پیرون ... کافر است ولیکن بقاعده رمل
الجمله ... و اضحکه مسمی رمل نوع است

گ ... بخ

... ٤

در ضلع و انواع کلی آن

١٤٦ اما آنکه افراد را بشمارد و هر آنچه طرح کند باز ضمیر آن
باشد یا در شکل اینجا نه بود و به بسته در درکدام خانه قرار گرفته
دوم آنکه فردها را بشمارد و شانزده طرح کند آنچه باقی بماند
در درکدام خانه باشد بود ضمیر اینجا بود و با در شکل او نظر کند
ضمیر اینجا بود سیم آنکه ضمیر در خانه سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم فردها را جمع کند و در خانهها قسمت کند
اینجا که رسد ضمیر اینجا بود چهارم آنکه افراد همه را بشمارد
و شانزده همه را طرح کند آنچه باز ماند بر خانهها قسمت کند اینجا که
فرود آید ضمیر اینجا بود و در شکل هر دو آن خانه بود پنجم
آنکه شکل در خانه اول است و در خانه آخر مکرر بود ضمیر آنجا
بود ششم آنکه هر شکل که در اول باشد ضمیر از آن بود و بعضی
در چهارم و بعضی در چهاردهم و بعضی در شانزدهم هم گفته اند
هفتم آنکه شکل اول را با چهارم ضرب کند و بعضی با دوازدهم ضرب
کنند و از آن شکل بیرون آید ضمیر اینجا بود یا در خانه در باب ...

دهم را با یازدهم ضرب کنه و در [illegible] سیوم ضمیر انجا بود ۱۶۸

و در خانه نفس [illegible] را با یازدهم ضرب کنه ضمیر انجا بوده

۸ انگه نقطه اول با نقطه هشتم ضرب کنه و دانای هر [illegible]

سیوم از ضمیر انجا بود ۹ انگه بنگه در خانه ضمیر

عنصر دارد حرف نهاست کنه ضمیر انجا بود ۱۰ انگه نقطه

بنگه چه عنصر دارد حرف نهاست کنه انجا که رسید ضمیر انجا

بود ۱۱ انگه از خانه اتش دار خانه هم باد دار خانه هم

اب دار خانه هم خاک برگیرد و نقطه یازدهم بهر خانه که

که ضمیر انجا بود و اگر نشود و سیوم بیست در دو ضمیر انجا

بود در خانه نقطه بود ۱۲ انگه اتش از نهم و باد از سیم

و اب از هفتم و خاک از نهم برگرفته نقطه ساز و ببینه

که کجا نشسته است ضمیر انجا بود ۱۳ انگه اتش از

اول و باد از دهم و اب از یازدهم و خاک از دوازدهم

برگیرد و نقطه ساز و انجا که نشسته باشد صورت نقطه ضمیر

انجا بود

۱۶۹ انجا بود ۱۴ انگه اتش از سیزدهم و هوا از چهاردهم و اب از

یازدهم و خاک از یازدهم نقطه پیروی اورد بهر خانه که نزول کنه

ضمیر انجا بود ۱۵ انگه اتش از اول و باد از سیم و اب

از یازدهم و خاک از یازدهم نقطه ساز و ضمیر انجا بود ۱۶

انگه اتش از اول و دوم و سیم و چهارم نقطه ساز و خاک

از نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و نقطه ساز و از [illegible] نقطه

نقطه ساز و پیروی اورد ضمیر انجا بود یا در خانه اول نقطه

ضمیر باشد ۱۷ انگه ضمیر را از نقطه یازدهم با هم طلب نمود

اگر جماعت بود [illegible] که از چه نقطه پیروی است و عنصر

اب فی چه است و حرف نهاست کنه و طلب ضمیر که در

انخانه در رسید و اگر نقطه دیگر بود طریق انگه به بنگه و از

ارکان طرف اقبال دارد اگر از سیزدهم دارد [illegible] که از نهم

دارد یا دهم و چنین از دهم دارد [illegible] که از سیم دارد

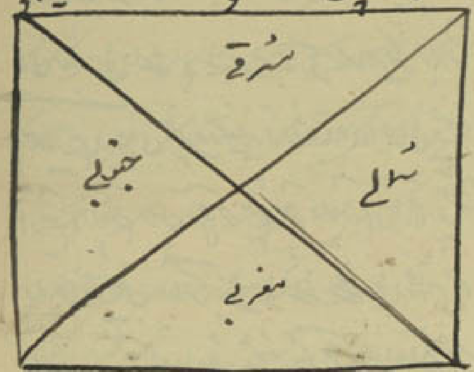
یا چهارم و اگر از سیم دارد ببینه در چه عنصر دارد و بنا نهاد

170 قسمت که انجا رسد ضمیر بود و اگر چهارم و دهم دارد اتفاق
همین حکم باید کرد و اگر سخن در ضمیر کوئیم طالع اینجا رسد انتها
کفایت کند فصل چهارم اگر در ربع زند و سؤال از [illegible]
باشد [illegible] و [illegible] در ربع [illegible] بود [illegible] بود و اگر
سؤال از بهر رنجور باشد و اندر شکل در خانه سیم و چهارم و دهم
و ششم بود رنجور در خطر است و اگر از بهر رنجور [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] دران [illegible] رنجور
بمیرد و اگر شکل عقبة الخارج است رنجور بمیرد و [illegible]
بود و اگر بهر [illegible] و دران [illegible]
بود بتمام حاصل نشود و اگر بهر بازرگانی [illegible]
دران سبب [illegible] منفعت ازان حاصل نشود و اگر خواهد
براه در سفر نیک است باید نظر در [illegible] کند که [illegible]
[illegible] دران [illegible] سفر کند [illegible] و [illegible] در
راه ترسان بود و اگر بهر قضا بود دران [illegible] کند

اگر

171 اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] است [illegible]
بود و بازرگانی بود و [illegible] و [illegible] بود و اگر از جهت [illegible] باشد
[illegible] دران [illegible] بود غایب [illegible]
و اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] دران [illegible] بود [illegible]
و اگر از جهت خوف بود [illegible] و [illegible] و [illegible] بود از
خوف باشد و اندیشه نبود و اگر از جهت معامله بود اگر در
ان [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] معامله نیکو بود [illegible]
فصل سیم در بیان ضمیر و دفینه و در [illegible] و احوال دفینه
از سیم و چهارم یا در دهم [illegible] سیم و چهارم است [illegible]
بر بودن دفینه و اگر [illegible] [illegible] [illegible] در خانه سیم
و چهارم و دهم باشد دفینه نباشد دیگر چون خواهی که [illegible]
کنی [illegible] دران [illegible] [illegible]
تمام کنی نظر در خانه سیم و چهارم و دهم اگر [illegible]
در [illegible] دفینه [illegible] و اگر [illegible] [illegible]

دفینه و اگر منقلب باشد نفرینه و بعضی باشد دیگر که هست
وضع کرده است و اگر ثابت و سعد بود دلیل بر هستی دفینه
بود و اگر نحس بود باشد خواه ثابت و خواه منقلب و خواه
خارج و اگر خارج و سعد باشد چون معلوم شد دفینه هست
که دایره مربع بکش و آن را چهار قسمت کن یعنی چهار
خط بکش به این صورت پس نظر کن در خانه ششم چهارم



و ششم و هم از دهم و چهارم تا چه شکل بود که از غالب است
از طبایع چهارگانه البته دفینه در آنجا بود اگر اشکال
آتشی مثل [illegible] باشد دفینه در جانب مشرق باشد

و اگر شکل

و اگر اشکال هوائی مثل [illegible] باشد دفینه در جانب
مشرق (مغرب) باشد و اگر اشکال آبی باشد مثل [illegible] دفینه
در جانب شمال باشد و اگر اشکال خاکی باشد مثل [illegible]
[illegible] باشد دفینه در جانب جنوب باشد چون معلوم شد دفینه
در کدام جهت است باز آن را چهار قسمت کن و همین عمل کرده
اما کرده بود و خانه سیم گواه است بر برابر دست چپ
دفینه است و دهم گواه است بر برابر موضع دفینه و پنجم گواه
است بر دست راست دفینه و خانه چهارم گواه است بر
اندرون دفینه است و خانه ششم گواه است بر پس
دفینه باشد و با هم در شکل سیم و پنجم و دهم و ششم اگر اشکا
ل نیک باشد یا خط نکنه و اگر آن شکل دلیل ثابت بود
یا ثابت بود دلیل بود که آن دفینه نزدیک است
و آبی بود در صحن خانه و اگر هوائی بود در پهلوی خانه
در ماهی بود و در چیزی صدائی بود و اگر شکل آبی بود در

دیوالی بسته دفینی در آب بود یا در دیوار کرده باشند
و در صورتی جانی باشد باید در همگی احتیاط کنند و اگر شکل خاکی
بود یا بی که بسته بود و دلیل بود بر آنکه دفینه در زیر خاک بود
باید در ضبط دفینه کوشند تا حفظ کنند بیفتد اگر خواهد بداند
در دفینه هست یا نه در شکل نظر کند اگر شکل عقله و جفر
در اول یا چهارم یا در هفتم یا دهم که اوتاد است
دفینه بود و اگر نباشد دست از جهت او انقلاب کند
و مشغول است را باز نهد به بیند در انم در صورت اگر
اندره باشد دفینه بود و اگر نبود در خانه دفینه نبود
در خانه باید احتیاط باید کرد خبر موجود است یا نه
دانم صفا از خانه ششم دلیل است اگر حاضر باشد خبر
موجود است و اگر غائب بود در دلیل است بر عدم خبر
اگر معلوم شد خبر موجود است احتیاط باید کرد خبر
دانم صفا از پیوسته عشر استخراج باید کرد و اگر نبود

انگور دار

از شکل اول جهد خفی و از شکل دوم رنگ خفی و از سیم شکل خفی و از
مکان خفی و از پنجم طعم خفی و از ششم شکل خفی و از هفتم مزاج خفی و از
هشتم خفی و از نهم صلاح خفی و از دهم اصحاب خفی و از یازدهم رخت خفی
و از دوازدهم قوه خفی و از سیزدهم خفی و از چهاردهم مزاج خفی و از ۱۵
جمیع احوال خفی و از شانزدهم تمامی خبر و اگر سؤال از مرض خبر کنند از شکل
حاکم نیتی میزان از شکل یا زدهم باشد بر حسب شکل خبر کند و
حکم از این شکل ۱۶ در که یعنی شکل ۹ اگر حاضر است خفی موجود است
و اگر غائب است اگر در دست دارد لفظ باید کرد در دست راست
دارد یا در دست چپ چهارم و دهم دلیل است بر دست راست و ششم و دهم
دلیل است بر دست چپ دارد خفی و جای حکم کند و اگر خبر کسی دیگر
خفی داشته باشند از شکل اول و میزان حکم باید کرد و شکل اشاره
صورت بیند و دیگر در نهم جای کند و اشاره طالع کند و ماتحت
در بهار بعد از طالع سنخها قسمت کند و آنجا که رسد از الصورت حکم
کند فصل پنجم در دانستن بیمار چون خواهد بداند در بیمار از بیماری

بهتر بود یا نه [illegible] ور در امور [illegible] شکل [illegible] اگر [illegible]
[illegible] در [illegible] اگر [illegible] عاقبت نیکو بود واگر عتبه [illegible]
ولیکن عاقبت نیکو بود واگر عتبه الخارج [illegible] علت
[illegible] تا بمیرد واگر عطارد [illegible] بهتر بود
واگر نصره الخارج [illegible] عاقبت بهتر بود واگر
[illegible] مریض بمیرد واگر طریق [illegible]
اگر [illegible] بیمار صحت یابد [illegible] عشق باشد واگر فرح
[illegible] بیماری [illegible] و عاقبت کار نیکو باشد واگر
قبض الخارج [illegible] باشد و عاقبت از بیماری بهتر بود واگر
قبض الداخل [illegible] رنج و محنت باشد [illegible] واگر لحیان اگر
[illegible] عاقبت [illegible] باشد واگر نصره الداخل [illegible] بیمار
دارد که اگر زن بود بمیرد واگر مرد بود صحت یابد [illegible] اگر
خواهد اگر خواهد [illegible] بیمار [illegible] باشد و مرض او [illegible]
[illegible] کند [illegible] حکم [illegible] اول کند

در صورت

در صورت [illegible] در اول شکل [illegible] مرض [illegible] بود
واگر شکل [illegible] باشد علت او [illegible] باشد واگر شکل [illegible] بود [illegible]
از [illegible] بود واگر شکل آتش باشد رنج [illegible] باشد
[illegible] اگر خواهد [illegible] در احوال مریض [illegible] نظر کند
در خانه ششم اگر [illegible] بود دلیل [illegible] مریض [illegible]
حکم کند [illegible] اگر سؤال از [illegible] بیمار کند که چگونه بود نظر کند
خانه ششم و هشتم و چهارم اگر [illegible] از این شکلها [illegible]
در صورت [illegible] دلیل مرگ باشد واگر [illegible] از این شکلها [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] باشد دلیل صحت واگر این
شکلها در صورت [illegible] حکم کند [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] و در [illegible] حکم [illegible] کرده اند
خاتمه اگر [illegible] از [illegible] مطلوب [illegible] فصل ششم در بیان
احوال غایب [illegible] شرط [illegible]
[illegible] که [illegible] خود [illegible] غایب

با غیر و ذلک اگر از جهة خانه پنجم طلب کند در خانه غایب حقیقة
پنجم است و هم چنین است هر برای غایب هر دو خانه طلب شغل
غایب خانه دهم است و الا ازمان بر بعض خانه اول طالع رکود باشد
دال بر حال غایب است آنچه از حال معلوم شود چه خانه ششم طلب
غایب بود و خانه هفتم خانه سفر و حرکت است و خانه دوم و طرف غایب
است و املاک هر غایب است و خانه یازدهم خانه معشوق و دوست
و خبر و هدیه و نامه و رسول و تحفه و غایب بود و خانه دوازدهم
خانه سر و خزینه و لشکر و چهارپایان غایب بود و خانه سیزدهم خانه
سرکت و مسئله و حساب و درد غایب است و خانه چهاردهم خانه فرزند
و میراث و خوف و خطر و هم و ترس غایب بود و خانه پانزدهم
خانه نفع و خواب غایب بود و خانه اول خانه عیب و طالع و بیماری
و پادشاه و مسئله و فقره و وجه غایب بود و خانه هجدهم خانه
زمین و دهقان بود و خانه نهم خانه دشمن و خدا و دهقان
و حیوانات و چهارپایان بزرگ و سفر غایب بود و چهاردهم خانه نفس

و سؤال

و سؤال و طلب غایب بود و خانه پنجم خانه مطلوب غایب و آنچه طلبه
غایب باشد و خانه ششم خانه سیرانی و همی غایب و عاقبة الامر غایب
باشد و همچنین و علامه احوالات غایب را ادراک و اثبات فصل سیم
در بیان طول و عرض و عمق و عمق عمق بر طریق دایره که سیکی خود و
دانم اعتبار [illegible] بود و نزد علمای این علم و این [illegible] از جمله
وجوهات آنها آنکه هر شکلی که در خانه تا نوزدهم بر طریق طول و
عرض و عمق عمق در مرتبه آحاد و عشرات و مآت و الوف آید
و هر شکلی که در مرتبه آحاد باشد از اول تا چهارم بود و هر شکلی که در
مرتبه عشرات باشد از پنجم تا هشتم بود و هر شکلی که در مرتبه مآت
بود از نهم تا دوازدهم بود و هر شکلی که در مرتبه الوف باشد از
سیزدهم تا شانزدهم بود آنکه هر شکلی که در مرتبه آحاد آید قوه او
بر طول بود و مقدار آن شکل از نسبت و نسبت بر دور باشد
و هر شکلی که در مرتبه عشرات بود قوه او بر عرض بود و مقدار او
از نسبت و نسبت نیم ضد آن بر هر در طول و در عرض ده

۱۸۰ رباعی بیبه و هر نقطه که در مرتبه ثالث افتد قوه برعکس بود و ملاک
او دو آتش و نیم بود و نحوست چهار رد آتش و نیم و عدد او دوازده تا چه
رباعی تا پنج کوکب و هر نقطه که در مرتبه اول افتد قوه او برعکس
عکس بود و ملاک او آتش نکند والله نحوست تا به بیبه ملک
عکس عکس آنکه جای جدول شد تا ترتیب برسد و دراو هیچ روشنی
نباشد هر چه علما این علم از سقراط [illegible] برخود پنهان
پنهان نمی‌ماند و از [illegible] در نفع داشته مبادا حق این علم را سوا
در نمانده و خود را وهمی راه طالب این علم سرگردان گشته و قانون
این علم معلوم نباشد و [illegible] بر قانون [illegible] اگر [illegible]
ضابطه [illegible] در نامه از تعلیم [illegible] تربت
با علما و حکما [illegible] تا [illegible] و حق [illegible]
سر [illegible] فصل [illegible] در بیان [illegible] اگر پرسند برا
فرزند خواهد شد یا نه [illegible] در خانه پنجم اگر سعد باشد
و این نه نقطه است [illegible]

دلیلت

۱۸۱ دلیلت پسر فرزند خواهد شد و اگر این اشکال باشد [illegible]
[illegible] فرزند نشود و اگر شود زود بمیرد نعوذ اگر سوال
کنند پسر او فرزند خواهد شد یا نه پنجم را با هیچ ضرب کنند اگر
سعد برآید فرزند شود و اگر نحس برآید فرزند نشود و اگر پرسند زنی
[illegible] پسر زاید یا دختر نظر کن در خانه پنجم اگر نقطه
[illegible] پسر آورد و اگر مونث [illegible] دختر نعوذ اگر پرسند که این زن
حامله است یا نه نظر کند در طالع و نقطه اول اگر از این [illegible] نقطه
در طالع [illegible] حکم کن که این زن حامله
و اگر این نقطه در طالع [illegible] دلیلت است که
حامله نباشد و این نقطه در طالع [illegible] حکم کن
زن حامله ولیکن بچه نمیماند نعوذ اگر پرسند زن حامله
پسر زاید یا دختر اگر در خانه پنجم این نقطه باشد [illegible]
[illegible] دلیلت پسر زاید و اگر غیر از این باشد دختر نعوذ اگر
اگر پرسند زن حامله پسر زاید یا دختر نقطه ۹ و ۷ و ۵ باید [illegible]

ضرر کند و خاصه اگر یک شکل چهار اگر مرکب بود پسر آورد
و اگر مؤنث دختر انکحها مرکب [illegible]
[illegible] شکلهای خنثی [illegible] ایضا
اگر سؤال نماید که فرزند بکدام روز زاید بنگرد در طالع که کدام
شکل است و کدام روز دارد اگر شکل روز دارد هم در آن روز
و هم در آن ساعت زاید اگر [illegible] بود در روز زاید و اگر [illegible] بود شب
ایضا اگر پرسند که زن حامله بکدام ساعت زاید نظر کند در شکل [illegible]
در بکدام خانه تکرار کرده است اگر در [illegible] تکرار کرده است [illegible]
ساعت و اگر در سیم خانه در سیم ساعت و هم بر این قیاس کن [illegible]
در طالع تکرار کند در شکل پنجم نگاه کن که کجا تکرار کرده است
ایضا اگر سؤال کنند فرزند بکدام طالع زاید نظر در شکل طالع
کند که کدام ستاره است و کدام برج دارد همان طالع اوست
ایضا اگر پرسند که زن حامله است زاید یا نه نظر در شکل ششم
کند اگر سعد بود بسلامت و اگر نحس بود به دشواری زاید و اگر شکل

[illegible]

و اگر شکل ششم دختر و سعد بود [illegible] زاید [illegible] بود و اگر
دختر و نحس بود هم مرگ بود ایضا اگر پرسند پسر زاید یا دختر از
پنجم و ششم شکل [illegible] اگر شکل [illegible] بود پسر و اگر شکل [illegible] بود
دختر ایضا اگر [illegible] نقطه آتش و باد غلبه کند پسر زاید
و اگر نقطه آب و خاک غلبه کند دختر ایضا اگر سؤال کند
عمر فرزند دراز یا میانه یا کوتاه نظر کند در خانه پنجم اگر [illegible]
[illegible] دراز و اگر [illegible] از این شکلها [illegible]
[illegible] میانه و اگر [illegible] شکلها [illegible] کوتاه و اگر [illegible] شکلها [illegible]
[illegible] میانه [illegible] بود [illegible] کوتاه و نه میانه [illegible]
در میان [illegible] از [illegible] از این قاعده [illegible]
استخراج [illegible] اول از [illegible]
از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]

از پنجم اگر کسی سؤال کند که لشکر بیگانه در فلان مقام می آید که به بیند
از یکم اول و سیزدهم و چهاردهم نظر پادشاه و از پنجم و ششم
خصم و آنکه لشکر پادشاه را از ششم و پادشاه و خصم از چهاردهم ا
کنند حکم این بر در رهبر از بعد نحس که کرد که در سی و سیمی
تثلیث و مقارنه یک نظر کند و دلائل … اگر پادشاه
سؤال کند که میرود از شهر را … باشد … کند
رهبر به در ساعت و در خانه سیزدهم و نهم و دهم و چهارم اگر
… بود … و اگر … نحس باشد
بود و خطر دارد اگر پرسد که اهل قلعه یا شهر را لشکر …
رهبر … اگر … خانه … و چهارم و … بعد دشمن
قلعه … اگر … در خانه … از دهم …
لشکر … اگر باشد در دروازه … و اگر در خانه
… و دهم … باشد … شهر …
… از پادشاه و خصم حکم کنی
و اگر

سؤال

سؤال کند که صاحب شهر از کدام طرف کوچ کند و اگر … در
… باشد در دروازه شهر … و اگر … در …
باشد از عقب … کند و اگر در … باشد از طرف شرق
و اگر در … باشد از طرف شمال و اگر در … باشد از
طرف شرق و غرب و اگر در زوایا باشد از طرف جنوب
و اگر … در … باشد … بود و اگر در
… باشد … و … بود و اگر در چهارم باشد
شهر را لشکر … اگر خواهی … لشکر … باشد در …
باشد و … باشد … در خانه ۱۲ از خانه دشمن
است … خانه … اگر در … خانه … و
… لشکر باشد و اگر … لشکر … اگر
منقلب باشد از راه … باشد و اگر …
… باشد و اگر … از
عیش و دولت کند و اگر … باشد در …

در ترف باشد سه باشد رو کس بی حقیقت و اگر خواهد باشد که
این لشکر منهزم باشد از شکل سیم و چهارم نقل کند و بشود
دیگر دفع باشد مر اینه و اگر قابض باشد باشد و اگر بر نشسته در آن
شهر در آینه باشد اگر امیر لشکر عقیقه و انکیس [illegible] و بگاه در میان جماعت
از رفتن شکست باشد [illegible] [illegible] دلیل کند در مشرق آن شهر را
غارت و تاراج کنند نوع دیگر اگر پادشاه پرسد که لشکر این
سر اینه در میان لشکر او خصم جنگ داخل می شود ظفر مرا باشد یا خصم
از شکل ششم و چهارم نقل باید آن و از شکل اول و سیزدهم
نقل باید آن و اگر امیر لشکر بر نشینه روز کدام شکل بیشتر است
و اگر نقل و از اول و سیزدهم باید اگر ده باشد قوت بر نشینه
و اگر نقل از ششم و چهارم حاصل شده شکل ناقص بعد باشد
قوت مسئول را باشد و اگر باقی منتصم شود امیر مر شکل سیم آمده باشد
حکم بر لشکر کند حاصل او را به بنیه بکدام غالب تکرار کرده است
از تکرار آن غالب شود انشاء اللّه و حاصل آن [illegible]

دیگر از

دمان و حاصل از مسئول را باشد و اگر پادشاه سؤال کند که
جنگ در قلعه بود یا در شهر یا در صحرا نظر کند در امیر شکل سیم
او در ده است اگر در چهارم باشد در شهر بیرون جنگ شود و اگر در هفتم
باشد در شهر مسئول جنگ شود یا در صحرا بود و اگر در نهم باشد در
عرض راه جنگ شود یا در مکان [illegible] و اگر در هشتم باشد در راه
مسئول جنگ شود یا در صحرا بود مسئول جنگ شود و اگر پادشاه
پرسد که [illegible] را وزیر [illegible] گرفته شود در بین دیگر شکل [illegible]
و بعد باشد در خانه سیم و نهم سه پسر را جنگ بکرد و اگر شکل [illegible]
و بعد باشد رای او تغییر باز تصحیح و اگر کس باشد به بدین و اگر
شکل قابض باشد ترک کند سه باشد رو کس بی حقیقت رو از
آن رای و تدبیر باز بر گردد و اگر بر نگردد و بکند رای و تدبیر
او قوت باشد اگر بر نشینه در میان لشکر جنگ شود یا نه
شکل ششم و چهارم را با هم ضرب کنند اگر این شکل حاصل شود
جنگ شود و الا در [illegible] جنگ اگر بر نشینه لشکر قوی [illegible]

نگاه است نظر کند در خانه ششم اگر شکل ششم قوی باشد نیک باشد
و اگر شکل آدم قوی باشد نیکو سؤال ... شکل ... و
آدم را ضرر کند اگر از ... شکل ... بود ...
و بیمار ... دشمن غالب بسیار بود و اگر شکل ... آدم در ...
نگاه کند که دشمن در ... بود ... و اگر ... نکند بود
و اگر سؤال کند ... شخص ... در طالع ... پادشاه ... بود
باید نظر کند در خانه دهم اگر ... در خانه دهم ... که ...
... بود و اگر ... آدم ... در ... باشد
البته ... پادشاه بود و اگر در ... و در دهم ... باشد
و ... و در ... دهم ... که ... البته ... شخص ... بود
اگر کسی سؤال ... طالع ... قوت است یا ضعیف نظر کند در
خانه دهم اگر شکل ... و ... باشد
... شکل ... از
ضعیف اگر سؤال کند ... خانه دارد باید نظر کند

در خانه هفتم

در خانه هفتم اگر شکل ... خانه ... دارد ... روز
... شود و اگر شکل ... و ... دارد و اگر
... ازو نیز کمتر دارد و اگر شکل ... از
ندارد و اگر ... در خدمت بزرگان ...
چه نوع باشد در خانه اول و دهم نظر کند اگر ... باشد
... پادشاه ... و ... بسیار باشد و اگر شکل ...
باشد ... و ... در ... و اگر ... باشد و ...
... بود و اگر ... باشد ...
... جاه ... و اگر در دهم
... باشد عاقبت ... و اگر ... باشد
... و اگر ... باشد ...
... کند و اگر ... ظفر یابند ...
... اگر ... دهم ... ظفر ... و اگر
... ظفر یابند و اگر ... صلح کنند و اگر شکل

ثابت باشد میان ایشان خصومت پیدا باشد و اگر نقش منقلب باشد
زود بریده شود و اگر [illegible] آید صلح و کار [illegible] گشته
١٠ فصل [illegible] در میان دشمن اگر کسی سؤال کند که میان من و دشمن
نظر کند اگر اجتماع شکلها باشد [illegible] در خانه یازدهم یا
در طالع تکرار کند میان ایشان و دشمن صلح باشد و دیگر عداوت کنند
ضرب [illegible] و اگر در طالع و در خانه هفتم یا سیزدهم اجتماع شکلها باشد
[illegible] میان ایشان و اگر اجتماع شکلها باشد در خانه چهارم
[illegible] دلالت کند دشمن نزدیک بود و اگر نقشها باشد در خانه دهم دشمن
بیگانه بود و اگر در خانه اول دوم یا طالع تکرار کند میان ایشان و دشمن
صلح باشد و اگر در هشتم دوم یا چهارم دوم یا هفتم تکرار کند میان ایشان
و اجتماع و دشمن گفتگو دارد و اگر در ششم و هفتم تکرار کند
میان ایشان دلالت اجتماع بود و اگر [illegible] در خانه اول دوم
نظر کند اگر [illegible] نقش متولد شود اگر از خانه نقش متولد شود
حکم بر [illegible] کند و اگر [illegible] نقش متولد شود حکم بر ضعف

[illegible]

غالب دشمن کند و اگر از خانه هفتم متولد شود حکم بر سانه کند
و اگر سؤال از دشمن [illegible] غالب باشد و در [illegible] ششم
غالب [illegible] تواند طالب [illegible] نظر کند
[illegible] اگر [illegible] غالب [illegible] که [illegible] بود
غالب او [illegible] بود اگر [illegible] نقش [illegible]
[illegible] اول [illegible] با دهم و
[illegible] با [illegible] دوم و [illegible] با [illegible] و چهارم با [illegible] ضرب کند
[illegible] نقش [illegible] سازد و باز خانه [illegible] را با [illegible]
[illegible] و [illegible] گیرد [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] ثابت در [illegible] منقلب [illegible] رضا و [illegible]
منقلب [illegible] رود [illegible] یازدهم در میان غالب
دستور [illegible] ایشان [illegible] گفته اند
اگر خواهد [illegible] سلطان [illegible] خصم را [illegible]
نظر کند [illegible] را خواهد [illegible] چون [illegible] کشیده باشد

هر شکل که در بیت سیزدهم باشد به امهات و شکل آن نسبت دارد
و بنات و حاکم این اشکال علامت را در بیت خانه اول و دوم و سیم
و چهارم و دهم و سیزدهم نسبت را بود و شکل در بیت شانزدهم
باشد حاکم در بیت ... در بیت باشد یا بیان ... دارد
باشد و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم
نسبت دارند اما نظر آن کس در ضمه و خصم است و پانزدهم خاص
در بیت و میان کسی دیگر هم نیست نظر در هر طرف اگر ا[ز] اشکال
سعد بود و بیشتر نحوست ظفر او را باشد خصوص این شکل
... و اگر این اشکال ... کند ... و
خون ریزی و اگر این شکل در شانزدهم باشد ...
صلح کنند و اگر این شکل هر دو طرف در سلامت مساوی
باشند کنند ... اگر نحس باشد که این اشکال
این قلعه را حفظ کند باید در خانه هفتم نظر کن اگر
شکل باشد ... حفظ باشد و اگر این
بعلی ...

و اگر این شکل باشد ... خطر دارد
و اگر این شکل در میان امه باشد صلح کنند ... اگر
در سنه ... یا حاکم که از طالعه غضب کند و بر کدام طالع
مهربان خواهد بود برادر ... داود را ... خصم کند
و شکل طالب را اگر شکل سیزدهم باشد با شکل مطلوب بر شکل چهاردهم
باشد ز را از هر دو شکل بیرون آورد و نظر کند که آن شکل کدام
کوکب منسوب است اگر مشتری باشد با اهل مدارس و قاضیان و
سادات و اهل صلاح و تجار مهربان باشد و اگر منسوب به مریخ باشد
بر اهل سپاه و لشکریان و اگر شمس باشد و بر آن جبارت عالی
بنا کند و اگر زهره باشد بر اهل عشرت و مطربان و خوانندگان
غضب خواهد بود و اگر منسوب به قمر باشد با مردا کر آن در راه روان
و شکاریان و قاصدان لطف کند اگر منسوب به زحل باشد بر دهقان
و ارباب املاک و دزدان غضب کند اگر منسوب به عطارد باشد با کاتبان
... کرده ظفر خواهد بود ... و نظر در طالع کند ... که

صورت نقطه امید است و بکدام طرف منسوبست اگر آتشی باشد
شرقی ظفر یابد و اگر بادی باشد لشکر مغربی ظفر یابد و اگر آبی باشد
لشکر شمالی را ظفر باشد و اگر خاکی باشد لشکر جنوبی ظفر یابد و غنیمت
اگر امید و شکل ... در خانه ابتدا لشکر شرقی ظفر
و اگر این شکل در اول باشد ... لشکر شمالی ظفر یابد و اگر در آخر
رهی این شکل بود ... لشکر شرقی را ظفر و غربی را هزیمت
بود و اگر در آخر رهی این شکل بود ... لشکر شرقی ظفر یابد
و غربی هزیمت رود و اگر در ابتدا این شکل باشد ... لشکر
غربی را ظفر بود و اگر در آخر رهی این شکل کبیر آید ...
لشکر ضعیف را لشکر قوی ظفر یابد و اگر در آخر این شکل صغر
انفرادی ... لشکر ... بسیار شود و اگر سؤال کنند که زن را که
چون گذرد و چون بود خوش گذرد یا بد گذرد و یا خوش
در نه نیست ... خانه اول را با چهارم ضرب کنند اگر شکل
سعد بر وفق آید خوش گذرد و اگر شکل نحس بر وفق آید بد گذرد

و ناخوش

و ناخوش باشد و اگر شکل فرح بود زن و شوی را خوش بود
و اگر شکل دو خیر بود در اقامت بود و اگر شکل ثابت باشد هم خیر
اقامت بود و جای یکسان باشد و اگر منقلب باشد هر روز جای دیگر کند
گذرد و بعد از آن قلیل روزی نحس بی حیا ... از دهم اگر کسی سؤال
کند و رفقه کسی بر ... یاری کند یا نه شکل دوم را با ششم ضرب کنند تا
حاصل آید ... که شکلهای سعد ... اگر ثابته باشد یاری کنند و اگر
شکلهای منقلب ... ثابته ... نحس اگر ثابته باشد یاری کند و
شکلهای منقلب اگر ثابته و نحس باشد یاری کنند و شکلهای نحس اگر
ثابته ... است ... یاری کنند و شکلهای نحس ... او در اگر ...
صورت ... احوال ... چگونه خواهد بود تا ...
و با دشمنان شکل اول را ... نفس و حیات او و احوال رعیت
او و از احوال و ولایت او دولت او و از شکل چهارم احوال
مملکت گیرد و از شکل پنجم از ... خزانه و زر و مال او گیرد
و از شکل ششم از احوال دشمنان او گیرد و اگر در این

مراضی گذرد بعد باشد و بلاد بیروده و عمارت و اگر نحسها
نحس نشیند بلاد بکوبت ضعیف گردد و خرد بلاد برنجی
و نکبها فارغ و بلاد نقصانی و نیابت بعد بلادی بماند آنی
و سعد بلادی بر آنچه یک حالی نبود و اگر اوتاد بعد باشند
و نجم بعد فارغ باشد قوت لشکر بود و اگر در نجم نحسی طالع قوی
اشتد [illegible] ابد و اوتاد بعد بود لشکر را البته روی بعد
اگر نحسی بعد ابد و اما نحسها در ششم یا هشتم یا چهاردهم گردد که
قوت کم باشد اما خوف نیست و اگر نحسی نحس است در خانه اضعف
و در خانه های بر بود نکار که در [illegible] خوف بسیار باشد و بد باشد
و احوال پادشاه و رعیت بر گردد و اگر [illegible]
بسیار نکار که خوف بسیار باشد و اگر نحسی [illegible] در خانه [illegible]
یا هشتم ابد قوت لشکر باشد و اگر در خانه دهم ایخ نحس باشد
[illegible] بسیار بیت از پادشاه و اگر در دهم نحس
نحس باشد و در اول خانه که ششم یا هشتم یا چهاردهم باشد

ازنهم و

از پادشاه و اگر سعد باشد در دیگر خانه ها بر گردد نکرد در که ششم
یا هشتم یا چهاردهم اندک خوف باشد و اگر در خانه دهم سعد باشد
و در خانه های بر بود نکار که قدرت پادشاه صحیح باشد و اگر در خانه
پنجم یا ششم ایمن نحس بود [illegible] ولی لشکر رعیت پادشاه
فصل سیزدهم در حکم خسوف و کسوف شمس و قمر اگر سؤال
کنند از خسوف و کسوف شمس و قمر دلیل سعادت [illegible]
باید [illegible] و در خانه دهم نظر که در حکم نحس است
اگر نحس است از [illegible] پادشاه [illegible] و اگر در خانه [illegible]
نحس [illegible] دیگر که و در خانه اول و دهم از زوال
رعیت بد باشد و پادشاه از رعیت رنج [illegible] و اگر در [illegible]
نکار که امیران [illegible] را بد است و رحمت بسیار [illegible]
اگر در پنجم نکار که قحط [illegible] و در [illegible]
رحمت بسیار باشد و اگر نکار در یازدهم که وزرا و ملک و اعوان
و [illegible] را بد است و اگر نحس در دهم [illegible] پادشاه را [illegible]

واگر نقط نحس در خانه چهارم رجعت باشد است واگر سعد او رجعت
راه نیک است واگر در خانه چهارم سعد او حالی بهتر باشد واگر
نحس است بد است واگر در پنجم این حال غنیمه بد است واگر این
اشکال عقبه که [illegible] رنج دهد در ... در
مشرق و بهره و سلطان باشد نوعی دیگر اگر سوال کنند
در دیوان سلطان بمیرد یا چگونه باشد اگر در اول [illegible] ابه
در خانه چهارم یا هفتم یا دهم تکرار شود پیش پادشاه رود
نوازش و تربیت رسد و بسیار خواهد بود واگر [illegible] ابه
اوقات یا چهارم و در هفتم و یا در دهم و یا یازدهم از اشکال باشد
[illegible] از پادشاه زحمت بیند و مرحمت و عزت بیند
واگر در اول [illegible] و خانه چهارم و پنجم و هفتم و دهم و
و یازدهم تکرار شود یا از جمله نقط باشد [illegible]
[illegible] در پیش پادشاه برود و سخنان نیک گوید و مبارک بود و
اگر در اول این نقط باشد [illegible] و در چهارم و دهم

دهم

در پنجم و هفتم و دهم تکرار کند رفتن نزد سلطان نیک بود
واگر بهره [illegible] از این اشکال در اول در آمده و در خانه تکرار
تکرار کند نیک است واگر اشکال میانه باشد کار او میانه بود
اشکال میانه این است [illegible] واشکال نحس
این است [illegible] واگر اشکال نحس این است
واگر در اول نقط سعد آید و در آخر نحس باشد اول نیکو و آخر
زحمت بیند از پادشاه واگر اول نحس باشد و در آخر سعد باشد
اول [illegible] نشود اما در آخر مطلب رسد و نظر ببیند
و آنکه [illegible] در خانه [illegible] اگر [illegible]
[illegible] نحس حکم [illegible] که لا یعلم الغیب الا الله
و [illegible] خواهد از [illegible] سلطان و از امر پادشاه برسد
[illegible] که [illegible] و [illegible]
از پادشاه واگر نحس بود و [illegible] و در [illegible]
اگر [illegible] بود [illegible] واگر [illegible] بود حکم [illegible]

در بیان احوال بعد از فایح حکم فروع و ترک عمر در دست ایشان
و اگر اسم خصم از دست بود زیان رسیده باشد و یا اگر برداد
و ابطه نوع باشد اگر ت باشد بود دلیل کند بر حضرت و ترس
و فرومانده شکار از ایشان بجهت کار پادشاه یا اگر بیرون حرکت
اگر خ بود دلیل خصم بر یاری باشد و ترس باشد از پادشاه و
اگر غ بود دلیل بر جمعیت طلبیده نی [illegible] بود
هر شکل که در دوم از این جنس نقش حکم کنه و معادن از [illegible]
[illegible] و پس [illegible] و حکم [illegible] از جهد
نقد [illegible] اگر خواهد [illegible] مانند [illegible] با
باشد صاحب ضمیر خواهد داد یا نه نظر کنند در خانه دهم اگر
این شکل باشد دلیل است بر [illegible]
و دلیل بر [illegible] مردم [illegible] بود و اگر
دلیل بر زیارت و حکم بر مردمان [illegible]
خانه داند و اگر [illegible] بود دلیل بود بر شراب و ادرار

سلطان

و امیر سلطان و حکم [illegible] کردن و [illegible] داد
[illegible] بود دلیل است بر [illegible] داری چهار روز [illegible] دارد
اگر [illegible] بود دلیل است بر کار [illegible] خواری [illegible]
و چاه کنی و کاریز و [illegible] کارها و اگر [illegible] دلیل است
بر [illegible] و [illegible] کار [illegible] باشد
و اگر [illegible] دلیل است بر کرباس و کتان و پشمینه و کاغذ
و [illegible] و [illegible] دریا و اگر [illegible] بود دلیل است
بر وزارت و [illegible] پادشاه یا آنکه داد و [illegible]
و اگر [illegible] دلیل است بر خدمت کسان [illegible] راه دارد
و اگر [illegible] دلیل کند بر [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و مانند آن و اگر [illegible] بود دلیل است بر [illegible]
و قاصد و [illegible] و مانند آن اگر [illegible] پادشاه یا حاکم
بر [illegible] خواهد بود [illegible] و در خانه دهم اگر
در خانه [illegible] بسیار [illegible]

و ۱ و ۱۴ و ۶ و ۳ دلیل است که در دوستی صفت و مهربانی
و اگر در ۶ و ۱۲ سوال کند دلیل است بر تفرقه و عداوت
و اگر سوال کند که دوستی بهم باشد یا نه و این بهم هیچگونه باشد و چگونه
خواهد بود در این خصوص رسی زند و نظر در خانه چهارم کند
اگر شکل سعد باشد دوستی باشد و اگر نحس باشد نه اجتماع
نه خواهد بود و اگر در خانه چهارم سعد نشسته در خانه دهم
نحس بود را باکی نیست اما عاقبت بد دیده و اگر در خانه
دهم شکل نحس است خبر ناخوش شنود و اگر نحس شد در خانه
دهم نشیند عام الناس را ناخوش بود و اگر اوتاد سعد بود
باکی نیست و اگر اوتاد نحس و چهارم و پنجم و دهم و نهم
و تا ترقی نسبت بهم باشد و از ما بهتر است فصل چهاردهم
در خاتمه کتاب در خصوص رساله است از وضع و جگاه
کیمیا ارسطاطالیس حکیم یونانی از جهت اسکندر رومی بیرون وضع
نموده است و در ایام سلطنت شاه کارهای خود را بر این [illegible] نمود

و اگر دو

و اگر دوستی با کسی لطف کند یا در شهر او برود و ملاقات کند
یکی را اسم خود را با اسم او بضرب جمع حساب کند در
و نه نه طرح کند و خیر و شر و دوستی و دشمنی او را و مخالفت
و موافقت و موجبت او را از این رساله معلوم کردن و اگر
کسی خواهد که دوستی و دشمنی و کمال احوال خود را با کسی دیگر معلوم
کند باید به طریق مزبور بضرب جمع حساب کند و نه نه طرح
کند و در این رساله نظر کند صورت حال از مخالفت
و موجبت و دوستی و دشمنی و ضرر و شر معلوم شود و این شمرات
بر نه باب است باب اول اتفاق الملک اگر یک و یک باشد
از هر دو در میان ایشان باشد و ضرر با هر کردن و اگر یک
و دو باشد هر یک حال نه انه گاه مخالفت و گاه موافقت
و اگر یک و سه باشد دیگر موافق باشد و اگر یک و چهار
باشد هر دو طالب هم باشند و اگر یک و پنج باشد هر دو
با هم موافق باشند در ظاهر و در باطن و اگر کسی در میان ایشان

به گوی لیته مخالفت کنند و اگر یک و شش باشد با یکدیگر ساز
کار باشند و اگر یک و پنج باشد مرادش باشد تا آلی اعلی
باشند و اگر یک و دو باشد با صحبت یکدیگر باشند و اگر
یک و سه باشد با هم دوستی تمام داشته باشند باب دوم
اگر دو و دو باشد دوستی از جانب زن بیشتر بود و از یکدیگر راضی
باشند و اگر دو و سه باشد دوستی بسیار باشد در ظاهر و در باطن
و اگر دو و پنج باشد از میان ایشان دوستی همیشه افزون بسیار
تا غایت که حکم گرفته باشد و دشمن شوند و اگر دو و شش باشد در
میان ایشان دوستی همیشه افزون و چنانچه جان خواه باشند و اگر
دو و پنج باشد در میان ایشان دوستی بسیار و اگر دو
و چهار باشد در میان ایشان رنگ و جنگ باشد و لیکن
دوستی هم باشند و کینه از طرف محبوب باشد باب سیم
اگر سه و سه باشد دوستی ایشان از روی اعتقاد باشد و
یک جهت باشند و لیکن از روی کینه در میان ایشان جنگ

و اگر دو و چهار باشد از طرف زن بیشتر باشد

بسیار شود و اگر سه و چهار باشد در ظاهر و باطن دوستی تمام
باشد و هر که در میان ایشان تفرقه افکند و اگر سه و پنج
در میان ایشان دوستی و سازگاری باشد و لیکن بیگانه با یکدیگر
تفرقه زند کی کنند و اگر سه و شش باشد در میان ایشان
دوستی و آشتی و لیکن محبت از جانب محبوب بود و اگر سه
و پنج باشد دوستان یکدیگر باشند تا دوستان ایشان
با ایشان کجی از جهت دشمنی داشته باشند و اگر سه و پنج باشد
در میان ایشان همه دوستی باشد تا سخن دیگر در میان ایشان
در گیرد و اگر سه و سه باشد همه صحبت یکدیگر باشند
و لیکن جنگ از جانب محبوب باشد باب چهارم
اگر چهار و چهار باشد در میان ایشان سازگاری باشد و
اگر چهار و پنج باشد از هر طرف دوستی بود و اگر چهار
و شش باشد در میان ایشان همه دوستی و هم دشمنی و اگر
چهار و پنج باشد مخالفت و جدایی باشد میان ایشان و اگر

اگر چهار و هشت باشد میان ایشان جنگ باشد همیشه و اگر
چهار و نه باشد در میان ایشان دوستی تمام باشد باب پنجم
اگر پنج و پنج باشد در میان ایشان دوستی و یکرنگی تمام باشد و هرگز
در میان ایشان شود لند کرد و اگر پنج و شش باشد در میان ایشان
دوستی و صحبت بسیار باشد و لیکن نسبت منقطع باشد و اگر
پنج و هفت باشد در میان ایشان دوستی و وفا باشد و اگر
پنج و هشت باشد در میان ایشان دوستی باشد و اگر پنج
و نه باشد در میان ایشان دوستی باشد با یکدیگر کشف کشته
از جهت ملکانه باب ششم اگر شش و شش باشد با هم
سازگار باشند و اگر شش و هفت باشد در میان
ایشان ... باشد و بنیت عاشق و مراق یکدیگر باشند
و اگر شش و هشت باشد در اول دوستی و در آخر دشمن
همه اند و اگر شش و نه باشد دوستم باشند و لاکن با یکدیگر
در نزاع باشند باب هفتم اگر هفت و هفت باشد

در میان دوستی باشد و با یکدیگر موافق باشند و با یکدیگر ساز
گار باشند اما در آخر رشک و جدائی افتد و اگر هفت و هشت
باشد در میان ایشان سازگاری و در آخر جدائی افتد و اگر هفت
و نه باشد در میان ایشان طمع و قربانی مرداری باشد و دوستی
در میان باشد و دوستی و قهر باشد باب هشتم اگر هشت
و هشت باشد در میان ایشان طمع و قربانی مرداری و دوستی باشد
و اگر هشت و نه باشد در میان جنگ باشد از جهت جمعیتی
باب نهم اگر نه و نه باشد در میان ایشان سازگار
باشند و با یکدیگر باشند و ناسازگار باشند و در آخر
جدائی و فراق اتفاق افتد   قد تمت هذه النسخه
المبارکه فی روز الجمعه فی یوم الجمعه فی چهاردهم [illegible]
المولود ... الحقیر المحتاج الی رحمة الله [illegible] احمد
... احمد ... [illegible]
اللهم اغفر له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین حمداً یفضل علی کل حمد کفضله علی
جمیع خلقه والصلوة والسلام علی محمد و آله بعدد ما فی الکون فی
اول الدنیا الی فنائها و فی الآخرة الی بقائها اجمعین حمد بیحد
و سپاس و ستایش لمعد من الازل الی الابد موجود را از حیز نیستی
هزاران حمد حمده بعد و نحس از یک نقطه واحده در دائره وجود
اظهار فرمود و در هر هیچ ذره احکام و آثار مشهود در آورد که کافه خلایق
را از زمینه ضلالت و طریق مستوی بسعادت بجاده مستقیم دارد
و بعث هدایت و رحمت و عنوان رسالت بیان او که او را
انجم سعادت بنصرت حضرتش را رایات کفر و دین معمور و منصور
گشت اما بعد چنین گوید بنده دعاگو نصیرالدین محمد

طوسی

طوسی در زمان منیع جهان مطاع نافذ شده این ضعیف در معرفت تقویم
اهل کفایت و احکام از روی مختصری در غایت اختصار بنویسد که هر چند که استکمال
آن بعمر دراز است لا یحرز امر کله و تفرقات نافذ صادر سالیان بود و دا
ابا نموده تشنیع نمود این مختصر در قلم آورد و آنچه لابد بوده همه
که منجمان طبع کرده بسی باب نهاده هر علمی را موضوعی است ضرور
و موضوع علم هیئت نقطه است از جهت آنکه بحث کنند در این علم از
رجوع وقفه و رسائل عارض و نیست نقطه و محمول او صورت و فلک
و صورت مقدار است بر فلک از زمان آنکه صورت مجسمه و افلاک
حالت و دوایر است با امرات حرکت مستقیم خواهد بود بر جای رسیدن حرکت
سه اول شرح صورت کردن با آنکه فانتهای زمین مخصوص است 1
اندر مذهب طالع زمانی و جانی و ابتدای امور در حین منسوب ۲
است بحب و مساس و حوادث وقت دوم غایبان ۳ منسوبات ۳
بر برادران و خواهران و انتقال و حرکت نزدیک و دا اعداد
دو اوکانی و خراب دیدن ۴ منسوب است بآبا و رو مادر ۴

که میان ان پدر و مادر مفارقت شده و ملک و طعام و عاقبت امور
۵ منسوب است به معشوق و فرزند و لهو و خبر و رسولان و ایلچی و
۶ منسوب است به مریض و کنیز و خدمتکار و غم و ملالت و حبس و چهارپایان
کوچک ۷ منسوب است به مطلوب و ازدواج و شریک و غائب و
اضداد و خصم ۸ منسوب است بخوف و موت و مال و میراث
زنان ۹ منسوب است به تعبیر خواب و سفر و دین و علم و دعا و
الات و ۱۰ منسوب است به ملک و سلطنت و شهرت و عمل و عزت
و حرمت و جاه ۱۱ منسوب است به امید و ولایت و دوستی
۱۲ منسوب به دشمنان و چهارپایان کلان و غم و زندان و ۱۳
منسوب است به نفس و رای و تدبیر خانه ۱۴ منسوب است
به نفس و حسیه و مشغ و سوال ۱۵ منسوب است بفروع که در
احوال امور کل و جمیع ما از این خانه گرفته ۱۶ منسوب است
بعاقبة الامر و فرجه و ترک ۱۷ از این خانها چهار
خانه را وتد گویند اول و چهارم و هفتم و دهم و دلالت

بر

بر قوت کنند و اقوی بیوت است و در امور و چهار خانه را مایل الوتد گویند
و آن دوم و پنجم و هشتم و یازدهم و دلالت بر توسط کنند و
اوسط البیوت است و در امور و چهار خانه را زایله و ساقطه از وتد
خوانند و آن سیم و ششم و نهم و دوازدهم و دلالت بر ضعف
کنند و ضعیف البیوت است و چهار خانه باقی را موردات و
ثوابت الرقبة خوانند و سیزدهم را شریک اول دانند و
چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم و
شریک چهارم و خانه سیزدهم را ثابت الوتد خوانند و از خانه
۴ چهارده گانه هشت خانه را ناظره خوانند و آن یکم
و سیم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و سیزدهم و خانهای
ناظره را اقوی و ساقطه را اضعف دانند و حال منسوبات
خانها معلوم شد اکنون منسوبات کواکب را بیان کنیم
فصل مشتری سعد اکبر است و منقلب و منسوب است بستاره زهره
و عیش و عشرت و لهو و طرب و فرزند و عشق بسیار دارد و

ودر خانهٔ اول شرف دارد ودر پنجم مسکن ودر نهم حصه ودر دوازدهم
وجه ودر هفتم ونهم مثلثه لحیانی سعد وقایع است منسوب
است بتجاره ومشتری وعلم ودین وقضا وائمه واشراف تعلق
بهره دارد ودر خانهٔ پنجم شرف ودر اول مسکن ودر دوم حصه
ودر ششم وجه ودر اول ودر هشتم مثلثه عتبة الداخل سعد وقایع
دختران وبعض زهره دارد ودر سیم شرف ودر هشتم مسکن ودر
دوم حصه ودر هفتم وجه ودر پنجم مثلثه ناقص سعد و
نایب است ومنسوب بفقرا است ولقمه وحرکت وفروع ونفع
وعوام الناس بعض بهره دارد ودر خانهٔ چهارم شرف وجه ودر سیم
مسکن ودر دوم وچهارم مثلثه نقی الخد نحس وشقیب
است منسوب بمریخ است وسپاهیان ولشکر ودولت بعض بهره
دارد وقیس الدین خزانه ازبرای آنکه او دایما سکه ضرب
کنند یا طالب یا مطلوب ... از ذی ... شده ودر پنجم
شرف دارد ودر سیم مسکن ودر دوازدهم حصه ودر هفتم وجه و

اول

ودر اول ودر سیم مثلثه عتبة الخارج نحس وقایع است
ومنسوب بمذهب است وارازل واوباش والواط ...
بهره است ودر ششم شرف ودر دوازدهم مسکن ودر هشتم حصه و
وجه ودر ششم ودر نهم مثلثه حمره نحس ... است
ومنسوب بمریخ ... نحس ودهقانان منسوب
است بزراعت عمارت وزراعت ودروغ ...
بعض بهره دارد ودر دهم شرف ودر هفتم مسکن ودر دوم
حصه ودر پنجم وجه ودر دوم ودر نهم مثلثه نصرة الخارج سعد
سعد وقایع است ومنسوب باصحاب ... وسلاطین وعزت
وجاه ورفعت وبزرگی وسروری بعض بهره دارد ودر پنجم
شرف ودر دوم مسکن ودر ششم حصه ودر اول وجه ودر
سیم وپنجم مثلثه عقله سعد نحس ... است منسوب
است بزهد وعقل ... ومکتبها بعض بهره دارد و
در دوم شرف ودر ششم مسکن ودر چهارم حصه ودر پنجم وجه

و مسئله جماعت شکل سعد و ثابت است و منسوب است
بعطارد و سنجاب و کاهنان و حساب ... و در ... قبض بر دارد
و خیرها ... شش نوع دارد و در خانه یازدهم شرف و در پنجم
شش وجه و در پنجم وجه و در ششم مسئله نصرة الداخل
شکل سعد واحد است منسوب است بمشتری و علما و دین و زهاد
عباد و اشراف ... شش ... پنجه و در خانه چهارم شرف
و در پنجم شکل وجه و وجه و در چهارم و ششم مسئله طریق
شکل سعد و منقلب است منسوب بقمر است و ... باران و برف
و سیم و نقره و ... شش ... دارد و در خانه سیزدهم شرف و
در پنجم شکل و در چهارم شکل وجه و در چهارم ... و در هفتم مسئله
قبض الخارج شکل نحس و ... است منسوب است ...
و مردم ... و ... ... دارد و در چهارم شرف دارد و در ششم
شکل دارد و در چهارم ... وجه و در ... و ششم مسئله جماعت
شکل ... است منسوب است بعطارد و نقره و ... است و

و عتبه شش نوع دارد و در یازدهم شرف و در چهارم شکل
و در چهاردهم ... و در پنجم وجه و در ششم مسئله عتبة الداخل
سعد و ... است و منسوب است ... و ملوک و ... و در ...
شش ... دارد و در ... شرف و در ... شکل و در یازدهم
... و در ... وجه و در ... و نهم مسئله و ... شرف و نحس
و ... و ... و ... وجه و مسئله ضعف ... و در
... هر شکل از خطوط ... شکستی و ضعفی ... فقط
چون ... بر ... ... بود ... تحدد ...
... آنچه مقصود از مطلوبات این فن است در این مختصر
... از آن ... ... دایره ... ...
... مطلوب ... ... دایره ... ...
است ... کرده ... است که ... ...
عتبه الداخل ... عتبه الخارج ... ...
... جماعت نصرة الداخل طریق قبض الخارج جماعت

قبض الداخل و هر یکی از این دو در یکی طالب بعضی خود است
و بعضی او مطلوب خوانند چنانچه فرح طالب حمره باشد و حمره
مطلوب فرح و قبض الخارج طالب عتبه الخارج است و عتبه الخارج
مطلوب قبض الداخل است برای این قیاس کن این است مقدمات در
احکام اشکال که هر شکلی را در این از خانه‌ای نقل از این فلکی
بشمارد یا دو خانه راه است اگر در خانهای نیک افتاده است شکل
او یا در یازده و سیزده و پانزده نیک باشد و حکم بر نیک است
این خانه‌ها نقل کند شمرده اگر چنانچه شکل نحس در اول آمد
چون از خانه بشمارند در دهم باشد دلالت کند بر زوال
عزت و دولت و بزرگی و طلب نماید که از آنچه بر با صاحب
این خانه رفته است ضرب کند نصره الخارج است
اینکه است [illegible] اگر نصره الداخل در اول آمد
چون از خانه او بشمارند در نهم باشد دلالت کند بر [illegible]
سفر و فکر و هم و غم و [illegible] و این ضررهائی [illegible] است

خانه

خانه ششم است و طلب همه کند از آنچه در جمع با صاحب خانه
ضرب کند عتبه الخارج بیرون آید و اسب نصره الداخل از
برای آنکه شکل [illegible] هم و باقی را برای این قیاس کن و این احکام
سایر و طالب بود که اگر مطلوب شکل بد بود مطلوب
این شکل در اول آمده است و در [illegible] او هست ظاهر و [illegible]
آنکه شکل از [illegible] یازده گانه [illegible] در آن [illegible] آمده است
با صاحب آن خانه از شکلی هر کدام ضرب کردیم نتیجه [illegible]
در آن شکل در [illegible] است یا نه اگر هم هست در چهارم [illegible]
از خانهای خود اگر در خانهای نیک آمده است دلالت [illegible] نیک
است و دلالت نیک مطلوب بود و اگر بر عکس بود بر عکس
[illegible] و [illegible] مطلوب شکل مطلوب را با صاحب خانه
و مطلوب در [illegible] آمده نقل کنند اگر در خانه [illegible] بود دلیل
بر [illegible] باشد که [illegible] نحس [illegible] اگر شکل خارج [illegible]
بود دلیل [illegible] صورت که [illegible] رسانی نحس [illegible]

واگر منقلب بود از فالی سوالی بکردد وسعد در عاقبت حاصل شود
ونحس در عاقبت حاصل نشود واگر ثابت بود بر یک حال
باشد سعد عاقبت حاصل بود ونحس رفع نحس نبود واگر نقطه
مطلوب در زیر خط زوج وباطن نباشد نگیرد وحرف نقطه مطلوب چه
نقد است ای نقد را با نقطه مطلوب ضرب کنند وتوله را
معدوم کنند ودر جهات طرق حکم کنند الا در این صورت که
دلالت بر نکیث کند … واگر دلیل بر کثرت نحس

خاتمه در عدد افراد وازدواج هرگاه در نقطه عقله جز الفرد
الخارج وقبض الداخل مشتمله شد ای عقله در حقیقت فرد بود در باب
عقله در اما است وحکم فرد بر زوج عقله کنند از آنکه همواره
عقله جمع وقد … است نه معدوم است در اهم حقیقی … صرا
… از دو فرد از معدوم … حکم حقیقی … دارد چنین همواره
شود حکم بر ثبوت … کنند …
… معدوم نبود واز انواع حالات که از یک وجه فارغ

دهم

ودر حقیقت خارج بود وهر که زوجیت قوی میشود وفردیت هرگز نشود
وسعد نحس میشود ونحس سعد نشود این جمله را اثبات باید فهم کرد
ونکات دقیقه این علم را ملاحظه کن که فایده تمام دارد

والحمد لله اولاً واخراً وظاهراً وباطناً وازلاً وابداً

تمت هذه النسخة الشريفة في الرمل
بيد الفقير الحقير احمد ابن …
…

في يوم الجمعة في چهارم شهر ربيع المولود سنه … ۱۳۱۱
سنه احدى عشر وثلثمائه بعد الالف من الهجرة النبويه …

۲۲۲
۲۱۱